

انتشارات انصار امام مہدی (خداوند دمر زمین تمکینش دهد)

بیانات

دلایلی روشن بر دعوت یمانئ ال محمد

احمد الحسن وصئ ورسول امام مہدی علیہ السلام

جمع آوری

ابن تمام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زُلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلُوبُكُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾^(۱).

(یوسف قبل از این با رو روشنگری (بینات) از طرف خداوند آمد و شما در شک بودید تا وقتی که از دنیا رفت گفتید که دیگر خداوند هرگز بعد از او رسولی را مبعوث نمی کند و این گونه خداوند اسراف کاران را گمراه می کند).

اهداء

به کسی که توانای شکر نعمت تش را نداریم.

کسی که کرم را با حسن، مظلومیت را با حسین، صبر را با زینب، وفا را با عباس ... ترجمه نمود و عجز و درماندگی در فهم علی و فاطمه درب ظاهر و باطن رحمت عالمیان محمد مصطفی ﷺ

به کسی که به ستم کرده رحیم و رؤف است.

به کسی که شر ما بسوی او بالا می رود و خیرش همچنان بر ما نازل است.

به کسی که ظلم به او رویم را سیاه کرده و با نور عفو خود نورانیم گرداند.

به کسی که از او بریدم و با محبت مرا خواند.

به کسی که بعد از جهاد و سکون حرکت مان داد.

به کسی که بعد از مردن آب حیات را به ما نوشاند.

به کسی که بعد از فقر و درماندگی غنی مان ساخت.

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم صلي على محمد وال محمد الائمة والمهدين وسلم تسليما كثيرا

مقدمه

یانی آل محمد فرمود: ای مؤمنان، از خداوندی که بر همه چیز قادر و تواناست بترسید و از کسی که بر هیچ چیزی قادر و توانا نیست ترسید، زیرا او بر هیچ چیزی توانا نیست مگر به حول و قدرت و اراده خداوند سبحان.

شما در این دنیا رهگذر هستید، و هر رهگذری را ناگزیر از مقصد و پایانی است پس بر حذر باشید که مقصد و پایان کار شما آتش باشد و تلاش کنید که عاقبت کار شما ورود به بهشت باشد.

و بر هر عاقلی واجب است که راهی را پیدا کند که او را به سلامتی سوق دهد زیرا بعد از تمام شدن زمان و ره توشه، دیگر پشیمانی سودی ندارد.

و حق را به شما می گویم: مطمئن باشید ای مؤمنان، (سلام خداوند رحیم بر شما باد) خداوند سبحان شما را نجات خواهد داد زیرا که او کریم و غیوری است که به ملت مؤمن انتخاب شده خود در هر زمان کمک می کند. و حق را به شما می گویم: که پدر غیور از اولادش و اهل بیتش دفاع می کند پس چگونه خداوند سبحان از امتی که انتخاب کرده است دفاع نخواهد کرد؟

بله، شما خواستید که خداوند سبحان را یاری کنید و او نیز شما را برای نصرت و یاری دین خود قبول کرد زیرا که او کریمی است که جزای بسیار را برای عمل اندک عطا می کند، پس عمل کنید و عمل کنید و عمل کنید.

زیرا عمل مسابقه ای به سوی بهشت است و خوشا به حال برندگان، کسانی که نامشان در صفحه زندگی ابدی درج خواهد شد.

همیشه و از ابتدا می گفتم: که هدایت از خداوند است و نه از سید احمد الحسن. پس هرکسی - که خداوند سبحان او را هدایت کند، کوهها به لرزش می افتند ولی استوار باقی می ماند زیرا که او حق را از (حق) طلب کرده است. ...

امام صادق (علیه السلام) به عبدالملک بن اعین فرمود:... از معرفت پرسیدی که آن چیست؟ پس بدان خداوند تو را رحمت کند که معرفت از صنایع خداوند است در قلب مخلوق و محمود نیز از صنایع وی و در قلب مخلوق خویش می باشد و برای بندگان صنعتی در آن نیست بلکه برای

آنها اختیار و اکتساب موجود است و با شهوت و میل خویش به ایمان و معرفت از مومنین و عارفین خواهند بود و با شهوت و میل شان به کفر جمود را اختیار نموده پس با آن کافر و جاحدی گمراه شدند، و آن توفیقی از خداوند برای آنها و یا نکوهشی برای نکوهش شوندگان پس با اختیار و اکتساب خداوند آنها را عقاب و ثواب می دهد. توحید صدوق

در جواب ابی عبدالله علیه السلام به مفضل بن عمر:... پس به حق و یقین تو را خبر دهم که خداوند برای خویش دین اسلام را انتخاب کرد و راضی به آن برای بندگان خود گشت، پس عملی کسی را قبول نمی کند الا به آن، و انبیاء و رسل خویش را مبعوث گردانید، و فرمود:

﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾ (به حق نازل گردانیدیم و به حق نازل شد) و بر آن و با آن انبیاء و رسل و نبی خویش محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث گرداند، پس اصل دین معرفت این فرستادگان و موالات آنهاست، پس حلال و حرام را تا روز قیامت روشن ساخت و معرفت رسول و اطاعت و موالات آنها همان حلال است و حلال آنچه که آنها حلال نمودند و حرام آنچه که آنها محرم ساخته اند را تا روز قیامت قرار داد، آنها اصل و فروع از آنهاست... پس تو را خبر دهم اصل دین آن - مرد- است و آن مرد همان یقین و ایمان و امامی در هر زمان است پس هرکه او را شناخت خداوند و دین و شریعت را شناخت و هرکه او را انکار کند خداوند و دین اش را منکر شده و هرکه او را جاهل شود خداوند و شریعت و دین را جاهل گشته و بدون امام خداوند را نخواهد شناخت و این چنین شد که معرفت این اشخاص معرفت دین خداوند است...^(۲)

و در کلام امام متقین علی ابن ابی طالب علیه السلام اینگونه آمده است که... پس بین آنان فرستادگان را مبعوث ساخت تا آنها را به میثاق و فطرتشان باز گردانند، و به آنها آنچه را که فراموش کرده اند را یادآوری کنند، و با تبلیغ بر آنها احتجاج نمایند و برای آنها آنچه در عقلشان نهفته است را خارج سازند. نهج البلاغه ابتدای خلق سماوات و زمین

یمانی آل محمد علیهم السلام فرمود:... مردم برای سیر کردن شکم خود و پرورش جسم خود تلاش می کنند و افراد کمی از آنها هستند که برای پرورش روح خود عمل می کنند تا آنها را از معنویات الهی سیر نمایند و اغلب هیچ تلاشی برای شناخت حقیقت ندارند و تمام اهتمام و همتشان دنیا و نفس خویش می باشد و تعداد کمی برای شناخت حقیقت همت می ورزند و از آنها کمتر که

حقیقت را درک می کنند و کمتر از آنها کسانی که عمل می کنند تا به حقیقت رسند و کمتر از آنها به حقیقت می رسند.

هدف از خلقت همانگونه که خداوند فرموده عبادت است و عبادت در کلام و تفسیر اهل بیت یعنی معرفت، و دانستن انتهای هدف نیست بلکه تحقیق این امر، و رسیدن به آن هدف می باشد.

چگونه خلیفه خداوند در زمین شناخته می شود

معرفت خداوند تحقیق نمی یابد الا با معرفت و پیروی از حجت خدا در هر زمان، همانگونه که از اهل بیت نقل شده... با ما خداوند شناخته شد^(۳)... و این خود مستلزم آن است که اول حجت خدا را باید شناخت و گرنه گمراهی از حجت گمراهی از هدف و گمراهی خداوند است. و این حجت یا خلیفه - تمام انبیاء و اوصیاء و ائمه و مهدیین علیهم السلام که به امر خداوند انتخاب شده تا مردم را به هدایت و معرفت خویش آگاه سازد.

خداوند با کرم و منت خویش خلافت آنها را در روز اول و با اختیار اولین خلیفه خود در زمین مشخص نمود، پس برای چنین امر حکیمانه باید قانونی باشد تا با آن خلیفه خداوند را در هر زمان شناخت، و این قانون در روز اولی که خلیفه خداوند انتخاب شد باید قانونی وجود داشته باشد و نمی توان گفت که چنین قانونی با تاخیر پیدا شده و یا با پیدایش یک امر اضطراری این قانون خلق شد، زیرا که در روز اول مکلفینی بودند - ابلیس - که باید از این خلیفه پیروی کنند و آنها اگر چنین قانونی را نداشته اند می توانند بر خدا احتجاج کنند که خلیفه او را نشناخته اند و نزد خداوند معذور باشند.

و آنچه که به یقین برای همه واضح شده، اولین روزی که خداوند خلیفه خود را انتخاب می کند.

۱- خداوند بر آدم علیه السلام وصیت می کند که خلیفه خویش در زمین است آنهم در محضر ملائکه و ابلیس.

۲- بعد از خلق آدم علیه السلام خداوند اسماء را به او تعلیم می دهد.

۳ - ابا جعفر (ع) می فرمود: (خداوند با ما عبادت و با ما شناخته شد و به واسطه ما خداوند تبارک و تعالی توحید گردید، و محمد (ص) حجاب خداوند تبارک و تعالی است) الکافی: ج ۱ ص ۱۴۵

۳- بعد از آن خداوند به تمام کسانی که در آن زمان او را عبادت می کردند (ملائکه و ابلیس) دستور داد برای آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ سجود نمایند.

۱- وصیت خداوند بر آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ:

خداوند می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾
(وآنگاه که پروردگارتو فرشتگان را فرمود: من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت)

۲- و علم آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ در کلام خداوند:

خداوند همه اسماء را به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ داد آنگاه حقایق اسماء را در نظر آن فرشتگان پدید آورد و فرمود اگر شما در دعوی خود صادقید اسماء اینان را بیان کنید.

۳- و حاکمیت و اطاعت امر خداوند:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾^(۴)

(آنگاه پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری از گل خشکیده که از گل بد بوی گرفته شده، خلق خواهم کرد * پس چون کار آن را به پایان رساندم، در او از روح خویش بدم پس همگی بر او سجده کنید * همه فرشتگان سجده کردند * مگر ابلیس که امتناع ورزید که از سجده کنان باشد)

این سه امر همان قانون خداوند سبحان جهت شناخت خلیفه خداوند بر مردم در زمین می باشد، این قانون سنت خداوند در روز اول بود و تا قیام قیامت باقی خواهد ماند:

﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^(۵).

سپس عدل قران و قائم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ این قانون را برای مردم روشن ساخت و برای مردم احتجاج انبیاء و اوصیاء بدان را روشن نمود:

امر اول یا وصیت:

نوح ... موسی و عیسی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بر قوم خویش بدان احتجاج نمودند:

۴ - الحجر ۲۸ - ۳۱.

۵ - روشنگری از دعوت فرستادگان: ج ۳

نقل از امام رضا (ع)... آدم (ع) به هبه الله وصیت نموده بود که این عهد وصیت را محفوظ دارد و در هر سال این روز را عید بدانند و این عهد همان روز بعثت حضرت نوح بود و این چنین بین تمام اوصیاء بر قرار گشت.^(۶)

از ابی عبدالله الصادق (ع) فرمودند: (رسول خدا ﷺ فرمود: من سید پیامبران و وصی من سید وصیین و اوصیاء او ارباب اوصیاء هستم) آدم (ع) از خداوند خواست که وصی صالحی برای او انتخاب کند آنگاه خداوند عزوجل به او وحی کرد من پیامبران را با نبوت صاحب کرم کردم سپس خلق خود را انتخاب و بهترین آنها را اوصیاء قرار دادم. سپس به او وحی کرد ای آدم به شیث وصیت کن پس آدم به شیث وصیت کرد و او هبه الله فرزند آدم بود و شیث به فرزندش شبان (شتبان) وصیت کرد و او فرزند نزه حورا که خداوند آنرا از بهشت بر آدم نازل کرد پس او را به ازدواج فرزندش شیث در آورد و شبان به مجلث (محلث) وصیت کرد و مجلث به محوق وصیت کرد و محوق به غمیشا (غمیشا) وصیت کرد و غمیشا به اخنوخ همان ادریس پیامبر خدا (ع) وصیت کرد و ادریس به ناحور (ناخور) وصیت کرد و ناخور آنرا به نوح پیامبر (ع) تحویل داد و نوح به سام وصیت کرد و سام به عثامر وصیت نمود و عثامره برعیشاشا (برغیشاشا) وصیت نمود و برعیشاشا به یافث وصیت نمود و یافث به بره و بره به جفسیه (جفیسه) وصیت نمود و جسیفه به عمران وصیت نمود و عمران آنرا به تحویل ابراهیم خلیل رحمان (ع) داد و ابراهیم به فرزندش اسماعیل وصیت نمود و اسماعیل به اسحاق وصیت نمود و اسحاق به یعقوب وصیت نمود و یعقوب به یوسف وصیت نمود و یوسف به بثریاء (بثریاء) وصیت نمود و یوسف به یثریاء (یثریاء) وصیت نمود و یثریاء به شعیب (ع) وصیت نمود و شعیب (ع) آنرا تحویل موسی (ع) فرزند عمران داد و موسی ابن عمران به یوشع بن نون وصیت نمود و یوشع بن نون به داود (ع) وصیت نمود و داود (ع) به سلیمان (ع) وصیت نمود و سلیمان (ع) به آصف بن برخیا وصیت نمود و آصف بن برخیا به زکریا (ع) وصیت کرد و زکریا (ع) آنرا تحویل عیسی فرزند مریم (ع) داد، و عیسی (ع) به شمعون بن حمون الصفا وصیت کرد و شمعون به یحیی بن زکریا وصیت نمود و یحیی بن زکریا به منذر وصیت کرد و منذر به سلیمه وصیت نمود و سلیمه به برده وصیت کرد. سپس خداوند متعال فرمود: و آنرا به برده تحویل داد و من آنرا تحویل شما ای علی می دهم و شما آنرا به وصی خود تحویل بده و وصی شما آنرا به اوصیاء شما از فرزندان بدهد یکی بعد از دیگری حتی اینکه تحویل بهترین اهل زمین بعد از شما داده شود و امت

به تو کفر و بر تو بین آنها اختلاف شدیدی خواهد شد، ثابت ماندن بر شما همچون کسی - است که با من باشد و جدا شده از شما در آتش و آتش جایگاه کافرین است) (۷)

اینگونه وصیت به محمد و محمد ﷺ رسید:

حضرت عیسی ﷺ بر محمد ﷺ وصیت نمود و به نامش بشارت داد و فرمود:

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ (۸).

(به یاد آر هنگامی که عیسی ابن مریم گفت ای بنی اسرائیل من فرستاده خدا برای شما هستم تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است می باشم و هنگامی که احمد با دلایل روشن آمد گفتند این سحری اشکار است).

و نقل از ابی عبدالله ﷺ: ... وقتی که عیسی ﷺ مبعوث گشت به آنها فرمود بعد از من پیامبری مبعوث می شود که نامش احمد است از فرزندان اسماعیل که به تصدیق من و شما و عذر من و شما خواهد آمد.

امر دوم: با علم انبیاء ﷺ شناخته شدند.

در کلام حضرت ابراهیم ﷺ: ﴿يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾ (۹).

(ای پدر بر من علمی نازل شد که بر شما نازل نشده پس از من تبعیت کن تا شما را به صراط مستقیم هدایت نمایم).

و موسی ﷺ: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (۱۰).

(وقتی که موسی نیرومند و کامل شد به او حکمت و علم را دادیم و این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم).

و عیسی ﷺ: ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ (۱۱).

۷ - الامالی - شیخ صدوق ص ۴۸۶.

۸ - الصف: ۶.

۹ - مریم: ۴۳.

۱۰ - القصص: ۱۴.

(هنگامی که عیسی- با دلایل روشن آمد فرمود من برای شما حکمت آوردم و آمده ام تا برخی از آنچه را که در آن اختلاف دارید روشن کنم...).

و محمد ﷺ: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (۱۲).

(او همان کسی- است که در بین مردم امی رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را به آنها تعلیم دهد و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قران) و حکمت می آورد هر چند بیش از آن در گمراهی آشکار بودند).

اما امر سوم: حاکمیت خداوند یا طاعت امر خلیفه خدا و کتاب خداوند غنی از این آیات است مانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (۱۳).

(ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت خداوند را داشته باشید و اطاعت پیامبر و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را و هر گاه در چیزی نزاع داشته باشید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید این کار برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است).

و در کتاب سلیم بن قیس هلالی آمده که بدانید که طاعت از آن خداوند و رسول و اولوالامر است که خداوند آنها را با نفس خود یکی دانسته و فرمود: ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت خداوند را داشته باشید و اطاعت پیامبر و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را... زیرا که خداوند به طاعت رسول خود امر نموده و ایشان معصوم است و به معصیت امر نمی نماید و به طاعت اولوالامر امر نموده آنها نیز معصوم و طاهر می باشند به معصیت خداوند امر نمی نمایند. (۱۴)

و نقل از سدیر از امام صادق علیه السلام ما خزائن علم خداوند و ترجان امر او و پیامبر هستیم ما قومی معصوم که خداوند تبارک و تعالی امر به طاعت و نهی از معصیت ما نمود، ما حجت بالغه بر آنچه پایین تر از آسمان و بالاتر از زمین هستیم. (۱۵)

۱۱- الزخرف: ۶۳.

۱۲- الجمعة: ۲.

۱۳- النساء: ۵۹.

۱۴- سلیم بن قیس ص ۴۰۵ تحقیق محمد باقر الانصاری.

۱۵- کافی ج ۱ ص ۲۷۰ ح ۶.

این قانون همان قانونی است که ائمه علیهم السلام به هنگام سوال شدن از آنها چگونه صاحب الامر را باید شناخت به آن اشاره کرده اند.

از آنها: از ابی عبدالله علیه السلام در حدیث طولانی فرمودند: (... صاحب این امر به سه شاخصه شناخته می شود که در غیراز او نمی تواند باشد: او اولترین مردم به امام قبلی می باشد و او وصی و سلاح رسول صلی الله علیه و آله را دارد و وصیت نزد اوست). (۱۶)

از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: (آیا دیدید که وصیت کننده از ما به هرکس که بخواهد وصیت کند؟ نه به خدا در صورتی که آن عهدی از خداوند و رسولش صلی الله علیه و آله به مردی بعد از مرد دیگری تا اینکه امر با صاحبش به پایان برسد). (۱۷)

از معاویه بن وهب گفت: ابی عبدالله علیه السلام اجازه ورود خواستم پس به من اجازه داد شنیدم در کلام طولانی می گفت: (ای کسی که وصیت را اختصاص ما نهادی و علم گذشته و علم ما بقی را به ما دادی و دلهای بعضی از مردم را خواستار ما ساخت و ما را وارث پیامبران قرار داد و با ما امته را خاتمه داد و ما را با وصیت اختصاص نمودی). (۱۸)

و برای اینکه بحث طولانی نگردد در مورد روایات فوق توضیحی نمی دهیم زیرا که در کتب انصار کاملاً بحث شده است ولی سؤالی را متوجه هر منصف طالب حق که می خواهد در سفینه نجات آل محمد صلی الله علیه و آله سوار شود می کنیم و آن اینکه:

خوب به آنچه سید احمد یمانی آل محمد صلی الله علیه و آله آورده است توجه کنید آیا غیر از آنچه اهل بیت علیهم السلام فرموده اند آورده؟

آیا غیر از آنچه اهل بیت علیهم السلام فرموده اند با چیز دیگری احتجاج نمود؟

چه کسی این قانون را بعد از فراموشی برای مردم روشن ساخت؟

و یا مدعی باطلی با چنین دلیل محکم که قانون انبیاء و اوصیاء است آمده تا امروز عذر یمانی

آل محمد صلی الله علیه و آله بخواهند؟

۱۶ - اثبات الهداه (۸۸/۱) کافی ۴۲۸/۱.

۱۷ - الکافی ۳۰۷/۱.

۱۸ - بصائر الدرجات - محمد ابن الحسن الصفار ص ۱۴۹.

معرفت الهی و ضمانت مصادر آن

حتما طریقی، برای معرفت روایات و احادیث صادر از اهل بیت علیهم السلام باشد، (آنچه که از خلیفه خداوند به ما می رسد) و آکیدا " این اثبات در زمان غیبت معصوم علیه السلام وضع را دشوارتر می کند، زیرا که در زمان حضور امام علیه السلام روایات را بر آنها عرضه می داریم و حق را از آنها خواهیم شناخت.

سوالی که پیش می آید اینکه چگونه می توان از مضمون روایات صادر از معصومین علیهم السلام اطمینان حاصل نمایم؟

قبل از شناخت و حل مسئله فوق که باید بدانیم که مسئله در غایت خطر است! وترس از اینکه باطل راهی در ورود روایات باطل در دین پیدا کند.

و کمتر از آن نیست اینکه ندانسته و یا به عذری واهی روایات حق منسوب به آل محمد صلی الله علیه و آله را تکذیب نمایم.

از محمد بن یحیی، نقل از أحمد بن محمد، نقل از ابن محبوب، از جمیل بن صالح، نقل از ابی عبیده الحذاء که گفت از امام باقر (ع): بخدا قسم بهترین یاران من با ورعترین و فقیه ترین آنها کسانی که اهل سر (راز دار) هستند و بدترین حال آنها نزد من کسی است که اگر حدیثی را شنید که به ما نسبت داده شد و آن را نفهمید از آن پریشان شود و به کسی که آن را گفته کفر کند و او نمی داند که شاید حدیث از ما گفته شده و سندی به ما برگردد، با این عمل از ولایت ما خارج است. ^(۱۹)

طبق این روایت، و برای حل این مشکل حتما باید به آل محمد صلی الله علیه و آله رجوع کنیم. و غیر از این هر کس بخواهد راه دیگری بیاید با رای و قیاس خویش نظر داده و کسی وی را مکلف به آن نداشته، و نه اجری خواهد برد بلکه گناه خویش و گناه دیگران را به گردن خواهد گرفت ^(۲۰) و روایات و آیات زیادی انسان را از آن باز می دارد و چه معصیتی بالاتر از آن که گناه خویش و دیگران را به گردن گیریم.

۱۹ - الکافی ج ۲ ص ۲۲۳ مختصر بصائر الدرجات ص ۹۸ مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۸۰ الکافی ج ۲ ص ۲۲۳ البحار ج ۲ ص ۱۸۶.

۲۰ - امام علی ... مگر خداوند دین ناقصی نازل کرده که برای تکمیل آن از آنان کمک طلبیده است؟! یا مگر آنان شریک خداوند هستند؟ آیا چنین است که آنان حکم می دهند و خدا بدان راضی می شود؟ یا این که خداوند دینی کامل بر پیامبر خود نازل کرد و در تبلیغ آن به مردم کوتاهی نمود؟ و خداوند می فرماید: (مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ [انعام: ۳۸] ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم؛ ...) (دعائم الاسلام مغربی جلد ۲ ص ۵۲۸)

و در قرآن آمده (و کسانی که کافر شده‌اند به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند راه ما را پیروی کنید. گناهانتان به گردن ماست ولی چیزی از گناهانشان را به گردن نخواهند گرفت قطعا آنان دروغگو یانند).^(۲۱)

نقل از علی بن حسین علیه السلام که فرمود: دین خداوند با عقول ناقص و آراء باطل و مقایس فاسد بشری قابل درک نیست بلکه با تسلیم است که درک می‌شود پس هر که تسلیم آن شد سالم می‌ماند و هر که با هدایت شود هدایت گشته و هر کس با رأی و قیاس اعتقاد پیدا کند هلاک گشته، و هر کس در نفس خویش از آنچه فرموده ایم را منقوض دارد کافر به کسی شده که آیات سوره حمد و قرآن را نازل نموده).^(۲۲)

اما آنچه را که اهل بیت علیهم السلام برای شیعیان خود جهت تعامل با روایات و احادیث روشن نموده اند با رجوع به کلامشان کاملا روشن است.

اولا: آیا هر شخصی که در صدق و ثوق بین مردم معروف است هر چه را که از اهل بیت علیهم السلام نقل می‌کند صحیح است؟ خیر.

و با وجود آن منبج رد و قبول نیست و در این مورد روایات کثیری وجود دارد و از آنها: بن مسلط به امام صادق علیه السلام می‌فرماید شخصی از طرف شما می‌آید و به ما چیز عظیمی را می‌گوید که نمی‌توان آن را تحمل کرد و از آن سینه‌هایمان تنگ می‌شود، و امام کلام او را قطع می‌کند و می‌گوید آیا مگر نه از طرف من خبر می‌دهد؟ گفت بله فرمود: آیا به شما می‌گوید که روز شب و شب روز است؟! بن مسلط گفت خیر امام فرمود کلام آن را به ما برگرد و آن را تکذیب مکن زیرا با تکذیب آن ما را تکذیب نموده اید.

بخصوص که حدیث آل محمد علیهم السلام سخت و تحمل آن برای هر کسی مشکل تر است: از امام صادق علیه السلام نقل است که رسول اکرم می‌فرمایند حدیث ما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله سخت است و مشکل و آن را غیر از ملک مقرب و نبی مرسل یا مؤمنی که خدا قلبش را برای ایمان امتحان کرده است کس آن را تحمل نمی‌کند و اگر حدیثی بر شما وارد شد و قلبتان آن را پذیرفت و آن را فهمیدید آن را قبول کنید، و اگر آن بر قلبتان سنگین بود و منکر آن شد آن را به خدا و

رسولش و عالمی از آل محمد ﷺ برگردانید و گمراه کسی است که حدیثی بشنود و نتواند تحمل کند و بگوید به خدا قسم اینگونه نبود و انکار همان کفر است. (۲۳)

اگر تعجیل در تکذیب روایات شخص را از دین خارج می سازد ، آیا نجات در اخذ تمام روایات وارده است ؟ خیر.

دوما: "منهج اهل بیت (علیهم السلام) در طریق تعامل با روایات عرضه احادیث و روایات بر کتاب خداوند و کلام رسول ﷺ است.

و در این طریق روایات زیادی وارد شده است ولی تعجب اینکه چرا از این همه روایات غافل شده اند و منهجی دیگر بدعت کردند که مخالف سنت پیامبر اکرم ﷺ و کتاب خداست و با آن منهج مبتدع به تکذیب احادیث شریف پرداختند. خداوند می فرماید:

﴿ای کسانی که ایمان آوردید اگر شخص فاسقی خبری برای شما آورد در باره آن تحقیق کنید تا مبدا به گروهی از روی نادانی اسیب برسانید و از کرده خویش پشیمان شوید﴾ (۲۴)

و نقل از ابی یعفر که از ابا عبدالله (علیه السلام) در مورد اختلاف احادیث که روایان آن کسانی هستند که به بعضی موثق و شناخته شده اند و بعضی دیگر نا شناس هستند سوال شد؟ فرمود (علیه السلام) اگر حدیثی بر شما وارد شود و شاهی در قرآن یا کلام رسول خدا ﷺ بر آن باشد از ماست و در غیر این صورت کسی که آن را گفته به آن اولتر است. (۲۵)

از ابا عبدالله (علیه السلام) فرمود: هر چیزی را به کلام خدا و سنت رسول باز گردانید و اگر موفق آن نبود قوی باطل است. (۲۶)

و از هشام بن حکم نقل از ابی عبدالله (علیه السلام) که پیامبر خداوند ﷺ در منی فرمود: ای مردم آنچه را که از من بر شما وارد شود که موافق کتاب خداوند باشد من آن را گفته ام و اگر مخالف قرآن باشد از من نیست. (۲۷)

و این همان منهج واضح و روشن است که خالی از هر جرح و تعدیل و بدعتی دیگر است (علم رجالی و غیرهم) و بر مخالفین این منهج و سنت واجب است طریق خود را ثابت نمایند و سبب اعراض خود را روشن نمایند.

۲۳ - کافی ج ۱ ص ۴۵۵.

۲۴ - حجرات ۶.

۲۵ - وسائل الشیعه ج ۲۷ باب ۹ صفات قاضی ح ۱۱.

۲۶ - همان مصدر - ح ۱۴.

۲۷ - همان مصدر - ح ۱۵.

حال که روشن شد هدف از خلقت معرفت خداوند از طریق مصدر آن - خلیفه و حجت خدا - و طریق معرفت روایات وارده از منبع صاف آن چیزی باقی نمی ماند جز تسلیم برای انبیاء و اوصیاء ائمه و مهدیین علیهم السلام.

نقل از امام رضا علیه السلام: شیعیان ما تسلیم شدگان و قبول دارندگان امر ما و مخالف دشمنان ما می باشند و هرکه اینگونه نباشد از ما نیست. ^(۲۸)

در تمام امور معرفت الهی، آنچه را که متعلق به خداوند و صفات و اسماء و اسرار دین و آسمانها و ملکوت و خلفاء و حلال و حرام و در همه چیز تسلیم امرشان علیهم السلام باشیم هر آنچه که خداوند برای خلق خویش اذن معرفتش را داده و با منت خویش درب معرفت آن را فتح نموده.

و تاکید بر اینکه آنچه که به خلیفه خداوند تعلق دارد نبی و یا وصی معرفت خود او در هر زمان امتحان است، و آن ضمن وقایع حق می باشد که خود او باید آن را برای مردم و به امر خداوند روشن نماید و چگونه اینگونه نباشد و آنها علیهم السلام اساس دین و راه رسیدن معرفت خداوند است هدفی که برای آن خلق شده ایم.

ملاحظه: تقسیم معارف دینی - علماء کلام معتقدات را به تقسیماتی تقسیم کرده اند و از آنها: قسمتی که معرفت آن با عقل اتفاق می افتد و قسمتی که با دلیل و حجت به معرفت آن می رسیم.

معرفت فطری یا ضروریه یعنی آنچه را که بر فطرت انسان فرض شده چه خود بخواهد یا خیر، مانند معرفت خالق، و فطرت انسان به آن اقرار می کند به اینکه برای هر سببی مسبب یا هر علت معلولی دارد.

مثلا تمام کون کائنات مسبب هستند پس باید سببی برای آن باشد... تا انسان با آن ایمان به وجود خالق ایمان آورد.

می گویم در اینکه فطرت انسان خداجوست حرفی نیست همانگونه که اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند ^(۲۹).

۲۸ - وسائل شیعہ ج ۲۷ باب وجوه الجمع بین احادیث مختلفه ج ۲۵
نقل از امام سجاد و - فرزندان منازل شیعہ علی (ع) را به قدر روایت و معرفتشان بشناس زیرا که معرفت همان درایت روایت است و با درایت و فهم روایات است که شأن مومن به درجات عالیہ ایمان خواهد رسید. اصول سته عشر ص ۳

۲۹ - نقل از زراره که از امام باقر (ع) تفسیر آیه (لَا تُبَدِّلْ لِحَلْقِ اللَّهِ)، - برای خلق خداوند تبدیلی نیست - را سوال کردم؟ فرمود فطرت را بر معرفت خویش خلق نمود، سپس تفسیر آیه (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ..) را پرسیدم؟ - آن هنگام که خداوند از پشت و ذریه آدم... فرمود: از پشت آدم

اما آنکه بر ایمان فطری نامی دیگر نهاد - اینکه برای هر علت معلول است یا سبب و مسبب... - و اینها را واسطه بین ایمان به خدا قرار دهیم صحیح نیست، زیرا که این واسطه یا سبب باید قوی تر و واضح تر از معرفت خلق به پروردگارشان باشد، و این مخالف روایات اهل بیت است، و مخالف صریح قرآن است: ﴿فطرة الله التي فطر الناس عليها﴾^(۳۰) (فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده).

و آیا نزد علماء اعتقاد بر این هست که خداوند فطرت انسان را بر معرفت اسباب مفسطور ساخته، - یا بر معرفت خالق خویش؟

و اگر به قرآن و روایات آل محمد علیهم السلام باز می گشتند حق را اشکار می دیدند.

علماء می گویند معلومات یا نظریاتی است که محتاج به نظر و استدلال است، یا ضروریات است که عقل به مجرد نظر بر کوچک ترین سبب آن ملتفت آن می شود و آن را درک می کند و نیازی به دلیل بر آن نیست، همانگونه که در شرح باب یازدهم مقصد سیوری ص ۲۰ بر معرفت خداوند آمده: تعلیق بر قول علامه حلی (رح): تمام علماء بر وجوب معرفت خداوند اینگونه جمع گشته اند که - (بعد از وجوب معرفت، واجب گشت که معرفت باید از طریق نظر و استدلال باشد، زیرا که آن ضروریه نیست زیرا که معلوم ضرورتی است که علماء در آن اختلافی ندارند، بلکه علم به آن با کوچکترین سبب که عقل آن را احساس کند آن را تحصیل نماید، مانند حکم یکی نصف دوتا می باشد و یا آتش گرم و خورشید نورانی است و برای ما ترس و غضب و ضعف... است و اما معرفت اینگونه نیست، آنهم بخاطر وجود اختلاف در آن، و یا به علت عدم حصول و دریافت آن بمجرد نظر کردن عقل بر آن و یا آن حسی نیست، پس تعیین اولی و انحصار علم در نظری و ضروری واجب می دارد که نظر و استدلال واجب باشد). یعنی وجوب این استدلال نزد علماء وجوب عقلی است. و آن وجوب بر امر، نظری و استدلالی است یعنی لازمه آن دلیل است همانگونه که ملاحظه کردید و این خلاف وجوب معرفت عقلی است همانگونه که دیگر علماء می پندارند.

بنظر متکلمین در علم، معرفت خداوند مانند معرفت وجود حرارت در آتش و یا نور در خورشید است و حال آنکه حق محمد و آل محمد علیهم السلام و معرفت پرچمدارشان در تاریکی مطلق و

ذریه اش را تا روز قیامت خارج ساخت، و آنها همچون ذر خارج شدند پس به آنها نفس خویش را معرفی ساخت، و اگر اینگونه نبود کسی معرفت پروردگار را نخواهد داشت و رسول اکرم (ص) فرموده هر مولودی بر فطرت خویش متولد می شود یعنی معرفت به اینکه خداوند او را خلق کرده است. (۲۹).
۳۰ - الروم ۳۰.

در زمان فتنه ها امروز از نور خورشید روشنتر است.^(۳۱) پس معرفت خالق و پروردگارشان چگونه خواهد بود.

وامام حسین علیه السلام در مناجات با پروردگار خویش که متکلمین از آن جاهل شده اند و معرفت خداوند را با نظر واستدلال پنداشته اند آمده است که: ... الهی سیر در آثار مزار را دور کرده، پس با کرم خویش مرا خدمتی ده تا به تو رسم، چگونه چیزی بر تو مستدل و دلیل خواهد شد در حالی که در وجود خود محتاج و نیازمند تو است، آیا برای غیر ظهوری است که تو آن را نداری تا او ظاهر کننده تو باشد، و چه وقت مخفی و مستور بودی تا احتیاج به دلیل جهت راهنمای به تو باشد و چه وقت دور بودی حتی آثار وسیله ی برای رسیدن به تو باشد کور شود چشمی که تو را نبیند و بر آن رقیب باشد و خسران بندگان در معامله ای است که در آن محبت نصیبی در آن نباشد. دعای عرفه...

خوانندگان خود قاضی بر کلام فوق باشند تا راه رسیدن به معرفت و فطرت را در کلام اهل بیت روشن نمایم، و آن معرفت پروردگار است.

و اینکه در کلام متکلمین آمده که معرفت عقلی آنچه که عقل آن را واجب می دارد معرفت اصول پنجگانه - توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد و اینها قوام و اساس دین می باشند. که باید از طریق عقل به آنها برسیم و کتاب خدا و عترت و یا حتی انبیاء و اوصیاء در این معرفت دخیل نیستند- مگر در طریق تایید و ارشاد زیرا که ارسطو آن را گرامی داشته.

بلکه بعضی تصریح بر دلیل عقلی در معرفت را دارند و می گویند: واجب است در تحقیق معرفت و تحصیل علم مطلق آن خواه دلیل فلسفی و یا کلامی و یا عقلانی و غیر آن باشد مگر آنکه در مورد آن نهی خاص شده باشد... (عقاید امامیه).

و اگر اینها در راه رسیدن به این اصول چنین عقیده دارند و اینکه این اصول با عقل به آنها خواهند رسید و خداوند را با آن خواهند شناخت - و این نظر و رای اکثر علماء است - پس با این طریق سد راه معصوم شدند، و آیا بعد از این در خود نیاز به وجود آل محمد علیهم السلام را

۳۱ - امام ابی عبدالله (ع) بعد از کلامی به مفضل میفرماید: ای مفضل دوازده پرچم و بیرق مشتبه قد علم میکنند و نمی توان حق را از باطل تشخیص داد، مفضل... در آن زمان چه کنیم امام به طرف پنجره که در آن پرده کشیده شده بود نگاه کرد و به مفضل دستور داد تا آن پرده را بالا بزند، نوری از آن وارد اطاق شد. امام فرمود این نور خورشید روشن است، گفتم بله فرمود: به خدا قسم نور ما از این نور روشنتر است.

دارند؟ و یا به امام مظلوم غائب خویش نیازی دارند ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ (۳۳).

انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر اینکه فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است.

و آخر اینکه چه کسی این اصول را به پنج قسمت نه بیشتر و نه کمتر تقسیم کرد؟ دلیل آنها بر این تقسیم چیست؟

و این در حالی است که مسئله تقسیم اینها در نهایت خطر است زیرا که آن تقسیم در نظرشان حد فاصل بین کفر و ایمان می باشند.

جواب: معیار آنها عقل ها (۳۴) و آراء متکلمین در علم است، همانگونه که در مرکز بحث در اصطلاح اصول دین و نیز عدد آن پنج و یا چهار و یا سه تا است و یا ارجاع آن به اینکه آنها

۳۲ - شاید فسادى که در رای و فتاوى غير صحيح که مستند بر دليل عقلى باشد بزرگ تر از آن است که فکر می کنیم باشد و سکوت یا جمود در احتیاط و توقف فتوا بر آن بهتر است سپس مگر دین ناقص بوده... و حتما حکمت و مصلحتی بوده که در این مورد خداوند سکوت اختیار کرده و با حکمت خویش کسی را جز پیامبران و اوصیاء خود مخصوص بدان نکرده است پس چه کس آنها را مکلف به این امور خطیر محصور به پروردگار کرده - و انبیاء و اوصیاء به نظر متکلمین با تمام و وفور عقلشان و انکشاف حقایق بر آنها مکلف به این امور نشده اند- پس هنگامی که چنین آراء و فتاوی را در مورد مسئله ی از مسائل پیدا می کنیم که بر آن دلیل نقلی نباشد زبان حال متکلمین را می یابیم که به امام مهدی (ع) می گویند ما به تو نیازی نداریم... همانگونه که کمال حیدری گفته آنقدر در علوم پیشرفت کرده ایم که اگر امام زمان تا هزار سال دیگر نیاید نیازی به او نیست و یا مرجع تقلید شیرازی در روزنامه و رسانهای گروهی گفته علائمی دال بر ظهور امام نیست و نبوده... شاید در هزار سال بعد ظهور کند... از امام باقر (ع): (اگر قائم آل محمد (ع) قیام کند به سوی کوفه می رود، پس چند هزار نفر که عقیده دارند حضرت مهدی (ع) فرزند ندارد سلاح بر دوش می گیرند و به سوی او می آیند و به او (قائم ع) می گویند: برگرد از همانجا که آمدی ما احتیاجی به فرزندان فاطمه (س) نداریم ؛ پس شمشیر بر آنها می کشد و تا آخرین نفر آنها را نیز می کشد ؛ سپس وارد کوفه می شود و هر منافق شك کننده ای را می کشد و کاخ هایشان را منهدم می سازد و مبارزینشان را به قتل می رساند تا اینکه خدا راضی شود» الإرشاد شیخ مفید ج ۲ ص ۳۸۴،

۳۳ - ق/ ۱۸.

۳۴ - ایمانی ال محمد (ع) فرمود:... انگار که نمی داند که آن علمی ظنی و نظریاتی گمانی است ، که مستند بر قواعدی است که کفار یونان آن را وضع کردند؛ و گفتند این قوانین از بدیهیات منطق است و خلافي در آن بین عقلاء نیست ، و اگر واقعا این یونانیان عاقل بودند خود بر انبیاء اعتراض نمی کردند. (لَعْمَرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ) (الحجر: ۷۲) به خدا سوگند اینها در مستی خود حیرانند... و اگر دین خدا با عقل ناقص بشری قابل درک بود ، پس نظریه استدلال کارل مارکس که مؤسس نظریه انکار خداوند سبحان است صحیح بود و عذر آنها قابل قبول بود. آنها قواعدی بنیان کردند و ادعا کردند از بدیهیات است و با آن نظریه انکار وجود خدا را تأسیس کردند، در حالی که خود گمراه شده و نصف اهل زمین را با خود گمراه ساختند. اصل مشکل این است که انسان نفس خویش را شناخت پس تکبر و جبار گشته و گمان کرد که این سایه عقلي که در وجود او به ودیعه گذاشته شده همان عقل کامل و تمام است؛ و متوهم شد که عقلش معصوم است و می تواند با عقل خود عقلش را معصوم سازد ،: (كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ * أَنْ رَأَهُ اسْتَعْتَى) (العلق: ۶-۷) چنین نیست که می پندارید به یقین انسان طغیان می کند وقتی که خود را بی نیاز دید* پس توهمش بدیهی است (همانگونه که کفار یونان ادعا کردند) و نظریه وضع کردند و گفتند که آن

یکی می باشند و به توحید باز می گردد از موضوعات و اصطلاحات علماء تمام مذاهب می باشد... و آخر اینکه نیازی نیست شخصی بیاید و برای آن دلیلی از قرآن و یا روایت را طلب کند که در آن ذکر شده اصول پنج تا می باشد. (۳۵)

و محمد ریشهری می گوید: نه در قرآن کریم و نه احادیث شریف دلیل خاص و یا معیار صریح برای ما جهت وضوح و روشنی اصول دین و تمیز آن از فروع وجود ندارد و تنها معیاری که می شود آن را عرض کنیم همان عقل است. (۳۶)

با اینکه کلام فوق واضح و صریح اصول پنجگانه را با عقل و بدون دلیل شرعی به پنج تا محدود می دارند، ولی در عین حال خطر در همان وقت است زیرا که کتاب و عترت را به این امر متهم می سازد که معیار صریحی جهت شناخت اصول دین معرفی نکرده اند.

و حق این که محمد وال محمد علیه السلام آن را کاملاً واضح کرده اند و آن شاء الله آن را روشن خواهیم ساخت. ولی قوم با کنار گذاشتن آنها مقرر ساخته اند که فقط با عقل و نظر و رای خویش باز گردند.

سپس نزد علمای کلام اهل سنت رایج است که اصول نزد آنها پنج تا می باشد و از آنها معتزله و برخی در این مورد و حدود آن با آنها مناقشاتی دارند و از آنها سید مرتضی رحمه الله می باشد و آن هنگام که از عدد آنها سوال شد، گفت: آنچه علمای کلام نوشته اند که اصول دین پنج تا می باشد - توحید عدل و وعد وعید و منزلت و منزلتین و امر به معروف و نهی از منکر - و نبوت را یاد نمی کنند. (۳۷)

و تأکید اینها همان چیزی نیستند که امروزه نزد شیعیان و مسلمانان معروف است بلکه این رای معتزله هاست.

حق مبین آشکار و صراط مستقیم است ، و کسی با آن مخالفت نمی کند مگر جاهل یا مجنون باشد، چرا که بیشتر مردم آن را قبول دارند پس حق است ، و خداوند می فرماید: (وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ لِيُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ) (الأنعام: ۱۱۶) و اگر بیشتر مردمی که در زمین هستند اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند زیرا آنها تنها از گمان پیروی می کنند و تخمین و حدس واهی می زنند* (أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ) (المؤمنون: ۷۰) یا اینکه می گویند دیوانه است ولی او حق را آورده و بیشتر آنها از حق کراهت دارند.

۳۵- برای تحقیق به این سایت مراجعه شود:

file:///C:/Users/ahmed/Downloads/aaqed_60.html#3267

۳۶- قیاده فی اسلام ص ۱۲۵.

۳۷- رسائل مرتضی ج ۱ ص ۱۶۵

و بعد از اینکه مرتضی رحمه الله در اغفال از ذکر نبوت و امامت بر آنها اعتراض می کند می گوید - شاید بعضی از متاخرین اصول دین را به توحید و عدل تقسیم کرده اند و باقی اصول را وارد در عدل می دانند ^(۳۸) - و این همان چیزی است که شیخ طوسی آن را ذکر کرده.

اما اولین شخصی که این اصول دین را به نحو امروزی ذکر کرد علامه حلی در قرن هشتم هجری در کتب خویش و از آنها باب یازدهم است، و به تبعیت از او محقق کرکی در رساله خویش ج ۱ ص ۵۹ آن را نقل می کند و غیره...

و این در حالی است که شیخ مظفر این اصول را به چهارتا محدود می دارد و آن باعث شد که شارح خرازی بر آن اعتراض کند و گفته که: اختصاص اصول عقایدی به چهارتا و به غیر پنج تا خلاف آنچه که در بین همه شیعه امامیه مشهور است و بهتر اتباع آنها است. ^(۳۹)

به همین انداز بسنده می کنیم و کلام و آراء در این مورد فراوان و خالی از دلیل روایاتی است و غرض فقط اشاره به آن است که مسئله اجتهادی و خاضع بر آراء می باشد، و لاشک آنها آنچه را که در این اصول محدود ساخته اند بالاترین هرم معرفت می دانند و انکار یکی از این اصول توسط مومنی و جب خروج از ایمان و ورود به کفر را بر او ملزم می نماید.

سوالی که پیش می آید اگر شخصی به همه اینها و حتی امامت را بعنوان اصل از اصول دین قبول داشته باشد و اینکه او خلیفه خداوند و به اختیار خداوند انتخاب شده، ولی در هنگام شناخت شخص خلیفه در هنگام امتحان او را نشناسد و خلیفه را تکذیب کند ایمان او به این اصول نفعی برای او دارد؟ آکیدا خیر. کما اینکه این اصول پنجگانه نزد آنها اساس وقوام دین خداوند است.

و دین نزد خداوند یکی است و آن اسلام است ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾. ^(۴۰)

و در آن هیچ شکی نیست و این واجب می دارد که این اصول پنجگانه از حیث اساس مشترک در تمام رسالات سماوی خداوند از آدم تا خاتم صلوات الله علیه باشد آیا علماء می توانند آن را در تمام این رسالات ثابت گردانند.

مثال بعد از آدم صلوات الله علیه پیامبرانی تا زمان بعثت نوح صلوات الله علیه بودند و ایمان به نبوت آنها اعتقاد و ایمان آنهاست و خداوند آنها را با پیامبری که صفت او امام باشد امتحان نکرده آیا در ایمان آنها خدشه وارد است؟ به اعتبار اینکه در ایمان به اصول پنجگانه او نقص است.

۳۸ - همان مصدر

۳۹ - بدایه المعارف الالهیه در شرح عقاید امامیه ج ۱ ص ۱۶

۴۰ - آل عمران: ۱۹.

و یا اینکه حتی اگر زمان رسالت آنها زمان ارسال پیامبری با این صفت نباشد. زیرا که آن قوام و اصلی از دین خداوندی است که در تمام رسالات الهی باشد. و آخر اینکه این تقسیمات عامه با عقل ثابت شده و دلیلی روایی بر آن نیست و تنها مصدر معتمد بر آن اقوال علماء کلام است که خود با هم متفق نبوده و قولی ثابت از کتاب خدا و عترت در تقسیم کنندگان آن وجود ندارد. و هر کس علم کلام اهل سنت را مراجعه کند - در برخی از آن نه همه - این تقسیمات را خواهد یافت البته با تعبیراتی دیگر و بدون مستند شرعی بر آن و نزد هر دو فرقه خبر ثقات را در یکی از تقسیمات قبول دارند.

تفسیر و تاویل قرآن نزد اهل بیت علیهم السلام

خداوند متعال می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾. (اوست کسی - که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [صریح و روشن] است آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابه‌اند [که تاویل‌پذیرند] اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف [بچار هستند] است برای فتنه جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند با آنکه تاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند [آنان که] می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود).

و براسستی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام فرمودند: که کسی جز پیامبر و ائمه اطهار از خاندان او به متشابه قرآن دانا نیست، و کسی قرآن را نمی‌داند مگر از راه آنها علیهم السلام.

حضرت محمد باقر علیه السلام فرمودند: ﴿نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ﴾ (ما ریشه‌داران در علم هستیم، و ما عالم به تاویل آن هستیم) ^(۴۱).

حضرت امام صادق علیه السلام میفرماید: ریشه داران در علم: امیرالمومنین علی ابن ابیطالب و ائمه اطهار از فرزندانش علیهم السلام میباشند. (۴۲)

حضرت محمد باقر علیه السلام در مورد ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾.

(و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعا از میان آنان کسانی هستند که می توانند درست و نادرست) آن را دریابند فرمودند: (هم الأئمة المعصومون علیهم السلام). آنان ائمه معصومند علیهم السلام. (۴۳)

تفسیر و تأویل متشابه قرآن علمی است که به ائمه اطهار علیهم السلام جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله تا روز رستاخیز اختصاص دارد. و علم آن نزد کسی جز آنها هرگز پیدا نخواهد شد مگر اینکه از آنها اقتباس شده باشد.

البته همه قرآن نزد اهل بیت علیهم السلام محکم است و هیچ متشابهی در آن نزد آنان نیست. - زیرا که متشابه یعنی مشتبه شدن چیزی نزد صاحبش -، و اهل بیت چیزی از قرآن نزد آنان مشتبه نیست چون که آنان ترجمان آن بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند.

هرول بن حمزه، از امام صادق علیه السلام نقل می کند در مورد: ﴿بل هو آیات بینات فی صدور الذین أتوا العلم﴾. (۴۴)

(بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه های کسانی است که علم [الهی] یافته اند). امام علیه السلام فرمود: آنان ائمه اطهارند. (۴۵)

برید بن معاویه، از امام باقر علیه السلام نقل می کند خداوند در این مورد فرموده (بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه های کسانی است که علم [الهی] یافته اند). که عرض کردم شما آنها می باشید: فرمود: چه کسانی ممکن است باشند جز ما؟! (۴۶)

پس در این صورت همه ی قرآن کریم نزد ائمه اطهار علیهم السلام نشانه های روشن است. و هیچ متشابهی در آن یافت نمی شود، بدین جهت تفسیر قرآن منحصر نزد اهل بیت است و نه کسی

۴۲ - وسائل الشیعه (ال البیت) ج ۲۷ ص ۱۷۹

۴۳ - النساء ۸۳

۴۴ - عنکبوت ۴۹.

۴۵ - وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۸۰

۴۶ - وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۹۸

غیراز آنها تفسیر آن را می فهمد و نه تأویل آن را تفقه می کند، لذا بی بهره کسی را بهره مند نمی کند..

و همانا اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام این حقیقت را بارها و بارها در روایات خود بیان نموده اند، و از تفسیر قرآن به رأی هشدار داده اند و همچنین هشدار داده اند که کلام خداوند متعال شبیه کلام انسان نیست تا با آن مقایسه شود.

در اینجا جا دارد که بر بعضی از روایات آنها علیهم السلام در این مورد مروری داشته باشیم تا مسئله برای ما روشنتر گردد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برگزید، و رسالت را با او خاتمه داد، پس هیچ پیامبری بعد از او نیست و کتاب را بر او نازل کرد و کتابهای آسمانی را بوسیله ی آن پایان داد... تا اینکه ادامه دادند و فرمودند- و علم آن را نزد اوصیاء خویش قرار داد، و مردم آنها را رها کردند، آنان را شاهد بر مردم هر زمان تعیین نمود، و زمانی که افرادی خود را برای ولایت مردم معرفی می نمودند در برابر آنها می ایستادند و علم آنها به این امر را خواستند، آن مدعیان آیات قرآن را برضد هم فهمیدند و با منسوخ قرآن احتجاج کردند، و پنداشتند که آن ناسخ است و با خاص قرآن احتجاج می کردند و به نظرشان که آن علم قرآن است، و با اول آیه احتجاج نمودند و سنت پیامبر در تأویل آن را ترک کردند و نگاه نمی کنند که چه چیزی صحبت را باز می کند و چه چیزی آن را خاتمه می دهد و موارد و مصادر آن را نمی دانند، پس آن را از اهلش اقتباس نکردند گمراه شده و همچنین بقیه را گمراه کردند، - سپس علیهم السلام سخنان زیادی در تقسیم قرآن به اقسام و فنون و وجوه مختلف بیان نمودند که به صد و ده نکته می رسد- تا اینکه فرمودند و این دلیل آشکاری است بر اینکه کلام خداوند هرگز شبیه کلام مخلوق نیست همانند آنکه افعال خداوند شبیه افعال بندگان نیست و به همین علت است که جوهر و معنی حقیقی تفسیر کلام خداوند را کسی نمی داند مگر پیامبرانش و اوصیاء آنها علیهم السلام - تا اینکه از ایشان علیهم السلام تفسیر محکم کتاب قرآن پرسیده شد پس فرمود: محکم قرآن چیزی است که هیچ چیز دیگری آن را نسخ نمی کند، پس گفته ی پروردگار: ﴿اوست کسی که این کتاب [= قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره ای از آن آیات محکم [= صریح و روشن] است آنها اساس کتابند و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند] را خواند و فرمود مردم در متشابه آن هلاک شدند زیرا که در برابر معنی متشابه وقوف نمی نمایند، و حقیقت آنرا نمی دانند پس برای آن تأویلی از خود و به رای خود

قرار دادند، و با آن تاویل از سؤال نمودن از جانشینان پیامبر خودکفا شدند، و گفته ی پیامبرشان را پشت سر نهادند و با آن مخالفت نمودند. (۴۷)

جابر بن بزید می گوید از امام باقر علیه السلام چیزی از تفسیر ایشان سؤال نمودم و ایشان علیه السلام جواب دادند سپس از ایشان علیه السلام دوباره همان را سؤال نمودم پس جواب دیگری داد. پس عرض کردم که جوانی غیر از این به بنده داده بودی، ایشان علیه السلام فرمودند: ای جابر برای قرآن باطنی هست و برای باطن آن باطن و همچنین برای قرآن ظاهری است و برای ظاهر آن ظاهر، ای جابر و چیزی نیست دورتر از عقول انسانها از تفسیر قرآن و برآستی که آیه ی قرآن اول آن به چیزی ربط دارد و آخر آن به چیزی دیگر و قرآن کلامی است متصل بر وجوه ی متعدد. (۴۸)

معلا بن خنیس می گوید که امام صادق علیه السلام در نامه ی خود فرموده: (پس آنچه که در مورد قرآن سؤال کردی، آن از خطرهای متفاوت و مختلف که بر علیه توست، زیرا که قرآن آن چیزی نیست که تو می گویی و هر آنچه که شنیدی بلکه معنی آن چیز دیگری است که تو به سمت آن متمایل شدی، قرآن مثالهایی است برای کسانی است که علم آن را دارند غیر آنها آن را نمی فهمند، و یا برای قومی است که آن را آنگونه که شایسته آن است می خوانند، آنان به آن ایمان دارند و معرفت آن را می دانند، و اما غیر آنها چقدر پیش آنها اشکال دارد، و چه دور است از آنچه که دلهايشان به سمت آن می روند، و به همین خاطر رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند که: (هیچ چیزی به اندازه دوری دلهايشان نسبت به فهم تفسیر قرآن دور نیست). و در آن سر درگمی همه مخلوقات مگر کسانی که خدا خواسته است سر درگم شدند و با این وصف خداوند خواسته که مردم از درگاه او دور نشوند و به راه و درگاه او نزدیکتر شوند، و اینکه او را پرستند و با این به فرمانبرداری از برگزیدگان از جانب او بر کتاب و گویندگان دستورات خداوندی عمل کنند و آنچه را که از کتاب آسمانی لازم دارند از جانب آنها استنباط کنند، نه از غیر آنها. سپس فرمودند: ﴿و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند﴾ ولی غیر آنان هرگز آن را نمی دانند. و آن پیدا نمی شود و همانا تو دانستی که این شدنی نیست که همه ی مردم اولیای امر باشند. و آن به علت اینکه اگر همه اولیای امر باشند کسی نمی ماند که آنها بر او امارتی داشته باشند و امر و نهی خداوند را به او برسانند، پس خداوند اولیاء را خواص قرار داد تا دیگران به آنها اقتداء کنند پس این را درک کن

وتو را هشدار می‌دهم که مبدا قرآن را به رأی خود بخوانی چون که مردم در علم قرآن مشترک نیستند مانند اشتراک آنها با سایر امور، و برتأویل آن قادر نیستند، مگر کسی که خدا او را برای این کار تعیین نموده و باب آن را برای او باز نموده پس این را درک کن و دستور را از مکان آن طلب کن، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** آن را در می‌یابی. ^(۴۹)

همانا ائمه اطهار تکلیف اُمت را درمقابل قرآن روشن ساخته، و هیچ چیزی برای آنها یا علیه آنها نیست.

سعد بن طریف از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند در کلامی که با عمرو بن عبید داشت فرمود: در مورد فرموده ی خداوند: **﴿وَمَنْ يَجْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى﴾** (و هر کس خشم من بر او فرود آید قطعاً در [ورطه] هلاکت افتاده است). ^(۵۰) پس به راستی بر مردم است که قرآن را باید آن گونه که نازل شد قرائت کنند و اگر نیاز به تفسیر آن داشتند پس هدایت از طریق ما و بسوی ماست ای عمرو. ^(۵۱)

امام علی علیه السلام فرمودند: از خدا بترسید و مردم را به آنچه نمی‌دانید فتوا ندهید... تا اینکه فرمودند: ومی‌گویند چه کنیم وقتی ما را به آنچه در قرآن آمده خبر دهند؟ فرمود: درمورد آن از ائمه علیهم السلام سؤال می‌شود. ^(۵۲)

ابو بصیراز امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: هرکس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند اگر درست تفسیر نمود پاداش داده نمی‌شود و اگر اشتباه کرد از آسمانها دور تر فرو افتاده! (یعنی گمراه شده است). ^(۵۳)

موسی بن عقبه می‌گوید که معاویه به امام حسین علیه السلام گفتند که بالای منبر رود و یک خطبه بخوانند، پس امام علیه السلام خداوند را حمد و ثنا نمودند سپس فرمودند: ما حزب پیروز پروردگار هستیم و عترت نزدیک پیامبر او، یکی از دو ثقلی هستیم که پیامبر آن را یاور قرآن معرفی نمود، قرآنی که شرح هر چیزی در آن وجود دارد باطل در آن راه ندارد نه از پشت سرش و نه از پیش رویش، تفسیر آن به ما محول شده، و در تأویل آن شک و تردید نمی‌کنیم، بلکه حقائق آن را دنبال می‌کنیم، پس از ما اطاعت کنید، زیرا که اطاعت ما واجب است چون که به اطاعت خداوند و

۴۹ - وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۹۰

۵۰ - طه: ۸۳

۵۱ - وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۲۰۲

۵۲ - وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۸۶

۵۳ - وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۴۹

رسولش قرین گشته است. خداوند متعال فرموده: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾^(۵۴)، (خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید) و فرمودند: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ.....﴾.

و نیز ملا حظه می کنیم که چگونه ائمه علیهم السلام افرادی که قرآن را به رأی خویش تفسیر می کنند و مردم را فتوا می دهند را منع کرده اند امثال ابوحنیفه.

شعیب بن انس از بعضی اصحاب امام صادق علیه السلام نقل می کند که گفت پیش امام صادق علیه السلام بودم هنگامی که جوانی از اهل کنده بر او وارد شد و از او درباره ی مسئله ای سؤال کرد و امام علیه السلام به او جواب داد پس جوان و مسئله را شناختم سپس به سوی کوفه حرکت کردم و بر ابی حنیفه وارد شدم در این حال همان جوان را دیدم که در مورد همان مسئله از او سؤال می نمود پس جواب را بر خلاف جواب امام صادق علیه السلام به او داد پس به طرف او از جا برخاستم و گفتم وای بر تو ای اباحنیفه من پارسال حج بودم و نزد امام صادق علیه السلام رفتم که به او سلام کنم و همین جوان را دیدم همین مسئله را از او سؤال می نمود و جواب را به او داد بر خلاف جوابی که تو به او دادی. پس ابوحنیفه گفت امام جعفر صادق علیه السلام چه می داند و من از او دانا ترم من ناقلان حدیث را ملاقات کردم و از زبان آنها شنیدم و جعفر بن محمد علیه السلام کتابی است (یعنی کتب قبل را می خواند)، پس پیش خود گفتم به خدا سوگند به حج می روم حتی اگر بروی دست و پا بروم. گفت پس در پی حج بودم که موقعیتی پیش آمد و به حج رفتم و به پیش امام صادق علیه السلام رفتم و قصه را برای او تعریف نمودم و ایشان خندیدند سپس فرمود: لعنت خدا بر او باد ولی در قول او که من کتابی، هستم راست گفت که من کتاب صحف ابراهیم و کتاب پیامبر خدا موسی علیه السلام را خواندم، پس به او عرض کردم: و چه کسی مثل این کتابها را دارد؟.

در این میان درب خانه زده شد نزد امام علیه السلام اصحاب او بودند پس به غلام خود فرمود بین چه کسی پشت در است؟ پس غلام برگشت و عرض کرد ابوحنیفه است. فرمود او را وارد اینجا کن پس او وارد شد و سلام کرد و حضرت جواب سلام او را داد سپس گفت خدا تو را عاقبت

به خیر کند اجازه می دهید بنده بنشینم، امام علیه السلام رو به اصحابش نمود و با آنها صحبت می کرد و به او توجه نمی کرد سپس دوباره و سه باره عرض کرد و امام علیه السلام توجهی به او نمی کرد پس ابو حنیفه بدون اجازه نشست. پس زمانی که امام علیه السلام فهمید که ابو حنیفه نشست، رو بسوی او برگرداند و فرمود ابو حنیفه کجاست؟ پس او گفت من اینجا هستم خدا تو را عاقبت بخیر کند. پس امام علیه السلام فرمودند: شما فقیه اهل عراق هستید؟ گفت: بله امام علیه السلام فرمود: به چه چیزی به آنها فتوا می دهی؟ گفت به کتاب خداوند و سنت پیامبرش. امام علیه السلام فرمود: ای ابا حنیفه قرآن را به حق و معرفت ناسخ و منسوخ آن را می دانی؟ گفت: بله. امام علیه السلام فرمود: ای ابا حنیفه به راستی که ادعای علمی را کردی، وای بر تو خداوند این علم را نزد کسی جز اهل کتاب که خداوند آن را بر آنها نازل کرد قرار نداد. وای بر تو و آن نیست مگر نزد افراد خاص از فرزندان پیامبرمان علیهم السلام و خداوند حتی یک حرف از آن را نزد تو به ارث نگذاشت. و اگر تو همانی که می گویی و هرگز آنچه می گویی نیستی - پس به من خبر بده در مورد فرموده ی خداوند: ﴿سَيُرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَامَا آمِنِينَ﴾ (در آن شبها و روزها آسوده خاطر بگردید) ^(۵۵) در کجای زمین است؟ گفت: من آن را سرزمین مابین مکه و مدینه به شمار می آورم. پس امام علیه السلام رو به اصحابش نمود و فرمود: شما می دانید که راه را بر مردم در بین مکه و مدینه قطع می کنند و دارایی آنها ربوده می شود و حتی امنیت جانی هم ندارند و کشته می شوند. اصحاب گفتند: می دانیم. ابوحنیفه ساکت شد. و امام علیه السلام فرمودند: ای اباحنیفه به من خبر بده از فرموده ی خداوند: ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ (هر که در آن درآید در امان است). ^(۵۶) آن کجای زمین است؟ گفت: کعبه است. امام علیه السلام فرمود: می دانی موقعی که حجاج بن یوسف منجیق را به سمت ابن زبیر قرار داد و او را در کعبه به قتل رسانید آیا او در آنجا در امان بود؟ ابوحنیفه ساکت ماند. سپس امام علیه السلام فرمود: ای ابا حنیفه اگر بر تو چیزی وارد شد که آن در کتاب خدا نباشد و همچنین در سنت و اخبار درباره آن نیامده باشد. چه می کنی؟ گفت: خدا تو را عاقبت بخیر کند قیاس می نمایم و به رأی خود عمل می کنم. امام علیه السلام فرمودند: ای اباحنیفه اولین کسی که قیاس نمود ابلیس ملعون بود و در برابر خداوند متعال قیاس کرد و گفت: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (گفت من از او بهترم مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی). پس ابوحنیفه ساکت شد. سپس امام علیه السلام فرمود: ای ابا حنیفه

کدام یک پلیدتراست ادرار یا جنابت؟ گفت ادرار امام علیه السلام فرمودند: مردم از جنابت غسل می کنند و از ادرار خیر أبوحنیفه ساکت شد. امام علیه السلام فرمودند: کدام یک برتر است نماز یا روزه؟ گفت نماز امام علیه السلام فرمودند: پس چرا زن حائض روزه اش را قضا می کند و نمازش را خیر، أبوحنیفه ساکت ماند....^(۵۷)

زید شحام گفته: قتاده بن دعامه بر امام باقر علیه السلام وارد شد و امام علیه السلام فرمودند: ای قتاده تو فقیه اهل بصره هستی؟ قتاده عرض کرد این چنین می پندارند. پس امام باقر علیه السلام فرمودند: شنیده ام که قرآن را تفسیر می کنی؟ قتاده گفت بله. امام علیه السلام فرمود: اگر تو آن را با علم تفسیر می کنی پس تو تویی و من از تو سؤال می کنم؟... تا اینکه امام علیه السلام فرمود: ای وای بر تو ای قتاده! اگر تو قرآن را فقط به نظر خودت تفسیر نمودی به راستی که خود و دیگران را به هلاکت رساندی، و اگر آن را از ناقلان حدیث تفسیر نمودی به راستی که خود و دیگران را به هلاکت رساندی. ای وای بر تو ای قتاده همانا قرآن را فقط کسی می داند که قرآن بر او نازل شده است)^(۵۸).

عبدالرحمن سلمی نقل می کند که امام علی علیه السلام بربک قاضی گذر می کند پس به او می فرماید: آیا ناسخ را از منسوخ می دانی؟ عرض کرد خیر. امام علیه السلام فرمودند: هلاک شدی و دیگران را به هلاکت رساندی تاویل هر حرف قرآن بر صورت های متفاوت است)^(۵۹).

ابی صلت هروی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که به ابن جهم فرموده: از خدا پرهیز و کتاب خدا را به رأی خود تفسیر نکن. به راستی که خدا می فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (و تاویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند)^(۶۰).

و از این داستانها و روایات (اهل بیت علیهم السلام) نتیجه می گیریم که یقیناً برای کسی ممکن نیست که مردم را به رأی خویش فتوا دهد و یا قرآن را به رأی خود تفسیر کند. البته اگر از کسانی که محکم قرآن را از متشابه آن و ناسخ آن را از منسوخ آن بدانند نباشد. و همانا این علم خاص خاندان معصوم پیامبر علیه السلام است و آنان جانشینان او علیهم السلام تا روز رستاخیز هستند و آنها ائمه و مهدیین علیهم السلام هستند.

۵۷- بحار الأنوار: ج ۲ ص ۲۹۲.

۵۸- وسائل الشیعة (آل البیت): ج ۲۷ ص ۱۸۵.

۵۹- وسائل الشیعة (آل البیت): ج ۲۷ ص ۲۰۲.

۶۰- وسائل الشیعة (آل البیت): ج ۲۷ ص ۱۸۷.

و از حکمت خداوند است که علم متشابه قرآن مختص به ائمه معصوم علیهم السلام است که مردم آنها علیهم السلام را بشناسند و به طاعت آنان به خاطر عدم وجود در دیگری برای معرفت قرآن و مسائل دیگر نیازمند آنها باشند. و اینکه هرکس که بخواهد امامت امت را ادعا کند، نتواند، زیرا که هرکس که این کار را بکند خود را در اقیانوسی از امواج متلاطم خواهد یافت، و بزودی تناقض و به هم ریختگی خود را در تفسیر قرآن نمایان می سازد و اختلاف تفسیرات وی مانند آتشی بر یک پرچم برافراشته خواهد بود. البته برای کسانی که دل‌های روشن به معرفت حق داشته باشند.

امیر مؤمنین علیه السلام در احتجاج خود بر یک زندیق (بی دین)، او از امام علیه السلام درباره متشابه قرآن سؤال نمود. پس امام علیه السلام جواب داد تا اینکه فرمود: همانا خداوند برای دانش اهلی را تعیین نمود و اطاعت آنها را بر مردم واجب کرد با فرموده خود: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید) و ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعا از میان آنان کسانی اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند) و ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ ^(۶۱) (از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید) و ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (و تاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند) و ﴿وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ ^(۶۲) (و به خانه‌ها از در [ورودی] آنها درآید) و خانه‌ها همان خانه‌های علم است که نزد انبیاء است و درهای آنها جانشینان آنان هستند، پس هر عمل از اعمال خیری که انجام شود بر خلاف اوصیاء و عهدهای آنان و حدود و شرائعشان و آداب و رسوم دینشان انجام شود عملی مردود و غیر قابل قبول است، و اهل آن عمل در محل کفرند حتی اگر اینکه صفت ایمان شامل حال آنها باشد. سپس همانا خداوند کلام خود را به سه قسمت تقسیم نمود: پس یک قسمت آن را عالم و جاهل می‌دانند، و قسمت دیگر را کسی نمی‌داند مگر اینکه ذهنی صاف و وحسی لطیف و قوه ادراک تمیز درستی داشته باشد کسانی که خداوند دلشان را برای پذیرش اسلام گشاده است، و قسمت سوم هست که کسی نمی‌داند جز پروردگار و فرشتگان و ریشه‌داران در علم. و همانا خداوند این کار را انجام داد تا اهل باطلی که بر میراث پیامبر سلطه دارند

۶۱- التوبة: ۱۱۹.

۶۲- البقرة: ۱۸۹.

ادعای علم نسبت به علم کتاب نکنند که خداوند آن را برای آنان قرار نداد، و تا اینکه آنها را به اطاعت از ولی أمرشان سوق دهد، ولی آنان از پیروی روی برگردانند... (۶۳).

والبته روایت شده که برای قرآن در هر زمانی تأویلی است که آن را جز امام معصوم برگزیده شده از جانب خدا کسی نمی داند.

اسحاق بن عمار گفته از امام صادق علیه السلام شنیده که فرموده: (به راستی که برای قرآن تأویلی وجود دارد، و از آن تأویل چیزی است که آمده، و چیزی است که هنوز نیامده پس هرگاه که زمان آن تأویل برسد امام آن زمان، تأویل آن را می داند) (۶۴).

واز اینجا معلوم می شود که تأویل قرآن و معرفت محکم از متشابه مختص معصوم است و آن را کسی جز اوصیاء به حق پیامبر صلی الله علیه و آله کسی نمی داند. و ممکن نیست که از غیر آنان فهمانده شود.

و همچنین از روایت قبلی معلوم می شود که تأویل قرآن در عصر غیبت امام علیه السلام را فقط امام مهدی علیه السلام می داند یا اینکه کسی که با او رابطه مستقیم دارد و علم لازم را از ایشان گرفته باشد، و از اینجا می فهمیم که حضرت مهدی علیه السلام یا کسی که با او در ارتباط است شناخته می شود از طریق معرفت محکمت قرآن از متشابهات آن و همچنین معرفت احکام قرآن از بین همه علمای حاضر همان طوری که پدران او علیه السلام امامت خود را از طریق علم خاص اثبات کردند.

پس بر زمامداران و کسانی که ادعای مرجعیت و علمیت دینی را می کنند واجب است که با سید احمد الحسن علیه السلام درباره این علم مقدس مناقشه کنند، و اگر از مناقشه عاجزند یا اینکه جوانی برای آن ندارند که در این حال حق سید احمد الحسن علیه السلام ثابت می شود اینکه او جانشین و فرستاده حضرت امام علیه السلام است چرا که این علم وجود ندارد مگر نزد اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانطوری که از روایات متواتر معلوم گشته است.

۶۳- وسائل الشیعة (آل البیت): ج ۲۷ ص ۱۹۴.

۶۴- وسائل الشیعة (آل البیت): ج ۲۷ ص ۱۹۶.

خلافت خلیفه خدا اصل دین و عقیده است

اگر به روز اول انتخاب خلیفه خداوند در زمین بازگردیم در شناخت اساس دین و اصل آن وحد فاصل بین کفر و ایمان خواهیم رسید.

وایا اینکه در روز اول چه چیزی را خواهیم یافت آیا اصول پنج گانه که علماء آن را تقسیم بندی کرده اند را خواهیم یافت یا چیزی دیگر را که خداوند سبحان با حکمت خود راهی جهت شناخت اصل دین و عقیده حق در زمین- آنها در روز اول انتخاب خلیفه خویش و تا قیام قیامت - جاری ساخته؟

آیات واضح است که در روز اول خداوند فرمود: (بیادار آنگاه که خداند فرشتگان را فرمود من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت گفتند پروردگارا آیا کسی را خواهی گماشت که در زمین فساد کند و خونها ریزد و حال آنکه ما خود تورا تسبیح و تقدیس می کنیم؟ خداوند فرمود من چیزی را می دانم که شما نمی دانید و خداوند همه اسماء را به آدم داد آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر آن فرشتگان پدید آورد و فرمود اگر شما در دعوی خود صادقید اسماء اینان را بیان کنید فرشتگان عرضه داشتند ای خدای پاک و منزّه ما نمی دانیم جز آنچه تو خود به ما تعلیم فرمودی تو دانا و حکیمی).

در اینجا ((مُسْتَخْلِفٌ (صاحب خلافت = الله) و (مُسْتَخْلَفٌ = خلیفه) و (علمی که نزد خلیفه به ودیعه قرار گذاشته شده) وجود دارد، و به اعتبار صفت خلیفه و تکلیف آنچه که صاحب خلافت بر دوش او قرار داده شده در هر زمان با صفتی مانند نبی، رسول، و امام، معرفی می شود.

و آنچه که حمل می کند و نزد او به ودیعه قرار داده شده را نبوت و با رسالت و امامت معرفی می شود، و صاحب و دهنده خلافت یا مُسْتَخْلِفٌ را به نام دهنده اخبار (مُنْبِئٍ) یا دهنده رسالت (مُرْسِلٍ) معرفی می شود.

پس می گویم به اعتبار اینکه خلیفه متلقى انباء (اخبار) غیب است نبی میگویم و آنچه را که حمل می کند نبوت و کسی که او را از آن اخبار با خبر می سازد (مُنْبِئٍ) دهنده خبر می نامیم.

یا به اعتبار حمل رسالت خلیفه (رسول) و آنچه که حمل می کند (رسالت و کسی- که او را برگزیده (مُرْسِلٍ).

و یا می توان خلیفه را امام نام نهاد اگر که به مقام امامت رسد.

پس اصل الدین یکی است و آن (استخلاف)، است و شامل سه امر است:

- | | | |
|-------------|----------|----------|
| ۱ - مستخلف | ۲- خلیفه | ۳- علم |
| یا: ۱- منبئ | ۲- نبی | ۳- انباء |
| یا: ۱- مرسل | ۲- رسول | ۳- رسالت |

و همانگونه که گفته شد صاحب رسالت یا نبوت و امامت با صفت نبی و رسول و امام معرفی می شود و اینها صفتی از صفات خلیفه خداوند در زمین می باشد. و تاکید می داریم که اختلاف در مفردات اسمی مذکور به تکلیف خلیفه نسبت به آنچه که بر دوش او گذاشته شده است باز می گردد و آنچه بر آن نامها اثر می گذارد تکلیفی است که از خداوند بر دوش وی نهاده شده.

این اصل دین و عقیده خداوند در زمین است، از آن هنگام که خداوند اولین انسان را خلق نمود و آن آدم عَلَيْهِ السَّلَام است او را خلیفه خویش در زمین انتخاب می کند. و زمین بدون حجت باقی نمی ماند و با خلیفه خود شناخته و عبادت گشت و اگر خلیفه خداوند و حجت او نباشد زمین و اهل آن هلاک می شد همانگونه که اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام با روایات کثیری آن را روشن فرموده اند.

و آن همان اصلی است که تمام رسالت آسمانی قائم به آن گشت خواه این خلیفه از طرف خداوند مبعوث و معرفی شده و یا از طرف خلیفه خدا معرفی شده باشد همه خلفای خداوند در زمین هستند.

همانگونه که در جواب ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام به مفضل بن عمر... پس به حق و یقین تو را خبر دهم که خداوند برای خویش دین اسلام را انتخاب کرد و راضی به آن برای بندگان خود گشت، پس عملی کسی را قبول نمی کند الا به آن، و انبیاء و رسل خویش را مبعوث گردانید، و فرمود: **﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾** (به حق نازل گردانیدیم و به حق نازل شد) - و بر آن و با آن انبیاء و رسل و نبی خویش محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مبعوث گرداند، پس اصل دین معرفت این فرستادگان موالات آنهاست، پس حلال و حرام را تا روز قیامت روشن ساخت و معرفت رسول و اطاعت و موالات آنها همان حلال است و حلال آنچه که آنها حلال نمودند و حرام آنچه که آنها محرم ساخته اند تا روز قیامت قرار داد، آنها اصل و فروع از آنهاست.... پس تو را خبر دهم اصل دین آن -مرد- است و آن مرد همان یقین و ایمان و امامی در هر زمان است پس هر که او را شناخت خداوند و دین و شریعت را شناخت و هر که او را انکار کند خداوند و دین اش را منکر شده و

هرکه او را جاهل شود خداوند و شرایع و دین را جاهل گشته و بدون امام خداوند را نخواهد شناخت و این چنین شد که معرفت این اشخاص معرفت دین خداوند است... (۶۵)

و حدیث در این باره زیاد است ولی آنچه را که می خواهیم معلوم کنیم اینکه این مرد یا خلیفه صاحب حق در هر زمان بود ه و هست و اهل بیت علیهم السلام نیز در آخر الزمان ما را به این شخص هدایت کرده اند:

از امام علی علیه السلام نقل شده: مردی قبل از او از اهل بیت اش با اهل مشرق خروج می کند و شمشیر بدست هشت ماه قبل از او قیام میکند. (۶۶)

این شخص صاحب و قائم به امر و خلیفه امام مهدی علیه السلام و خلیفه خداوند است.

امام باقر علیه السلام می فرماید در قائم سنتی از چهار پیامبر می باشد موسی و عیسی و یوسف و محمد صلی الله علیه و آله ابو بصیر می گوید پرسیدم سنت موسی علیه السلام چیست فرمود ترسان و و متواری و گریزان می باشد. و اما سنت او به عیسی علیه السلام هرچه به عیسی علیه السلام گفتند به او می گویند. پرسیدند سنت یوسف فرمود زندانی شدن و ناپدید قائم علیه السلام مانند یوسف علیه السلام؛ پرسیدیم سنت محمد صلی الله علیه و آله فرمودند همچون پیامبر خدا رفتار می کند جز اینکه او آثار محمد صلی الله علیه و آله را روشن می سازد و شمشیر را برگردن خویش حمل می کند و مدت هشت ماه مبارزه می کند تا اینکه خداوند از او راضی شود پرسیدم چگونه خداوند از او راضی می شود؟ فرمود خداوند رحمت را در دل او می اندازد. (۶۷)

از ابی بصیر نقل شده که می گوید شنیدم ابا جعفر علیه السلام می فرماید: در صاحب این امر چهار سنت از چهار پیامبر وجود دارد. سنتی از حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله که درود خداوند بر همه آنها باد ، اما سنت موسی علیه السلام ترس و متواری بودن است و سنت حضرت یوسف علیه السلام زندان و سنت حضرت عیسی علیه السلام این است که می گویند مرده ولی نمرده است اما سنت حضرت محمد صلی الله علیه و آله شمشیر است. (۶۸)

۶۵ - مختصر بصائر درجات ص ۸۰.

۶۶ - الملاحم والفتن - السيد بن طاووس ص ۶۶.

۶۷ - غیبه نعمانی متن ترجمه ص ۲۳۵

۶۸ - کمال الدین و تمام النعمه ص ۱۵۲

در این هنگام سه فرزند خلیفه کشته و یا بقتل می رسند و حکومت به هیچکس نمی رسد سپس درفشهای سیاه از مشرق بیرون می آیند... اگر امیر آنها را دیدی با او بیعت کنی اگر بر روی برف و بوران به صورت سینه خیز به سمت او بروی زیرا او خلیفه مهدی می باشد. **غایة المرام ج - السید هاشم البحرانی ص ۱۰۸.**

امام صادق (ع) فرمود: خداوند آنها را به مردی از اهل بیت ارزانی می دارد که روش او بر اساس تقوا و عمل وی هدایتگری مردم است در مقام حکم بر مردم اهل رشوه نیست بخدا قسم من او و نام پدرش را می دانم (یمانی از اهل بیت)... آنگاه آن مرد تنومند متعادل در اندام که دارای دو خال بر صورتش است می آید او پیشوای عادل که حافظ و نگهبان آنچه که نزد او ودیعه گذاشته شده است می باشد دنیا را پر از عدل و داد می کند همانگونه که پر از ظلم و جور شده است.. **بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۲۶۹.**

ملاحظه:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^(۶۹)

(همانا ما بیغمبران خود را با ادله روشن - بینات - فرستادیم و بر ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم را به راستی و عدالت گرایند و آهن را که در آن سختی و هم منافع بسیار بر مردم است آفریدیم تا معلوم شود که خدا و رسلش را با ایمانی غیبی یاری خواهند داد هر چند خدا بسیار قوی و مقتدر است).

نقل از ابی عبدالله علیه السلام... خداوند متعال خلافتی خویش - اهل بیت علیهم السلام را مستحفظین نام نهاد زیرا که آنها حافظ اسم اکبر می باشند، و آن کتاب حاوی علمی است که به همه علمی که با انبیاء و اوصیاء

علیهم السلام است می باشد و خداوند فرمود (و قبل از تو رسولانی فرستادیم و با آنها کتاب و میزان را فرو فرستادیم) کتاب اسم اکبر و به این نام معروف گشت چون داعی کتاب تورات و انجیل و فرقان و کتاب نوح و صالح و شعیب و ابراهیم علیهم السلام است...^(۷۰)

چیزی که باقی می ماند اینکه هدف از ارسال پیامبران با یک کلمه واحد و هدف واحد قطع هر گونه عذر احتجاج کننده منکر می باشد. خداوند می فرماید: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾^(۷۱)

۶۹ - حدید: ۲۵.

۷۰ - کافی ج ۱ ص ۲۳۹ ح ۳

۷۱ - نساء: ۱۶۵.

(پیامبرانی بودند بشارت دهند و بیم دهند، تا بعد از این پیامبران حجتی برای مردم بر خداوند باقی نماند {بر همه اتمام حجت شود} و خداوند توانا و حکیم است).

و فی کلام امیر المؤمنین علیه السلام: لکمیل بن زیاد، (بلی اللهم لا تخلو الأرض من حجة لله إما ظاهر معلوم، أو خائف مغمور، لئلا تبطل حجج الله و بیناته) (۷۲).

در کلام امام علی علیه السلام به کمیل: بلی خداوند زمین را از حجتی که ظاهر و معلوم و یا ترسان و مغمور باشد خالی نگردان، تا حجت خدا و بیانش باطل نگردد.

بعضی از منکرین و جاحدین - حق انبیاء و اوصیاء و ائمه و مهدیین علیهم السلام - می گویند که این فرستادگان و رسولان هیچ فرقی بین دیگران و علماء نیست و در آخر آنها علیهم السلام مانند ما بشر می باشند - چیزی که امروزه به یمانی ال محمد علیه السلام گفته اند -

و خداوند به نقل از پیامبر فرموده **﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ - مِّثْلُكُمْ﴾** (بگو من مانند شما بشر می باشم).

این آیه خیلی دور تر از آن است که آنها آن را درک کنند، بلکه همه انسانها در فطرت و ذات خدا جو هستند، و سرشت و فطرت انسانها بر معرفت رازق و مربی آنها خداوند خلق شده اند شکی نیست. ولی چرا از این همه بشر خداوند آنها را برای رسالت خویش برگزید. و آنها را بشارت دهنده و بیم دهنده به رسالت خود انتخاب کرد. این فضل الهی که مختص انبیاء و اوصیاء شده منت خداوندی است: **﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾** (۷۳)

(پیامبران گفتند ما مانند شما بشری بیش نیستیم و لکن خداوند بر هر که از بندگانش که بخواهد منت می نهد).

و این منت به گزافه و یا بدون حکمت نیست، بلکه به سبب فراموش نکردن عهد و میثاق خویش؛ و غفلت دیگران از عهد و میثاق خداوند است.

و محافظت شان بر پاک نگه داشتن فطرت خود؛ و تکدر فطرت توسط غیرشان، و انتخاب و اختیارشان بر دیگران توسط خداوند، آنها به علت انشغال مردم به دنیا و زبردان، خداوند

۷۲- نهج البلاغة: من کلام له قاله لکمیل بن زیاد.

۷۳ - ابراهیم ۱۱.

نیز آن مردم را به حال خود رها ساخت و فطرت آنها وارونه شد و خداوند در باره اینها فرموده:

﴿كَلَّا بَلْ زَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (۷۴)

(خیر چنین نیست که آنها می پندارند بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است).

و در تفسیر آیه فوق: پیامبران گفتند ما مانند شما بشری بیش نیستیم... یعنی به آنها بگو من از لحاظ بشریت مانند شما هستم و لکن پروردگارم مرا مختص به نبوت کرد و شما خیر... (۷۵)

چرا؟ و سرشت او بر چه چیزی آگاه گشته که دیگران آن را نشناختند؟ و بر او وحی نازل می شود و بر دیگران خیر؟

پس بهتر است به خود آییم و پرهیزگار شویم. و خداوند می فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

(از خدا پرهیزید، خداوند به شما تعلیم می دهد و خداوند به همه چیز عالم است).

ولی با کمال تأسف امروز صاحب منصبان همان چیزی را می گویند و تکرار می کنند که به پیامبران قبل گفته شده و غرض از گفتن آن روشن کردن مردم غافل و بازگشت آنها بسوی خدا و توجه به تقصیر نسبت به خدا وند نیست. بلکه عکس آن همانگونه که در قرآن آمده:

﴿گروهی از علمای قومش گفتند که ما تو را سخت در گمراهی می بینیم﴾ (اعراف: ۶۰)

﴿گروهی از علمای قومش که کافر شدند گفتند ما تو را سفیه و بی خرد می یابیم و گمان می کنیم که تو سخت از دروغگویان باشی﴾ (اعراف: ۶۶) ﴿بزرگان قوم در پاسخ گفتند که ما تو را مانند خود بشری بیشتر نمی دانیم و پیروان تو اشخاصی پست و بی قدر بیش نیستند و ما هیچگونه مزیتی بر شما نسبت به خود نمی بینیم بلکه شما را دروغگو می پنداریم﴾ (هود: ۲۷) ﴿بزرگان قوم که کافر شدند در پاسخ چنین گفتند که این شخص جز آنکه بشریست مانند شما که می خواهد بر شما برتری یابد فضیلت دیگری ندارد و اگر خدا می خواست فرستاده ای را بر بشر بفرستد.

همانا از فرشتگان می فرستاد ما این سخنانی که این شخص می گوید از پدران پیشین خود هیچ نشنیده ایم﴾ (مومنون: ۲۴) ﴿و گروهی از بزرگان قوم چنین رأی دادند که بر پرستش خدایان خود ثابت قدم باشید این کاریست که مراد همه است﴾ (ص: ۶).

و حق آنکه خداوند سرشت و فطرت انسانها را به گونه خلق کرده که به معرفت او باز گردند و او را تصدیق کنند. ﴿فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾، و بر این منوال در این دنیای امتحان

باید همه خداوند را یاد کنند و به او باز گردند، ولی نتیجه ستارگانی اندک در این امتحانات و غربله به حق بازگشته و عهد و میثاق خداوند سبحان را فراموش نکردند، او را شناختند همانگونه که او می خواست و فطرت خود را پاک نگه داشتند، پس خداوند آنها را انتخاب کرد و از دیگران جدا ساخت و آنها را رسولان خود برای دیگران؛ جهت یادآوری به فطرت خویش قرار داد، آنهای که دنیا و لذتها و معصیت آن را بر نور (فطرت خداوند) اختیار کرده نوری که اگر خداوند می خواست خداوند را همانگونه که شایسته او بود می شناختند.

در اصل مردم باید همه ایام خدا و عهد و میثاق ماخوذ را به یاد آورند همانگونه که انبیاء آن را یاد آوردند و به کسی- که آنها را به یاد آورد نیازی ندارند، اینگونه خلق شده اند، ولی فرصت خود را از دست دادند، حتی اگر خداوند برای آنها کسی را جهت یادآوری بفرستد به نسبت فطرت خداوندی خویش باید بدون آنکه آن شخص خود را معرفی کند او را بشناسند، ولی بعد از غفلت باز هم او را در این حال نشناختند، و خداوند می فرماید: از خدا پرهیزید و خداوند به شما تعلیم می دهد و خداوند به همه چیز عالم است.

و این عدم معرفت رسول تقصیر از خود آنهاست.

و حال بعد از آنکه آن رسول که جهت یادآوری آنها به خداوند آمده را نشناختند، - رسولی که با نور خداوند آمده تا آنها را بعد از غفلت به صراط حق هدایت کند و از او غافل بودند، - و این رسول نیازی به معرفی خویش ندارد تا او را بشناسند، بلکه جهت معرفی فقط دعوت خود را علنی کند، و مردم به نوبت خود آن را بعنوان خلیفه بعد از سوال از خداوند خواهند شناخت، و این همان اصلی است که اگر انسانها بر فطرت و انسانیت خویش محافظت می کردند خلیفه خدا را خواهند شناخت حتی اگر از او غافل بودند. و خداوند می فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^(۷۶)

(و بین مردم در حج اذان بگو مردانی سواره بر مرکب و یا پیاده به سوی تو می آیند).

و باز هم بعد از معرفی عدم شناخت تقصیرشان بود اذان بگو ای حجت خدا^(۷۷) و مردم با عجله بعد از شنیدن ندای حق و هدایت و حمل رسالت خداوندی بسوی تو خواهند آمد، زیرا

۷۶ - الحج: ۲۷.

۷۷ - ابی جعفر (ع) در قول خداوند تعالی: و اذانی است از جانب خداوند و رسول او به مردم در روز بزرگ حج) فرمودند: خروج قائم و منظور از اذان دعوت برای خود است (تفسیر عیاشی: ج ۲: ص ۷۶. و از ابن عباس: نقل از رسول اکرم (ص) که به علی (ع) می فرمود ای علی منزلت تو مانند منزلت کعبه است که مردم به سمت آن می روند نه آنکه کعبه به سمت مردم می رود- یعنی مردم باید به سمت خلیفه خود

که آنها عهد خویش را بعد از اتصال به خداوند بیاد خواهند آورد و امرت را از او خواهند فهمید، که خلیفه و حجت او هستی.

اما غیر مردم همان کسانی که فطرت خویش را وارانه و مکدر ساخته اند، و نمی شود نام انسان را بر آنها نهاد، آکیدا" نه اذان و نه غیر آن نفعی برایشان ندارد، و بین انسانها و بین کسانی که خود را انسان می نامند، کسانی هستند که به مقداری فطرت و نفس شان با این نجاسات دنیوی درهم آمیخته شده و برای اینها حتما چیزی غیر از اعلان و اذان جهت هدایت به حق لازم است، و این همان چیزی است که ما آن را دلایل معرفت حجت و یا قانون معرفت حجت می نامیم، پس به جهت وسعت رحمت خداوند با این حجت آیات و بینات (ادله واضح و جلی برای هر طالب حق) ارسال نمود، تا حجتی جهت احتجاج کنندگان باقی نماند- پیامبرانی بودند بشارت دهند و بیم دهنده، تا بعد از این پیامبران حجتی برای مردم بر خداوند باقی نماند- پس با وجود این که انسان حجتی بر خداوند ندارد، زیرا که همه بر سرشت و فطرت خداوندی خلق شده، و بعد از اینکه برای آنها رسولانی فرستاد و بعد از آن این فرستاده گان اعلان دعوت نمودند، باز خداوند با کرم خویش دلایل آنها را حجت نام نهاد. و آن دلایل روشن قطع هر گونه اعتراض کننده می باشد. و با این وجود چقدر کم هستند آنها که به آن ایمان می آورند و بر عکس اکثر مردم از حق گریزانند.

﴿وَإِنْ تَطَّعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۷۸) (واگر از اکثریت آنچه در زمین است پیروی کنی شما را از راه خداوند گمراه خواهند نمود). ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (هود: ۱۷) و لکن اکثر مردم ایمان نمی آورند.

﴿وَلَقَدْ صَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرَ الْأُولِينَ﴾^(۷۹) (وقبل از اینان اکثر پیشینیان هم سخت گمراه شدند).

﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۸۰)
(آنها جز به حق واز روی حکمت و مصلحت نیافریدیم و لیکن اکثر مردم از آن آگاه نیستند).

بروند در هر زمان - نقل از دیلمی عبید الله الحنفی الأمرستری - مطالب - از رقم الصفحة: (۴۸۰ -) طبع لاهور.

۷۸ - الأنعام: ۱۱۶.

۷۹ - الصافات: ۷۱.

۸۰ - الدخان: ۳۹.

خلیفه حق است

﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾^(۸۱)

(سوگند به پروردگار زمین و آسمان آن حق می باشد همانگونه که شما سخن می گوید).

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^(۸۲)

(و بین مردم در حج اذان بگو مردانی سواره بر مرکب و یا پیاده به سوی تو می آیند).

این همان تکلیف ابراهیم بود و تکلیف تمام انبیاء و اوصیاء علیهم السلام بود که اذان بگویند و مردم را به حق دعوت نمایند، اما آنها علیهم السلام مکلف به هدایت مردم نیستند (که ایمان بیاورند یا خیر) و انبیاء و اوصیاء علیهم السلام دلیل خویش را بیان نکردند، تا اینکه خداوند با منت خویش در احوالی که می خواست با آن کافرین را سرکوب و غافلین را نجات دهد به آنها علیهم السلام فرمود، دلیل خود را روشن نمایند، و چون انسان فطرت خود را آلوده کرده و گوش خود را از شنیدن ندای حق و قلوب خود را با زنجیر لذتهای دنیوی بسته بودند گناهش به خودش باز می گردد، و باید ابتدا به آن غل و زنجیرها کفر ورزند تا قول حق و ندای حق را بشنوند و برای این خداوند فرمود: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

(در قبول دین اکراهی نیست زیرا که راحق از راه باطل و منحرف روشن شده است بنابر این هر کسی- به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به دستگیره محکمی چنگ زده که گسستن برای آن نیست و خداوند دانا و شنواست).

پس کفر به طاغوت حداقل تقدیر؛ جای برای شنیدن حق و ندای خداوند را برای انسان باز می کند. و حتی گوسفندان صدای چوپان صالح را از صدایش می شناسند^(۸۳)، و آنها را که از خداوند هستند ندای خدا را می شنوند و ندای او و کلمات و حکمتش را می شناسند و آن را از ندای شیطان و سفاهت او تمیز می دهند.

۸۱ - ذاریات ۲۳.

۸۲ - الحج: ۲۷.

۸۳ - کلام و مثل عیسی (ع) در مورد حوارین خویش در انجیل یوحنا ایه ۱۵ آمده است ... من همان چوپان صالح هستم که خاص خویش را می شناسم و آنها نیز مرا می شناسند... در چرا گاهی دیگر گوسفندانی دارم که باید به سمت آنها روم و آنها را جمع کنم آنها صدایم را می شنوند تا یک گله واحد و چوپانی واحد گردد. ۱۷ « به شما گفتم ولی شما ایمان نمی اورید... چون شما از گوسفندان من نیستید... گوسفندان من ندای مرا می شنوند و من آنها را می شناسم و از من تبعیت می کنند، و به آنها حیات ابدی می دهم که در آن هلاکی نیست... » (یوحنا: ۱۰-۲۵-۳۰).

این کل حقیقت است (هر کسی به طاغوت (بت شیطان دنیا هوای نفس) کفر ورزد) هر کس به طاغوت کفر ورزد حتما طاغوتیان و صورت قبیح او را خواهد شناخت که در هر زمان به گونه ی تکرار و به روز می گردد او همان نمرود؛ و علمایی بی عمل در زمان ابراهیم علیه السلام؛ و فرعون؛ و علمایی بی عمل در زمان موسی علیه السلام؛ و بیلاطس و قیصر و علمای یهود؛ زمان عیسی علیه السلام و کسری و قیصر و حکام و علمای نصارا و علمایی یهود؛ در زمان محمد علیه السلام و یا حکام و علمایی زمان؛ ائمه علیهم السلام... و در این زمان...

آیا نمی بینید که چه دایره باطل باز و وسیع است؛ و چقدر طاغوت زیاد است؛ و برای همین خداوند فرموده: ﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَدِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ^(۸۴)، (آنچه غیر از خدا می پرستید اسماء بی حقیقت حقیقت و الفاظ بی معنی است که شما و پدرانتان ساخته اید خدا هیچ نشانه الهیت و کمترین اثر خالقیت در آن خدایان باطل ننهاد و تنها حکمفرمای عالم خداوند است و امر فرموده که جز آن ذات پاک و یکتا کسی را نپرستید این توحید ائین محکم است لیکن اکثر مردم از جهالت بر این حقیقت آگه نیستند).

دایره طاغوت ممتثل به تمام آنهای است که حکم خداوند را قبول ندارند و یا اینکه به زبان می گویند که حکم خداوند است ولی با فعل و عمل خویش با آن مخالف هستند، همه اینها و کسانی که تابع آنها هستند طاغوت؛ و اتباعشان چاکران و بندگان آنها هستند؛ که خدا را عبادت نمی کنند حتی اگر نماز و سجده کنند سجودشان مانند سجود ابلیس است و اگر به حج روند و روزه گیرند حج و نمازشان شیطانی است. زیرا که آنها چیزی را که ابلیس در روز اول اختیار آدم علیه السلام گفت ^(۸۵) را به زبان نمی گویند ولی با فعل خود آن را قبول دارند و آنچه را که خداوند خواسته با زبان و یا با عمل منکر شده اند. پس عبادت ظاهری آنها نزد خداوند قیمتی ندارد بلکه ملائکه آنها را ایستاده می بینند که به خداوند و خلیفه او مستهزء گشته اند- العیاذ بالله - و در چه جایگاه قبیحی خداوند آنها را وصف می کند.

﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ ^(۸۶).

(نماز آنها در خانه کعبه جز صفیر (سوت) و کف زدنی که خلق را از خانه خدا منع می کند چیز دیگری نیست پس بچشید طعم عذاب را به کیفر آنکه به خدا کافر شدید).

۸۴ - یوسف ۴۰.

۸۵ - گفته معروف ابلیس که من از این خلیفه خدا بهتر هستم و هر که به فعل ابلیس عمل کند همان قول ابلیس را تکرار می کند ولی بصورتی دیگر
(۸۶) انفال: ۳۵.

آنهاى که از خداوند هستند کلمات خدا را مى شنوند و شیعیان محمد وال محمد ﷺ ندای چوپان صالح را خوب مى شنوند.

و آیا احتمال این وجود دارد که انسانی ندای امام خویش را گم کند.
ایا این امکان وجود دارد که انسانی ندای پدری که او را بزرگ و تربیت کرده باشد را نشناسد به این حجت که در شلوغی دنیوی صدا های دیگری بود.
آیا چنین امکانی هست؟!

دلیل روشن - بینات - در عقاید حق

برای روشن شدن موضع عقاید مثالی را می آوریم که در همه ادیان مورد قبول است زیرا که دین نزد خداوند یکی است و آن اسلام است پس پایه و اساس آن نزد همه ادیان یکی است و هیچ گونه تغییری در آن نیست.

اگر امروز خداوند مردم را با مردی امتحان کند و خود را بعنوان خلیفه خدا در زمین معرفی کند، موضع مردم و علماء نسبت به او چگونه خواهد بود.

آیةا کسی او را بدون دلیل تکذیب نمی کند ^(۸۷)، زیرا که تکذیب بدون دلیل منہج معترضین بر خلافای خداوند در طول تاریخ است، و خداوند در این باره می فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ ^(۸۸).

(این منکران) انکار چیزی را می کنند که علمشان به آن احاطه نیافته است پیشینیان هم که رسل و آیات خدا را تکذیب می کردند مانند مردمی ستمگر و بی علم مانند. پس ای رسول بنگر عاقبت کار ستمکاران به کجا کشیده شد).

۸۷ - نقل از امام صادق (ع): خداوند بندگان خویش را به دو آیه اختصاص داده است و آن اینکه چیزی نگویند تا علم آن را داشته باشند؛ و چیزی را که علم آن را ندارند تکذیب نکنند و در کتاب خدا آمده است که: آیا بر شما میثاق کتاب برداشته نشده که به غیر از حق بر خدا چیزی نگوید... و فرمود: بلکه چیزی را تکذیب می کردند که علم آن را نداشته اند و وقتی تاویل و تفسیر آن آید. الکافی ج ۱ ص ۶۱

۸۸ - یونس ۳۹.

شاید کسی بگوید خیر او را تکذیب نمی‌کنیم بلکه از او دلیل روشن می‌خواهیم، می‌گویم طلب دلیل درست است، ولی آیا به تقصیر خود در پیشگاه خداوند توجه کرده ایم، آنکه خداوند خلفای خویش را در زمین انتخاب کرده و نام ما در بین آنها نیست.

آیا این تقصیر نیست... و حال آنکه تمام خلق بدون استثناء بر فطرت و سرشت خداوندی خلق شده اند، حتماً این خلفاء بخاطر اخلاصشان خداوند آنها را از بین تمام مردم اختیار کرد و در این مسابقه پیروز گشته و غیرشان خیر، یا اینکه لااقل از آنها عقب ماندیم. آنها خداوند وعهد و میثاق را به یاد آوردند و ما خیر، فطرتشان را الوده نساختند و ما آن را الوده ساخته ایم، پس آنها انداز دهنندگان و هدایتگر برای ما شدند، بلکه اگر آنها نبودند خداوند را نمی‌شناختیم و عبادت نمی‌کردیم، و این خسارت اول است. حال این شخص مدعی خلافت آمده:

و اگر واقعا به مقدار آنچه که لازمه معرفت خلیفه از خداوند از متقین پرهیزکار بودیم خداوند نیز آن خلیفه را به ما قبل از آنکه خود؛ نفس خویش را به مردم معرفی کند خداوند او را برای ما معرفی می‌ساخت، زیرا که خداوند فرموده:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

(از خدا پرهیز کنید، خداوند به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به همه چیز عالم است).

ولی باز هم خسارت در این امتحان شکست خوردیم خداوند او را برای ما معرفی نمود آنها بخاطر تقصیر مان است.

و هنوز در شناخت این خلیفه شک داریم، و لکن او امرش را علنی ساخته به اینکه حجتی از حجت های خداوند است، آیا با این وجود حقیقت امرش را از خداوند پرسیدیم - به اعتبار اینکه می‌گویم به خداوند ایمان داریم - آیا به خداوند توجه کردیم و از او در مورد این مرد سوال کردیم؟ که واقعا حجتی از حجت های خداوند است یا مجرد ادعا است، و منتظر شهادت خداوند باشیم ولی شهادت خداوند چگونه است؟ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^(۸۹).

(او خداست که رسول خود را با قران و دین حق به عالم فرستاد تا او را بر همه ادیان دنیا غالب گرداند و بر حقیقت این سخن گواه - شهادت - خدا کافیت).

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^(۹۰).

(وآنهاى كه كافر شدند گفتند كه رسول نيست * بگو خدا كافي است كه شاهد بين من و شما باشد و كسى كه علم كتاب را دارد).

تكليف اين مرد اعلان است و اعلان دعوت نمود، شاهد او خداوند است، و آنچه تكليف و واجب است كه ما انجام دهيم تحقيق در امر اوست، ولى بازم با اعراض از خداوند و سوال از او خسارتى ديگر در سه مرحله؛ در كارنامه عمل خویش رقم زدیم.

حال بعد از غفلت از خداوند به آن خليفه رو می کنیم و از او حجت روشن طلب می کنیم...

حال مردم آن شخص مدعى (می گویم مدعى چون تا حال برای مردم حجتش ثابت نشده) را ملزم به اعلان دليل روشن بر صدق دعوتش می کند؛ ولى اين دليل روشن كه طلب می کند چیست؟ اين اين دليل روشن يا بينات كه خداوند فرموده و در كتاب و عترت پيامبر ﷺ نقل شده صحيح است يا آنچه كه مردم می پندارند و خود با هوای نفس خویش آنها را صحيح می دانند درست و صحيح است.

آيا عاقلی هست كه خود را از اين خسارت چهارم نجات دهد! و جواب با صراحت خير.

زيرا كه امروزه اغلب مردم با رای و نظرشان چیزی را بعنوان بينه يا دليل روشن قبول دارند كه خود قبول کرده اند.

و آنچه را كه خداوند بعنوان بينات ياهمان دليل روشن است را قبول ندارند و برای آنها اهميت در آن نيست

اما بينات نزد خداوند:

۱- بر مومنين واجب است كه به خداوند و رسول و اهل بيت ايشان ﷺ شكی نداشته باشند، به اينكه

آنها چنين امر مهم و حياتی (راه شناخت حجت يا همان قانون معرفت حجت كه كسى غير از او نمی تواند آن را ادعا كند) را ترك نمايند پس قطعاً آنها آن را برای مردم بيان نموده اند - چه كسى - تا حالا از آن قانون سوال نموده - و برای يك آن هم كه شده نظريات و گمان خود را رها كند.

به امكان همه است كه به خلاصه قانون در ابتدای كتاب يا به كتب انصار يمانی موعود ﷺ باز گردند تا

آن را واضح و موافق كتاب و عترت بيايند و آيها كسى نمی تواند چنين ادعای بكنند مگر خليفه خدا.

به مثال خود باز می گردیم اگر آن شخص مدعى خلافت پس از اعلان دعوت - و مردم در مورد او

در شك هستند - و با قانون معرفت حجت و دلايل؛ حجتش را ثابت كرد - پس مردم را چه شده آيا به تبعيت از عالمان بی عمل همان سنت قديم را تکرار می کنند و آيا خسارتهای متكرر را نمی بينند.

۲- خداوند نص صريح - وصيت انبياء به خليفه و فرستاده بعد از خود - در روايات و بشاراتی

كه در مورد خليفه خداوند آمده را به عنوان - دليل روشن يا بينات - نامگذاري نموده: ﴿وَإِذْ قَالَ

عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٩١﴾

(هنگامی که عیسی - پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل همانا من رسول خدا به سوی شما هستم و کتاب تورات را که مقابل من است تصدیق می کنم و نیز مژده دهنده رسول بزرگواری هستم که بعد از من بیاید و نامش احمد است چون با آیات روشنی آورد گفتند: این سحری آشکار است).

خداوند آنچه را که عیسی علیه السلام با خود آورد به عنوان بینات و دلیل روشن نام برد و از آن دلایل روشن بشارت به نبوت و خلیفه بعد از خود و وصیت بر او است. و اگر کسی می توانست به دروغ ادعای نبوت و جانشینی خلیفه قبل خویش را با نصوص صریح وارد شده بکند و از آنها اسم خلیفه بعد است، چگونه خداوند این دلایل را بینه یا دلیل روشن نام نهاده؟

آیکدا کسی نمی تواند مدعی این نصوص صریح شود ^(۹۲) و به عمل هم اینگونه شد و در تاریخ کسی غیر از محمد مصطفی صلی الله علیه و آله کسی چنین ادعای نمود به اینکه من همان بشارت عیسی علیه السلام هستم.

به مثال خود باز می گردیم: آن خلیفه بعد از اعلان دعوت و مطابقت خویش بر قانون معرفت حجت، و آوردن روایات و دلایل از طرف خلفای قبل به اینکه او را یاد کرده اند آیا نزد مردم بینات و دلیل روشن - هما نگونه که خداوند نام برده - بشمار می آیند.

یا باز در شک خواهند بود.

و می گویند چه کسی گفته این دلایل روشن مقصود همین شخص مذکور در روایات و نصوص است - وحتما کسی که اینگونه پاسخ دهد این روایات و نصوص را دلیل روشن نمی پندارد - و خداوند در مورد آنها می فرماید بینات - پس کدام را قبول می کنید قول خداوند یا شک و اشکالات مردم و علمایی بی عمل.

و این خلیفه را قبول نخواهید داشت زیرا که با چنین دلایلی آمده؟! !!!

۹۱ - الصف ۶.

۹۲ - نقل از ولید بن صبیح: شنیدیم که ابا عبدالله می فرماید: این امر را جز صاحبش کسی ادعا نمی کند و اگر کسی به دروغ ادعای آن را بکند خداوند او را هلاک می کند. الکافی: ۱ / ۳۷۳، معجم أحادیث الإمام المهدي (ع) : ۳ / ۴۲۸، الإمامة والتبصرة: ۱۳۶).

۳- خداوند خلیفه و حکمتش را از بینات می شمارد:

﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَالْبَيِّنَاتِ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ (۹۳)

(هنگامی که عیسی- با آیات روشن (بینات) آمد گفت من با حکمت به سوی شما آمده ام تا آنچه که ختلاف دارید را روشن نمایم پس خداوند را پرهیزکار شوید و مرا اطاعت کنید). آمدن خلیفه با حکمت و بیان (علم) آنچه در آن مردم اختلاف دارند جزو بینات روشن است. و شناخت خلیفه بوسیله علم او در روایات اهل بیت به وفور یاد شده است.

حال اگر خلیفه خدا بعد از اعلان دعوت خویش و اقامه حجت و دلیل بوسیله قانون معرفت حجت خدا در هر زمان که مختص انبیاء و اوصیاء است، سپس روایات و نص صریح که خلفای قبل او را با نام... یاد کرده اند را روشن می سازد، و آن همان بینات و دلیل روشن نزد خداوند است؛ پرچمی دیگر را بر پا می دارد؛ و با آن اختلافات مردم را روشن می سازد؛ و حکمت و علمش را در تمام امور معرفت الهی و از آنها متشابهات کلام خداوند که مختص خلیفه خداست را به مردم ثابت می گرداند.

و آیا در نظر و گمان مردم اینها دلیل روشن و بینات خداوندی هستند یا خیر؛ هنوز هم در شک هستند که آیا او همان خلیفه خداوند است؟!؟

و اگر به خداوند ایمان داشته اند حتما این دلایل را بینات می نامیدند پس مردم را چه شده.

۴- خداوند روایت صادقه و تفسیر آن را از بینات می داند: ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قَلْبُكُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾ (۹۴)

(یوسف قبل از این با روشنگری (ایات بینات) از طرف خداوند آمد و شما در شک بودید تا وقتی که از دنیا رفت گفتید که دیگر خداوند بعد از او رسولی را مبعوث نمی کند و این گونه خداوند اسراف کاران را گمراه می کند).

و آنچه مسلم است یوسف عليه السلام با روایت صادقه و تعبیر آن آمد: ﴿كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُمِئُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ﴾ (۹۵)

(خدا ترا بر گزیند و علم تاویل خوابها را به تو بیاموزد و نعمت لطفش را در حق تمام گرداند).

بلکه روئیت او تحقق یافت: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَيِّهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾.

(به یاد آر خواب یوسف را که به پدرش گفت: ای پدر من در عالم خواب دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه مرا سجده می کردند).

و با روئیت عزیز مصر اقتصاد مملکتی بنا گشت، یا روئیت زندانیانی که با یوسف علیه السلام بودند.

و این روئیات صادقه نزد خداوند متعال از بینات بشمار می آید.

حال اینکه این خلیفه خدا که اعلان دعوت نموده بعد از آن همه دلایل الهی روشن این بار با دلیل دیگر - روئیت صادقه و تعبیر آن آمده

آیا مردم او را باور دارند و از خلال این بینه (دلیل روشن و واضح) او را تصدیق می کنند؟! فرضاً جواب باید بلی باشد،

زیرا که خداوند این ها را از بینات می داند ولی مردم را چه شده که باز هم اینگونه دلیل را باور ندارند و حتی راه به جای می رسد که این دلیل روشن خداوند (روئیت صادقه) را به خوابهای پریشان وصف می کنند: همانگونه که در قرآن آمده است:

﴿قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ﴾^(۹۶). (این خواب پریشان است و ما

تعبیر خواب پریشان را نمی دانیم).

حال به مثال خود باز می گردیم: اینکه شخصی اعلان نمود خلیفه خداوند است.

۱- با دلیل قرآنی یا همان قانون معرفت حجت و نصوص و روایاتی که در آن نامش ذکر شده دلیل خود را برای مردم روشن نمود.

۲- سپس با علم و حکمت اختلاف بین ادیان و مذاهب، همچنین متشابهات کتب آسمانی و عقیده و حلال و حرام را برای مردم روشن نمود.

۳- سپس خداوند شاهدهی برای او شد، و او را با روئیت صادقه که کلام خداوند در غیب است و آن را از بینات می داند شاهد گشت.

۴- و در این زمان با روایات فروان ال محمد صلی الله علیه و آله که خداوند آنها را بینات^(۹۷) می نامد

احتجاج نمود.

۹۶ - یوسف ۴۴.

۹۷ - در کتاب بحار الانوار ج ۲۳ ص ۲۰۹ در تفسیر ایه ۲۲ سوره غافر: آن بدان جهت است که رسل ما با بینات به سوی مردم می آمدند ولی مردم به آن کافر گشتند و خداوند قوی و شدید آنها را به کفر شان باز گرداند. وقتی علی بن سوید از عبد صالح (ع) در مورد بینات سوال نمود؟ فرمود (ع) بینات ائمه هستند.

و بدرستی که این دلایل و حجت های روشن نزد خداوند بینات است، آیا این دلایل روشن نزد مردم اینگونه هستند؟

واگر می گویند همانگونه که نزد خداوند حجت و دلیل روشن است نزد ما حجت است، پس چرا به آنها ایمان ندارید؟

چرا در این زمان وقتی که مدعی آنها با روایات مذکور به اسم، علم مقام وی، و پرچم و مسکن و وصف جسدی... آمد مردم او را تصدیق نمودند که خلیفه و حجتی از حجت های خداوند در زمین است.

فعلا به همین دلایل اکتفا می کنیم ولی چیزی که باید بدانید اینکه شخصی - با چنین دلایل روشن آمده و اعلان دعوت نموده و مردم از او اعراض و او را تکذیب کرده اند به این حجت که دلایل روشن از خداوند ندارد و این دلایل که آورده نزد مردم قیمتی ندارد.

و این شخص صاحب مثال فوق که با این دلایل روشن الهی آمده سید احمد الحسن و صی و رسول امام مهدی علیه السلام و یمانی موعود است.

مختصر بینات احمد الحسن یمانی ال محمد علیه السلام

بر ما واجب است که برای هر خواننده این کتاب دلایل و بینات الهی یمانی موعود که با آن بر مردم احتجاج نموده را روشن نمایم.

اولا: سید احمد الحسن علیه السلام با قانون الهی، - قانون معرفت حجت که از سه قسمت تشکیل می شود و آن وصیت علم و حاکمیت خداوند است آمده - و وصیتی که نامش در آن ذکر شده همان وصیت شب وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که بعد آن را با دلیل روشن می نمایم.

از امام صادق علیه السلام [از پدرانش از امیر مؤمنان علیه السلام] نقل شده است که فرمود: ... آن را به فرزندش

(م ح م د)، نگهداشته شده از آل محمد صلی الله علیه و آله تسلیم نماید و آنها دوازده امام می باشند و سپس بعد از آنها دوازده مهدی می باشد، پس اگر زمان وفات (حجت ابن الحسن) رسید امر (خلافت) را به فرزندش اول مهدیین تسلیم نماید که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم و او عبد الله و احمد و نام سومش مهدی است. و او اولین ایمان آورنده گان خواهد بود. (۹۸)

در این وصیت مبارک شب وفات رسول کرم ﷺ ذکر و یاد احمد وارد شده است که: فرزند امام زمان و اول مقربین به امام مهدی (ع) و اولین مومنین به ظهور امام مهدی (ع)، و از طرف امام مهدی (ع) برای مردم ارسال شده و همانگونه که در کتب انصار روشن شده است کسی غیر از صاحب آن نمی تواند بدان احتجاج کند و مختص اهل بیت است: امام علی (ع) فرمود: و در ما خصائص ولایت، و در آنها وصیت و وراثت است. نهج البلاغه خطبه ۲، و این دلیل اول در قانون حجت خداست.

دوما: "علم و حکمت در کتب سید یمانی که بین دستان شما است و برای همه امکان خواندن و دست رسی به آن آسان است. و از این کتب می توان به کتاب متشابهات قرآن چهار جلد، در آن از اسرار کتاب خدا و عترت رسول ﷺ سخن گفته شده.

روشنگری از دعوت پیامبران چهار قسم و موضوع آن از نامش پیدا است.

نبوت خاتمه - حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم - سرگردان - تفسیر جزئی از فاتحه کتاب - جواب های روشن کننده از طریق امواج نورانی شش جلد - و آن کتابها پاسخ یمانی (ع) به سوالات مطرح شده مردم از طریق اینترنت در تمام نقاط جهان - کتاب سفر حضرت موسی (ع) با عبد صالح (ع) کتاب توحید که به بیان عقیده حق - پرداخته و آن مشکل همانگونه که معروف است بین تمام ادیان و فرقه های اسلامی است. و کتب دیگری که در سایت انصار یمانی موجود است.

و آیا مشکلی بالاتر از بیان عقیده حق در توحید ذات مقدس خداوندی و صفات او و بیان متشابهات قرآن و اسرار در اغلب امور وجود دارد. و آیا بیان مقامات و عصمت و علم و احکام متشابه اهل بیت (ع) و روشن نمودن حلال و حرام در امور دین و درخواست مناظره با تمام علمای ادیان جهت اثبات حق خویش علم حکمت خداوندی نیست .

و حال اینکه امام صادق (ع) فرموده برای صاحب امر دو غیبت است در اولی به اهل و عیالش باز می گردد و در دومی می گویند به هلاکت رسیده و یا در وادی رفته و از او خبری نیست پرسیدند اگر اینگونه شد چگونه عمل نمایم؟ فرمود اگر کسی ادعای نمود از عظیمترین امور از او سوال کنید که کسی همچون او فقط جواب می دهد. (۹۹)

- آیا کسی تا کون بعد از شنیدن دعوت مبارکه یمانی کتابی از کتب وی را کاملاً خوانده و یا در مورد امر عظیمی در قرآن - رسول خدا ﷺ اهل بیت پیامبر (ع) ملائکه بهشت رسالات سماوی و خلقت - تفکر کرده تا از صاحب دعوت در مورد آنها سوال نماید و کسی جز آنها (ع) نمی تواند پاسخ آنها را دهد، و سپس

در جواب داده شده نظر کند، تا خود بدان حق را از باطل تشخیص دهد. و این عمل برای همه امکان پذیر است.

امام دعوت به حاکمیت خداوند و یمانی تنها شخصی است که در این زمان با بالا بردن پرچم حق به اینکه حکم حکم خداوند است نه غیر او منفرد گشته و کسی غیر او چنین حکمی را قبول ندارد و همه علماء در این زمان به انتخابات و شورای - حاکمیت مردم که ضد حاکمیت خداوند است - اقرار نمودند، و این همان دموکراسی غربی است. و بعد از اینکه ابلیس و سربازانش نتوانستند بر علمای عامل قبل که به سیرت اهل بیت علیهم السلام عمل می نمودند، اعمال نفوذ کنند، در این زمان آنچه را که ابلیس در زمان خلافت امیرالمومنین انجام دهد و مردم را به حاکمیت مردم خواند امروز شیعیان با ترک خلیفه خداوند و وصی ایشان سنت آنها را تکرار کردند.

و با کمال تاسف در همان چاهی افتادند که دشمنان آل محمد علیهم السلام افتاده بودند، و زمین پر از ظلم و جور شد و از دین حق خداوند دور ماندند کما اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله ما را از آن بر حذر داشته و فرمود: ... وای بر امتی از دو شورا کوچک و بزرگ پرسیدن آن دو چیست فرمود شورای کبرا در شهر من و بعد از وفاتم برای غصب خلافت برادرم و حق دخترم میباشد (همان سقیفه بنی ساعده میباشد که با امام علی علیه السلام غیر از چند یار معروفش کسی - باقی نماند) و اما شورای کوچک در غیبت کبرا و در زورا (بغداد) عقد میشود آنهم برای تبدیل سنت من و تغییر احکام خدا انجام میشود..^(۱۰۰)

و اگر حوادث عراق را در زمان غیبت کبری در یابید هیچ گونه انتخاباتی نداشته غیر از انتخاباتی که اخیراً به امر امریکا اتفاق افتاد، و در این زمان امام مهدی علیه السلام با ارسال یمانی موعود علیه السلام دعوت الهی^(۱۰۱) خویش را آغاز نمود، و در زمان نیرنگ و فتنه ها، اهل بیت علیهم السلام با نصوص واضح و روایات متواتر صحیح حقایق صاحب امر را روشن نموده اند که:

۱- احمد علیه السلام ... مذکور در وصیت اول مومنین به ظهور امام مهدی علیه السلام که سه نام - مهدی عبدالله

و مهدی - دارد.

۱۰۰ - مناقب العتره / ومائتان وخمسون علامة ۱۳۰، علائم ظهور او نوشته محمودی کلیایکانی.

۱۰۱ - وامیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) در حدیثی طولانی فرمود: «مرکز حکومت به زوراء (بغداد) بازمی گردد و امور مردم با شورا (انتخابات) انجام می شود هر کسی بر چیزی غلبه کند آنرا انجام می دهد پس در آن هنگام خروج سفیانی انجام می شود و به مدت نه ماه در زمین حاکم می شود که در آن بدترین عذابها نازل می شود تا اینکه باز فرمود: سپس مهدی هدایت کننده خروج می کند کسی که پرچم را از دست عیسی ابن مریم می گیرد». ملاحم و فتن بن طاوس ص ۲۶۶

۲- احمد رضی الله عنه ... همان کسی است که بیعت را از مردم می گیرد: از اسماعیل بن عیاش، از الاعمش، از ابی وائل، از حذیفه گفت: شنیده ام که رسول خدا صلی الله علیه و آله مهدی را یاد می کند و می فرماید: با ایشان بین رکن و مقام بیعت می شود، اسم او احمد و عبدالله و مهدی است، و این سه نام او هستند (۱۰۲)

۳- احمد رضی الله عنه ... فرمانده درفش های مشرقی و قائم به امر امام مهدی علیه السلام: از حبه العرنی گفت: امیر المومنین به سوی حیره آمده و با دست خود به کوفه و حیره اشاره نموده و فرمودند حیره به کوفه متصل خواهد شد تا اینکه هر ذراع آن با دینارها پول فروخته شود و در حیره مسجدی ساخته خواهد شد که دارای پانصد دروازه است و در آن خلیفه قائم عجل الله تعالی فرجه نماز خواهد خواند زیرا که مسجد کوفه برای آنها کوچک خواهد شد و در آن دوازده امام عدل نماز خواهند خواند، گفتم: ای امیر المومنین مسجد کوفه گنجایش آنچه را توصیف می کنید را دارد؟! فرمودند: برای ایشان چهار مسجد ساخته خواهد شد که مسجد کوفه کوچکترین آنهاست و در اطراف کوفه از دو جانب برای ایشان دو مسجد ساخته می شود و با دست خود به بصره و غرین اشاره نمود (۱۰۳)

و این خلیفه امام مهدی علیه السلام همان کسی است که درفش های سیاه را رهبری می کند: همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده (اگر پرچم های سیاه را از طرف خراسان در حال آمدن مشاهده نمودید حتی اگر با دست و پا روی برف خود را بکشید و به سوی آنها بشتابید زیرا خلیفه مهدی در میان آنها است). (۱۰۴)

۴- احمد رضی الله عنه ... نامی است که اهل طالقان آن را شعار خویش قرار می دهند: از امام باقر نقل شده:

که برای خدای تعالی گنجی در طالقان است نه طلاست و نه نقره بلکه دوازده هزار نفر در خراسان اند که شعارشان «أحمد..أحمد» است. و رهبر آنها جوانی از بنی هاشم سوار بر قاطری سپید رنگ است و پیشانی بندی قرمز رنگ بر پیشانی بسته است، گویی به او می نگرم که از رود فرات هم می گذرد اگر دعوت او را شنیدید بسوی او بشتابید حتی اگر مجبور باشید سینه خیز بر روی یخها حرکت کنید. (۱۰۵)

۱۰۲ - غیبه الطوسی: ص ۴۵۴ / ۴۷۰، بحار الانوار ج ۵۲: ص ۲۹۱، معجم احادیث امام مهدی للکوارانی ج ۱: ۴۵۳، اخراج الجرائح للراوندی ص ۱۱۴۹.
 ۱۰۳ - تهذیب الاحکام - شیخ طوسی ج ۳ ص ۲۵۳.
 ۱۰۴ - الملاحم و الفتن - سید بن طاوس الحسینی ص ۵۲.
 ۱۰۵ - منتخب الانوار المصنیه، ص ۳۴۳.

۵- احمد علیه السلام ... مردی از اهل بیت امام مهدی علیه السلام است: از امام علی علیه السلام نقل شده: ... مردی قبل از او از اهل بیت اش با اهل مشرق خروج می کند و شمشیر بدست هشت ماه قبل از او قیام میکند (۱۰۶)

در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام چه کسی از اهل بیت او خواهد بود غیر از احمد فرزند و اولین مومنین و مقربین به امام مهدی علیه السلام.

۶- احمد علیه السلام ... فرزند صاحب و صایای است که اهل مصر پرچمهای خود را تحویل او می دهند:

از ابی الحسن علیه السلام فرمودند: (انگار که پرچم هایی که به رنگ سبز رنگ آمیزی شده و از جانب مصر - در حال آمدن هستند می بینم، تا اینکه به شامات (کشور سوریه اردن عراق) آمده و به فرزند صاحب وصیات تحویل داده شود) (۱۰۷)

واضح است که امام مهدی علیه السلام وارث انبیاء و مرسلین و پدران طاهر خود و صاحب و صایا می باشد.

۷- احمد علیه السلام ... بنده قائم به امر پدر خود می باشد که از محل او قبل از ظهور خبر دارد:

از ابی عبدالله علیه السلام می فرمایند: (برای صاحب این امر دوغیبت است که یکی از آنها طولانی می شود تا اینکه بعضی - ها بگویند مرده و بعضی دیگر بگویند رفت و جز عده محدود کسی از یارانش بر امرش باقی نمی ماند و کسی از فرزندان و غیر آنها از جای ایشان اطلاع پیدا نمی کند مگر مولایی که ولی امرش است) (۱۰۸)

و شکی نیست که امر امام امر خداوند است، پس این مولایی که قائم به امرش می باشد کیست.

۸- احمد علیه السلام ... همان قائمی است که نام او را در روایات اهل بیت علیهم السلام مخفی کرده اند:

از ابی جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام، برای او دو تا اسم وجود دارد اسمی که مخفی می ماند و اسمی دیگر اعلام می گردد و اما آنکه مخفی می ماند احمد و آنکه اعلام می شود محمد است... (۱۰۹)

۱۰۶ - الملاحم والفتن - السید بن طاووس ص ۶۶ .

۱۰۷ - الارشاد - الشیخ المفید ج ۲ ص ۳۷۶ .

۱۰۸ - منتخب النوار المزیئه - السید بها الدین النجفی ص ۱۵۵ .

۱۰۹ - کمال الدین و تمام النعمه - الشیخ الصدوق ص ۶۵۳ .

محمد علیه السلام نام امام مهدی قائم به امر خداوند است و احمد نام یمانی موعود قائم به امر امام مهدی و اهل بیت علیهم السلام است که ذکر او را مخفی کرده اند تا خود بیاید و با آن بر مردم احتجاج نماید.

۹- احمد علیه السلام ... مردی از اهل بیت که قبل از امام علیه السلام می آید:

امیر مؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمودند: (حتماً آسیابی نیاز هست تا آسیاب کند و اگر شروع به کار کرد و بر ساقه هایش استوار شد خداوند بنده ای سخت کوش و جدی که اصل و هویت او نامشخص است خواهد فرستاد که پیروزی با او خواهد بود یاران او صاحبان شعور و درک هستند لباسهای آنها مشکی و صاحب پرچمهای سیاه هستند وای بر حال کسی که با آنها مخالفت کند بی محابا خواهند کشت به خدا مثل اینکه به آنها نگاه می کنم و به کارهای آنها فجار و اعراب غافل چه چیزهایی از آبروی آنها کم می شوند خداوند آن را بدون رحمت بر آنها مسلط می کند و آنها را بی محابا می کشند در شهر آنها روی ساحل فرات در خشکی و دریا این جزای افعال آنهاست و خداوند نسبت به بندگان خود ظالم نیست) ^(۱۱۰)

۱۰- احمد علیه السلام ... وصی و عالمی که قبل از پدرش می آید: نقل از سلیم بن قیس از رسول

اکرم صلی الله علیه و آله (... سپس دست مبارک بر حسین علیه السلام قرار داد و فرمود ای سلمان مهدی امتم که زمین را پر از عدل و داد می کند بعد آنکه از ظلم و جور پر شود از فرزندان این است، امامی فرزند امام است وصی فرزند وصی است پدرش که امر را به او می سپارد امام عالم است؛ گفت: ای نبی خدا مهدی افضلتر است یا پدرش؟ فرمود: پدرش از او افضلتر است برای اولی اجرای مانند همه آنهاست زیرا که همه را با او هدایت می کند). ^(۱۱۱)

و در روایتی دیگر: ... رسول اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه علیه السلام فرمود: ... و از آنها مهدی که شخص قبل او از او افضلتر است زیرا که اولی امام است و دومی وصی ^(۱۱۲)

و آنچه مشخص و معروف است مقام امام مهدی محمد بن الحسن عسکری علیه السلام از پدرانش بجزال کساء مقامش بالاتر است ^(۱۱۳) و مهدی که در اینجا مقامش از پدرش پاینتر است همان مهدی اول و یمانی موعود احمد الحسن علیه السلام می باشد.

۱۱۰ - غیبة النعمانی: ص ۲۶۵.

۱۱۱ - کتاب سلیم قیس ۴۲۹ محمد باقر انصاری.

۱۱۲ - سلیم بن قیس ص ۱۳۵.

۱۱۳ - از ابی عبدالله (ع) نقل از رسول اکرم (ص) ... و سپس اوصیاء را از ذریه امام حسین (ع) انتخاب نمود آنها نه تا از فرزندانش می باشند... نهمی ناطق و قائم و افضلترین آنها است. استبصار ابو فتح کراجی ص ۸-۹ از لین قبیل روایات در کلام اهل بیت (ع) بسیار است.

۱۱- احمد علیه السلام ... امام علی علیه السلام به هنگام فکر کردن به شخصیت او اینکه چگونه بخواهد در آن زمان حقیقتش را برای مردم زمانش آشکار کند. به فکر رفته و ابن نباته به او علیه السلام می گوید شما را چه شده آیا در مورد دنیا مشغولید و امام بعد از قسم خوردن به خداوند متعال به اومی گوید خیر هرگز به دنیا فکر نکردم ولی فکرم مشغول فرزندى از ذریه فرزند یازدهم من می باشد او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند (به امر پدرش) بعد از اینکه پر از ظلم و جور شود و برای او غیبت و حیرتی است که در آن قومی هدایت می شوند و قومی گمراه. پرسیدم که این غیبت و حیرت چقدر طول می کشد فرمود شش روز یا شش ماه، یا شش سال می باشد.

امام مهدی (ع) فرزند یازدهم امام علی (ع) می باشد که امام دوازدهم و فرزند یازدهم امام علی علیه السلام است ولی امام علی علیه السلام مشغول فکر کردن به فرزندى از ذریه یازدهمین فرزندم (امام مهدی) ... و او فرزند امام زمان می باشد و قبل از از امام می آید او همان احمد مذکور در وصیت رسول اکرم است و نیز داری غیبتی می باشد ولی غیبت او یک دوره است و امام مهدی دو غیبت دارد. (۱۱۴)

۱۲- احمد علیه السلام ... امام باقر علیه السلام در مورد مشخصات او فرمود: ... دارای قرمزی صورت، چشمهای گود، ابروهای برجسته، و شانه های عریض است و در سرش شوره و در صورتش اثری است رحمت خدا بر موسی باد (۱۱۵).

آیا دلیلی واضحتر از این وجود دارد که وصف او با وصف امام مهدی علیه السلام مطابقت ندارد زیرا که اوصاف امام مهدی علیه السلام اینگونه است که: نه قد بلند و نه کوتاه اندام است چهارشانه و متوسط اندام است میان دو ران او فاصله است ابروهای به هم پیوسته دارد و در گونه راستش خالی است و صورتش سفید همچون ماه شب بدر نورانی است ... در این جا دو وصف وجود دارد برای دو قائم و همانگونه که مشخص است آنکه صورتی گندمگون یاسبزه که ابروانی باز و در صورت اثر می باشد غیر از امام مهدی علیه السلام است که گفته شده صورتی سفید ابروهای کشیده و متصل به هم و در صورتش خالی است.

۱۱۴ - الكافي / ج ۱: ۳۷۹.

۱۱۵ - یعنی شبیه موسی بن عمران علیه السلام است. کتاب الغیبة نعمانی، ص ۲۱۵.

و از ابی جعفر باقر علیه السلام می فرمایند: (در صاحب این امر شباهتی از یوسف وجود دارد
فرزند کنیزی سیاه چهره است خداوند امرش را در یک شب مهیا می کند).^(۱۱۶)

و همانگونه که معلوم است مادر امام مهدی علیه السلام نرجس علیه السلام دختر قیصر و از نوادگان
شمعون وصی حضرت عیسی علیه السلام است.

از ابی بصیر نقل شده که می گوید شنیدم ابا جعفر علیه السلام می فرماید: در صاحب این امر
چهار سنت از چهار پیامبر وجود دارد. سنتی از حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام
و حضرت یوسف علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله که درود خداوند بر همه آنها باد، اما سنت موسی
علیه السلام ترس و متواری بودن است و سنت حضرت یوسف علیه السلام زندان و سنت حضرت
عیسی علیه السلام این است که می گویند مرده ولی نمرده است اما سنت حضرت محمد صلی الله علیه و آله شمشیر
است.^(۱۱۷)

و جمیع مردم می دانند که امام مهدی علیه السلام زندانی نمی شود...

۱۲- احمد علیه السلام ... همان شخصی است که روئیت صادقه به امرش شهادت می دهد:

بیزنطی از امام رضا علیه السلام در مورد مسئله خوابهای صادقه سوال کرد امام ساکت شد و بعد
از مدتی گفت اگر هر آنچه میخواهید به شما بگویم برایتان شر می شد و سر صاحب امر علیه السلام را
خواهند برد!!!^(۱۱۸)

و اگر بین خواب صادقه و صاحب امر رابطی وجود نداشت امام رضا علیه السلام اینگونه پاسخی
نمی دادند.

از امام صادق علیه السلام درباره درفشهای سیاه که آن زمان از خراسان خارج شدند سوال شد
و امام فرمود هرگاه دیدید که ما بر سر یک نفر جمع شدیم بسوی او بشتابید آنها را
سلاح).^(۱۱۹)

۱۱۶ - الغیبه النعمانی ص ۱۶۳.

۱۱۷ - کمال الدین و تمام النعمه ص ۱۵۲.

۱۱۸ - بحار الأنوار / ج ۲۵: ۱۱۰.

۱۱۹ - غیبه النعمانی ۱۹۷.

و واضح است که اجتماع اهل بیت علیهم السلام بر سر یک مرد آنهم صاحب درفش های سیاه خراسانی با جسد جسمانی نیست بلکه دیدن آنها علیهم السلام از خلال روئیت صادقه می باشد، که مردم مومن را به سمت نصرت فرمانده درفش های سیاه که با شعار احمد احمد معروف است هدایت می کند.

و این امر امروزه بفعل در حال انجام شدن است و مردم می دانند روئیت صادقه محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش علیهم السلام و انبیاء و اوصیاء علیهم السلام از بینات الهی است که حقانیت دعوت احمد الحسن علیهم السلام را تأیید می کند و هستند مومنینی که در جای جای جهان - عراق، ایران، حجاز، کویت، سوریه، لبنان، تونس، مغرب، پاکستان، چین، آلمان، سوئد، آمریکا... چنین روئیت های صادقه را دیدند که دعوت مبارکه یمانی را تصدیق می کند و کسی که طالب حق باشد خود در این زمینه در سایت انصار امام مهدی علیهم السلام تحقیق کند و از خداوند طلب هدایت به مسیر حق را بوسیله اهل بیت علیهم السلام به وی نشان دهد و یا اینکه می تواند مانند دیگران به دلایل روشن خداوند و خلیفه ارسال شده از طرف او پشت کند و ادله روشن او را مورد مسخره قرار دهد. و گوئی این سخن خدای متعال را در سوره یس نشنیده اند:

﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ ^(۱۲۰) (افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را به مسخره می گرفتند).

۱۴- احمد علیهم السلام... مهدی است که استخاره با خداوند شما را بدو هدایت می کند: از امیرالمومنین علیهم السلام در وصف مهدی علیهم السلام... سپس آن حضرت به توصیف مهدی علیهم السلام بازگشت و فرمود: ساحت و درگاهش از همه شما گشاده تر و دانش او از همه شما فزونی تر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می کند و حفظ پیوستگی می نماید پروردگارا برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سررسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز، پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد (پس از این سخنها) آه برآورد- و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره نمود و فرمود چه بسیار به دیدن او مشتاقم. ^(۱۲۱)

چگونه خداوند برای شخص طالب حق متحیر خیر می خواهد؟ و جواب را از ائمه علیهم السلام

بشنوید:

از امام علی علیه السلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله مرا به سمت یمن ارسال نمود و مرا وصیت می کرد که هر که استخاره گیرد در مانده نیست و هر که در امور مشورت کند ندامتی برای او نیست. (۱۲۲)

نقل از امام صادق علیه السلام مومنی از خداوند در امور استخار خواهد پس خداوند حتماً وی را در طریقی قرار دهد حتی اگر مکروهی برایش اتفاق افتد. (۱۲۳)

امام علی علیه السلام در راه شناخت مهدی علیه السلام به هنگام حیرانی بینه قرار می دهد و می فرماید (... پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد ... واستخاره امروز یکی از بینات و دلایل روشن جهت شناخت یمانی آل محمد علیهم السلام است.

۱۵- احمد علیه السلام ... همان یمانی موعود و صاحب پرچم حق است که امام باقر علیه السلام این گونه او را معرفی می کند: (... در پرچمها پرچمی هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیست و آن پرچم هدایت است چون که شما را به سوی صاحبان دعوت می کند، و اگر یمانی خروج کرد فروختن اسلحه حرام می شود. و اگر یمانی خروج کرد، بپا خیز بسوی او زیرا که پرچمش پرچم هدایت است، و جایز نیست مسلمانان از آن سرپیچی کنند، و اگر کسی اینکار را انجام دهد از اهل جهنم است، زیرا که او دعوت به حق و هدایت به راه راست می کند).
 واز این روایت می فهمیم که - مردم مکلف به شناخت یمانی هستند نه غیر او - هدایتگرترین پرچمها است زیرا به حق و به امام زمان علیه السلام هدایت می کند پس از جای وی خبر دارد - وجب حرکت بسوی او به هنگام اعلان دعوت - حرام بودن سرپیچی از او - واین یعنی اینکه وی حجتی از حجت های خداوند است زیرا تنها حجت و خلیفه خداوند است که سرپیچی از آنها انسان را وارد جهنم می سازد.

پس حق واضح است به اینکه احمد وصی و یمین - دست راست پدرش محمد ابن الحسن عسکری علیه السلام - و فرمانده درفشهای مقدمه ساز ظهور و بنده و مولای است که به امر پدرش و از مکان امام اطلاع دارد و اهل بیت علیهم السلام ما را امر کرده اند که بسمت او جهت بیعت حرکت کنیم گرچه بر روی برف و بصورت سینه خیز زیرا که خلیفه امام مهدی است.

سپس ای مردم خوب به دلایل آورده شده احمد توجه کنید آیا غیر از آنچه انبیاء و اوصیاء علیهم السلام آورده اند آورده. احمدی که اهل بیت او را وصف کرده اند به اینکه از اهل بصره و حرکتش را از نجف آغاز می کند نامش در روایات و نصوص فراوان ذکر کرده اند اینکه اول مومنین و نامش احمد عبدالله و مهدی است که جهت بیعت گرفتن به سمت شما می آید، یمین و دست راست امام مهدی است که قائم به امر و خلیفه اوست، در

شبهات شبیه موسی بن عمران، خداوند و اهل بیت شاهد او هستند، داری علمی است که تا کنون کسی قادر بر رد آن نیست و کسی تا بحال حاضر به مناظر او نیست، احمدی که در حوزه به صدق امانت زهد عفت طهارت و شجاعت و رحمت و صاحت و کرم و علم و تواضع... معروف بود حتی دشمنانش که در حوزه نجف هستند بر آن شاهد می باشند ولی بعد از اعلان دعوت همان چیز های را بدو گفتند که به پیامبر تهمت زده بودند.

این بعضی از دلایل روشن یا بینات احمد الحسن علیه السلام است آیا برای تصدیق کافی نیست؟ و اگر جوابتان این است که دلیل روشنی نیاورده است می توانید بگویند که دلیلتان در شناخت آل محمد علیهم السلام چیست؟ آیا شما بدانها ایمان دارید یا مجرد تقلیدی است که بر آن بزرگ گشته و آنچه را که شنیده اید را تکرار می کنید و امروز بمجرد امتحان با خلیفه خداوند شکست خوردید...

آیا مجرد ادعا به اینکه شیعه علی علیه السلام هستید شما را کفایت می کند؟ در حالی که مسلم زمامتان را انکار کرده اید. آیا قول باقر آل محمد علیهم السلام در مورد یمانی را تدبر کرده اید که جهنم را مسیر مخالفین یمانی قرار داده و سکوت از حق شیطان لال است همانگونه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است.

چگونه وبعد از عبرت از گذشتگان باز هم می گذارید اشخاص دیگر هر چند در نظرتان عظیم باشند برای شما تصمیم بگیرند.

آیا به حال خود قبل از فوت زمان نظر نمی کنید، واز استهزاء و افترا و تکذیب یمانی آل محمد دست نمی کشید، تهمت های چون ساحر مجنون کذاب را که علمای قبل به انبیاء و اوصیاء گفته اند را نشنیده اید؟ و شما در این زمان آنها را بر وصی امام غایبتان تکرار می کنید چه جواب خواهید داشت اگر امام زمان علیه السلام از شما سوال کند چرا خلیفه و جانشین و یمانی مرا تکذیب و متهم به جنون سحر کرده اید؟

بلکه چه جوابی برای خداوند دارید وقتی که تمام آیات و بینات روشن او را مورد تمسخر قرار داده اید؟ آیا عاقلی هست که بینات خداوند واز آنها بهترین داستانهای قرآن مانند روایت صادقه در سوره یوسف علیه السلام را ترک کنید، و به آنچه مخالفین می گویند توجه کند؟ آیا می دانید که شما را به کجا می برند و چه جوابی خواهید داشت:

خداوند متعال می گوید: در آن روز، پشوایان گمراهی از پیروانشان بیزاری می جویند، (ابراهیم: ۲۱).
 (و در قیامت همه آن ها در برابر خدا ظاهر می شوند، در این هنگام ضعفا (تابعین علمای بی عمل) به مستکبران (رهبران گمراه) می گویند: ما پیروان شما بودیم! آیا اکنون که بخاطر پیروی از شما گرفتار مجازات الهی شده ایم شما حاضرید سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و آن را از ما بردارید؟ آنها می گویند اگر خدا ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می کردیم [ولی کار از اینها گذشته است] چه بیتابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد، راه گریزی برای ما نیست) (قره ۱۶۶-۱۶۷).

(در آن هنگام، رهبران (گمراه و گمراه کننده) از پیروان خود بیزاری می جویند و کفر خدا را مشاهده می کنند، و دستشان از همه جا کوتاه است * و در این هنگام پیروان می گویند: کاش بار دیگر به دنیا بر می گشتیم تا از آنها [پشوایان گمراهی] بیزاری جویم)
 ولی افسوس بعد از این همه فراز و نشیب، پس آنها باید عذاب خوارکننده در این دنیا را بچشند و سپس عذاب جهنم است که بر آن وارد می شوند، و روز قیامت در انتظار آنهاست. اینان قبل از این به انبیاء (می گفتند: هر چقدر نشانه و معجزه برای ما بیاوری که سحرمان کنی ما به تو ایمان نمی آوریم) (اعراف ۱۳۲).

(و هر گاه نشانه و معجزه ای را ببینند روی گردانده و می گویند: این سحری مستمر است) (قره: ۲).

﴿يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾.

(و روزی است که ستمکار دستهای خود را می گزد و می گوید ای کاش با رسول خدا راهی برمی گزیدم).

پس به خداوندی خدا قسم این دلایل آورده شده همان بینات و دلایل انبیاء قبل بوده. چه مردم بخواهند و چه نخواهند بلکه این سنت خداوند است که تغییری در آن نیست و امروز تکرار شد، و بیشتر مردم از حق گریزان هستند و آنان که بسمت حق می روند اقلیت می باشند اقلیتی که اهل بیت علیهم السلام آنان را مانند نمک در غذا وصف نموده اند یا مانند سرمه در چشم، اقلیتی که قائم ال محمد صلی الله علیه و آله را نصرت خواهد داد همانگونه که در کتب وصف شده اند.

ایمان قهری و جبری

افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را به مسخره می‌گرفتند. چرا مردم پیامبران را مورد مسخره قرار می‌دادند؟ آیا بخاطر این بود که دستان پیامبران خدا را خالی از دلیل و برهان می‌دیدند.

و بخدا قسم، قلب طاهر انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام ملو از ذکر خدا و دستانشان لبریز از بینات بود، لکن اغلب انسانها به آنها ایمان نمی‌آوردند و آنها را تصدیق نمی‌کردند، بلکه به آنها کافر شده و آنها را تکذیب و مورد اتهام واستهزاء قرار دادند از آنچه که در دست داشتند خوشحال بودند:

﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾ (۱۲۴)

(پس اگر تو را تکذیب کردند بدان که پیامبرانی که پیش از تو دلایل روشن و نوشته‌ها و کتاب روشن آورده بودند تکذیب شدند).

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾ (۱۲۵)

(وموسی نیز آن همه دلیل روشن برای شما آورد و شما پس از غیبت او گوساله را انتخاب کردید و ستکار گشتید).

﴿وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (۱۲۶)

(و هنگامی را که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو بازداشتیم در آن موقع که دلایل روشن برای آنها آوردی ولی جمعی از کافران آنها گفتند این سحر آشکار است).

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (۱۲۷)

(هنگامی که رسولان ما دلایل روشنی آوردند آنان به دانشی که خود داشتند خوشحال بودند و غیر آن را قبول نداشته و آنچه را که از عذاب مورد تمسخر قرار داده بودند آنان را فراگرفت).

پس بجای آنکه به رسولان خود ایمان آورند، می‌بینیم که گوساله به غیر خداوند جهت عبادت قرار داده اند، و رسولان و بینات آنها را تکذیب می‌کنند و به آنها تهمت‌های همچون سحر و کذب و ... می‌زنند و بعضی هم بدان علمی که دارند خوشحال گشته،

۱۲۴ - ال عمران ۱۸۴.

۱۲۵ - بقره ۹۲.

۱۲۶ - مائده ۱۱۰.

۱۲۷ - غافر ۸۳.

و این آیات بینات بعد از اینکه باطن مردم و خبث درونی آنها را نسبت به کفر و انکارشان نسبت به خداوند و ایمان به غیب نمایان می کند، حقیقتی دیگر را آشکار می سازد، و آن اینکه بینات خداوند - حتی معجزات - کسی را مجبور به ایمان آوردن و تصدیق دعوت الهی نمی کند، زیرا که خداوند چنین ایمان قهری را قبول ندارد زیرا که برای ایمان به غیب اثری باقی نمی گذارد، و بر این اساس معجزات پیامبران شبیه آنچه که نزد مردم رایج بود می باشد، زیرا ایمان کامل به معجزات مادی مجالی برای ایمان به غیب باقی نمی گذارد و مانند چنین ایمانی نزد خداوند قابل قبول نیست.

برای توضیح به کلام یحیی بن محمد (ع) توجه کنید:.... مردم میدانند که از جمله معجزات حضرت موسی (ع) عصای بود که به افعی تبدیل شد که آن در زمان انتشار سحر و جادو بود و از جمله معجزات حضرت عیسی (ع) شفای بیماران در زمانی که طب و پزشکی در آن منتشر شده بود و از جمله معجزات حضرت محمد (ص) قرآن است و آن در زمانی پیش آمد که بلاغت کلام منتشر شده بود و در اینجا کسی که با حقیقت آشنایی ندارد علت شباهت معجزه با آنچه در زمان وقوع آن را تنها برای غلبه معجزه بر سحر و طب و بلاغت می داند و لکن حقیقتی که بر مردم مخفی مانده با آنکه در قرآن ذکر شده اینکه معجزه مادی برای کسانی که جز ماده چیزی را نمیدانند آمده است که خداوند سبحانه و تعالی راضی نمی شود که ایمان به ماده باشد بلکه لازم و ضروری است که ایمان به غیب باشد و می فرماید:..

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (۱۲۸)

(کسانی که به غیب ایمان می آورند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به آنها روزی دادیم انفاق می کنند).

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ (۱۲۹)

(بیم دادن تو تنها کسی را [سودمند] است که کتاب حق را پیروی کند و از [خدای] رحمان در غیب بترسد [چنین کسی را] به آمرزش و پاداشی پر ارزش مژده).

﴿مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾ (۱۳۰)

آنکه در نهان از خدای بخشنده بترسد و با دلی توبه کار [باز] آید.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (۱۳۱)

(به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی - در غیب او و پیامبرانش را یاری می‌کند آری خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است).

خداوند سبحانه و متعال خواستار ایمان بندگان به غیب می‌باشد و معجزه‌هایی را که می‌فرستد حتما در آن ایمان به غیب وجود دارد و به همین دلیل در آن اندکی پوشیدگی است که در بیشتر مواقع در زمانی که ارسال می‌شوند شبیه به آنچه در بین مردم منتشر می‌باشد ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ﴾ (۱۳۲)

(و چنانچه فرشته‌ای به رسالت فرستیم، هم او را به صورت بشری در آوریم و بر آنان همان لباس مردان را بپوشانیم).

و به این دلیل مادی‌گرایان و کسانی که بجز ماده چیزی را نمی‌شناسند در مشابه بودن معجزات، عذری برای سقوطشان می‌بینند ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ﴾ (۱۳۳)

(پس هنگامیکه رسول گرامی حق از جانب ما بر آنها فرستاده شد گفتند: چرا به این رسول مانند موسی معجزاتی داده نشده؟ و آیا به آنچه موسی و هارون آورده بودند کفر نورزیدند و گفتند: اینها سحر و جادوگری است که موسی و هارون ظاهر می‌کنند و گفتند: ما به همه اینها سخت بی‌ایمان و بی‌عقیده ایم).

بنابراین تشابه برای آنها عذری شده که بگویند ﴿سِحْرَانِ تَظَاهَرَا﴾ سحر و جادوگری است که موسی و هارون ظاهر می‌کنند و ﴿إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ﴾ * ما به همه اینها سخت بی‌ایمان و بی‌عقیده ایم) امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که یکی از منافقین را توصیف می‌کند می‌فرماید:

(... جعل الشبهات عاذرا لسقطاته) (... شبه‌ها را عذری برای سقوط خود قرار داده‌اند).

اما اگر معجزه قدرتمند، و در آن هیچ شبه‌ای نباشد در آن حالت برای ایمان به غیب هیچ جایگاهی باقی نمی‌ماند که در این حالت پناه بردن به ایمان اجباری است و این نه ایمان است

۱۳۱ - الحديد: ۲۵.

۱۳۲ - الأنعام: ۹.

۱۳۳ - القصص: ۴۸.

ونه اسلام بلکه تسلیم شدن قهری است و این مورد رضایت خداوند نمی باشد و آن را نمی خواهد و قبول نمی کند.

﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُوذُهُ بَغِيًّا وَعَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (۱۳۴)

(وما بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم پس آنکه فرعون و سپاهش به ظلم و تعدی آنها را تعقیب کردند و چون هنگام غرق شدن او فرا رسید گفت: اینک من ایمان آوردم به آنکه بنی اسرائیل به او ایمان دارند و جز او خدایی نیست و من هم تسلیم فرمان او هستم).

پس فرعون ایمان میآورد و مسلمان می شود یا بگوئیم تسلیم می شود قبل از اینکه بمیرد اما خداوند به این ایمان و این اسلام نه راضی می شود و نه قبول می کند و خداوند سبحان با این جواب به او پاسخ می دهد:

﴿الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (۱۳۵)

(اکنون ایمان آوردی؟ در صورتی که عمری پیش از این به کفر و نافرمانی زندگی کردی و از بد کاران بودی).

این ایمان به سبب یک معجزه قدرتمند و قهار حاصل شد و برای کسانی که بجز این جهان مادی چیز دیگری را نمی شناسند. و برای تأویل یا وارد شدن شبهه بر کسانی که به آن ایمان آوردند هیچ مجالی نیست و با این وجود برای غیب و از طریق غیب آنچه آنچنان که خدا می خواهد جایگاهی باقی نمی ماند. لذا تا این حد ایمان پذیرفتنی نیست چون آن التجاء و اجبار است نه ایمان ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ (۱۳۶)

(آیا انتظار دارند جز آنکه فرشتگان قهر بر آنها در آیند و یا امر خدا و یا قضای الهی بر آنان رسد و همه هلاک شوند، یا برخی دلایل و آیات خدا آشکار شود، روزی که قهر خدای تو بر آنها برسد آن روز هیچ کس را ایمان نفع نبخشد اگر قبل از آن ایمان نیآورده و یا در ایمان کسب خیر و سعادت نکرده باشند، بگو: در انتظار نتیجه اعمال زشت باشید ما هم منتظر هستیم). (۱۳۷)

۱۳۴ - یونس: ۹۰.

۱۳۵ - یونس: ۹۱.

۱۳۶ - الأنعام: ۱۵۸.

۱۳۷ - از امام جعفر صادق (ع) در تفسیر این آیه فرمود: آیات همان ائمه هستند و آیه منتظره همان قائم است و اگر شخصی قبل از قیام او به او ایمان نداشته باشد اگر چه به پدرانش ایمان داشته باشد دیگر آن ایمان به دردش نمی خورد. اكمال دین ص ۱۸.

﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ (۱۳۸)

ای رسول ما بگو: که روز فتح، ایمان آنان که کافر بودند سود نبخشد و به آنها با نظر لطف و رحمت ننگرد).

و اگر خداوند می خواست که ایمان مردم با التجاء و به اجبار باشد همراه انبیاء معجزات قهار می فرستاد تا مجالی برای کسی - باقی نماند که بگوید ﴿سِحْرَانِ تَظَاهَرَا﴾ سحری ظاهر است او ﴿أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ﴾ (۱۳۹)

(اظهار جادوگری) یا (خواب و خیالی بی اساس است بلی محمد (ص) شاعر بزرگی ست که این کلمات را خود فرا بافته است و گرنه باید مانند پیغمبران گذشته آیت و معجزه ای برای ما بیاورد).

خداوند می فرماید ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تَكْفِرُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (۱۴۰)

(اگر خدای تو می خواست اهل زمین همه یکسر - ایمان می آوردند آیا تو اکراه می داری که انسانها ایمان بیاورند).

و نیز خداوند می فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِي نَفَقاً فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلماً فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (۱۴۱)

(چنانچه انکار و اعتراض آنها تورا سخت می آید اگر توانی چاهی در زمین بساز یا نردبانی بر آسمان بر افراز تا آیتی بر آنها آوری و اگر خدا می خواست همه را مجتمع بر هدایت می کرد پس تو البته از آن جاهلان مباش).

پس حمد و ستایش خداوندی که به ایمان غیب راضی است و ایمان را از راه غیب و از خلال غیب قرار داد و به ایمان مادی راضی نمی شود و آن را در ماده و از طریق ماده قرار نمی دهد تا بدان اهل قلوب و بصیرت نافذ از بصیرتهای کور و قلب های مختوم جدا شود...

حال خود قضاوت کنید کدام ایمان نزد خداوند بهتر است ایمان به مادیات یا ایمان به غیب؟ و حال اینکه در این زمان علماء گفتند فقط معجزه دلیل روشنی جهت شناخت حجت و خلیفه خداوند است، پس فرق شما که خود را از اهل ایمان می نامید با دیگران که علم و ایمان در دین ندارند و با معجزه

۱۳۸ - السجدة: ۲۹.

۱۳۹ - الانبیاء: ۵.

۱۴۰ - یونس: ۹۹.

۱۴۱ - الأنعام: ۳۵.

ایمان آوردند چیست؟ اصلا مزیت شما نسبت به آنهاست که اصلا به خداوند و روز جزا بی ایمان هستند و با دیدن معجزه قاهر ایمان آورند چیست؟ و اصلا کدام ایمان به غیبی را شما قبول دارید و شناخته اید؟ و معجزات مادی را وسیله ایمان به غیب قرار داده اید؟

رفع اشکال در بینات خداوند:

۱- روایت صداقه:

شکی نیست که روایت صادقانه داری قدر عظیم و شریف نزد حجت و خلفای خداوند است و موافق عترت و کلام خداست.

و حال آنکه خداوند در مورد آن در داستان و سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: ﴿لَخُنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصِّصِ...﴾

و بعد از آن که سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام را خداوند بهترین داستان معرفی می کند تعبیر آن را حکمتی جهت رسیدن به حکم و معرفی نبوتش قرار می دهد... و ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَام را به خاطر تصدیق بدان مدح می کند - ﴿وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ ^(۱۴۲) (وندا دادیم ای ابراهیم روایت را تصدیق کردی و ما اینگونه محسنین را جزاء می دهیم).

و کسانی را که منکر آن شود توبیخ می کند:

﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتِرَاءٌ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ﴾ ^(۱۴۳)

(گفتند (اظهار جادوگری) یا (خواب و خیالی بی اساس است بلی محمد ص) شاعر بزرگی ست که این

کلمات را خود فرا بافته است و گرنه باید مانند پیغمبران گذشته آیت و معجزه ای برای ما بیاورد).

نقل است رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر روز صبح وقتی وارد مسجد می شد از مردم سوال میکرد ایا

کسی مبشراتی ندارد؟ و مردم سوال میکردن آن چیست؟ می فرمود روایت صادقانه.

و در دار السلام تفسیر ایه لهم البشرای فی حیات الدنیا را از رسول پرسیدند فرمود روایت

صالحه میباشد که مومن آن را برای خود یا یکی از مومنان می بیند و آن کلام خداوند است

و فرمود روئیت از خداوند است و اگر به شما چیز عزیزی دادن از آن سخن نگویید و در کافی و دار السلام آمده روئیت مومن در آخر زمان جزی از ۷۰ جزء نبوت است. (۱۴۴)

و اگر به کامل آیه توجه کنیم می بینیم که خداوند می فرماید:

﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

(و در قرآن خداوند میفرماید و برای آنها بشارتی است در دنیا و آخرت و کلام خدا تبدیل

نخواهد شد و این همان پیروزی عظیم است).

این بشارت کلام خداوند است و در کلام او هیچ تبدیلی نیست، چه حقی بالاتر از آن که خداوند بشارت در روئیت صادق را کلام خود می داند و می فرماید تبدیلی در آن نیست، پس حتما برای این بشارت و کلام خدا جهت رسیدن به خلق واسطه‌ی باشد و چه بهتر از ملائکه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (۱۴۵) (آنها می گفتند خداوند مری ماست و بر آن استقامت کردند ملائکه بر آنها نازل می شود پس ترسید و اندوهگین نشوید و بشارت باد شما را بهشت وعده داده شده).

- و نیز خداوند می فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَلَا يَحْزَنُونَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (۱۴۶)

(اولیاء خدا بر آنها ترسی و اندوهی نیست آنهایی که ایمان آوردن و تقوا پیشه کردن و بشارت برای آنها در دنیا و آخرت است، کلام خدا تبدیل نمی شود و آن همان پیروزی عظیم است. و کلام آنها تو را اندوهگین نکند؛ تمام عزت از آن خداست و او دانا و شنواست).

در این آیه آنها که خدا در مورد آنها گفت برای آنها بشارت در دنیا و آخرت است یعنی روئیتی می بینند که بشارت حرکت در مسیر صحیح و حسن عاقبت آنها را نشان می دهد خداوند آنها را با وصف اولیاء با تقوا در آیه قبل معرفی می کند- اولیای خدا بر آنها ترسی و اندوهی نیست آنهایی که ایمان آوردن و تقوا پیشه کردن- یعنی آنها که روئیت صادق می بینند اولیاء با تقوای خدا هستند. و این روئیت بشارت آور که آنها را به حسن عاقبت بشارت می دهد خداوند آن را در کلامش وصف می کند. - آن حق است و تبدیل نمی شود- و آن از غیب می باشد. پس آنها که این مبشرات را می بینند اولیاء خدا هستند ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ

۱۴۴ - دار السلام ج ۴ ص ۲۳۲، من عدة الداعی لابن فهد.

۱۴۵ - فصلت: ۳۰.

۱۴۶ - یونس: ۶۲-۶۵.

الْعَظِيمُ و خداوند مشخص کرد آنهای که با انبیاء او مخالفت می کنند و کلام آنها را تصدیق نمی کنند کسانی هستند که کلام خدا را در روئیا ی صادقانه انکار می کنند و به رسولش امر کرد که از تکذیب آنان اندوهگین نشود - و کلام آنها تو را اندوهگین نکند تمام عزت از آن خداست او دانا و شنواست).

و اگر به حدیث اهل بیت علیهم السلام جهت رسیدن به خلیفه مهدی علیه السلام فرمانده درفش های سیاه خراسانی توجه کنید:

الحديث الوارد عن الحضرمي قال دخلت أنا وأبان علي أبي عبد الله عليه السلام وذلك حين ظهرت الرايات السود بخراسان وقلنا ما ترى فقال اجلسوا في بيوتكم فإذا رأيتونا اجتمعنا على رجل فانهدوا إلينا بالسلاح (١٤٧)

از امام صادق علیه السلام درباره درفشهای سیاه که آن زمان از خراسان خارج شد اند سوال شد و امام فرمود هرگاه دیدید که ما بر سر یک نفر جمع شدیم بسوی ما بشتابید آنها با سلاح. و جمع شدن اهل بیت بر سر یک نفر در زمانی که همه آنها مسموم یا بقتل رسیده اند امکان ندارد الا از طریق روئیت (خواب صادقانه) یا از طریق روایات می باشد، و آنها یکی ایمان به غیب است، و دیگری ایمان به سیاهی بر روی سفیدی است همانگونه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند.

در کتاب منتخب الانوار المضيئه ص ۳۱۱ و کمال الدین ص ۶۵۴ آمده از امام صادق علیه السلام سوال می شود درباره ظهور قائم (ع) چگونه آنرا درک کنیم؟ و امام جواب می دهد در آن وقت شخصی از شما بیدار می شود و در زیر سرش نوشته ای میابد که روی آن نوشته شده اطاعت کنید زیرا طاعتش معروف است... و چه طاعتی بهتر از اطاعت کلام خدا که بصورت نوشته ی که از طریق ملائکه بر اولیاء و بندگان صالح و مومن نازل گردد...

و جهت تحقیق در مورد روئیت صادقانه به کتب یمانی آل محمد علیهم السلام و انصار ایشان مراجعه شود.

سپس اینکه روئیت صادقانه:

۱- دلیلی برای یعقوب علیه السلام جهت شناخته خلیفه بعد از خود یوسف علیه السلام است.

۲- وسیله ی جهت شناخت امام حسن عسکری علیه السلام و حرکت سیده نرجس علیه السلام مادر

امام مهدی علیه السلام به سمت آنها است.

۳- هدایت وهب نصرانی و شهادت اش بین دستان خلیفه زمانش امام حسین علیه السلام.

۴- ایمان آوردن خالد بن سعید بن عاص به دین اسلام است.

ایا در ایمان اینها شک دارید؟ و یا می گوید آنچه که اینها دیده اند - حاشا لله - خوابهای پریشانی است؟

آیا روئیت صادقیه دللی جهت شهادت خداوند و انبیاء و معصومین و ملائکه نیست، و اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده که شیطان نه بصورت من و نه اهل بیتم ظاهر نمی شود، پس اگر می گوید که شهادت در خواب صادقیه قابل قبول نیست بدانید که شهادت آنها علیهم السلام در عالم بیداری را نیز قبول ندارید و حال آنکه امام صادق علیه السلام فرموده کلام ما در خواب صادقیه مانند کلام مان در عالم بیداری است.

بعضی از علماء گفته اند و می گویند این خواب های که انصار یمانی می بینند از شیطان است و یا اینکه یمانی صاحب ممالکی از جن شده ^(۱۴۸) ... و با آنها بر عقول مردم متسلط گشته حاشا لله که ملکوت خویش را به دست شیطان سپارد و حال اینکه شیطان نمی تواند بر حرفی از قرآن مسلط شود: قال تعالی:

﴿وَمَا تَنزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ ^(۱۴۹).

(شیاطین و جن هرگز این قرآن را نازل نکردند و سزاوار آن نیستند و قدرتی برای آنها در آن نیست).

و اگر شیطان نمی تواند در حرفی از کلام خداوند دخیل شود پس چگونه است که علماء می گویند که شیطان بصورت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ... ظاهر شود و آن قرآن ناطق و ترجمان کلام خدا هستند.

ابی خالد قنطاط از ابی عبدالله علیه السلام در مورد منزلت آنها از قرآن سوال نمود و امام فرمود: حجت بر خلق او و دربی که از آن داده می شود و امین او بر سر و راز او و ترجمه و حی اش ^(۱۵۰) هستیم

۱۴۸ - همین کلام را علمای یهود به عیسی (ع) گفتند: عیسی (ع) فرمود: (کسی که از خدا باشد، کلام خدا را می شنود. شما چون از خدا نیستید کلام خدا را نمی شنوید. قوم یهود در پاسخ گفتند: آیا خوب نگفتیم که شما سامری هستید و یک دیو (جن) دارید. عیسی (ع) در پاسخ گفت: من دیو ندارم لکن پدر خود را حرمت میدارم و شما مرا بی حرمت می سازید من دنبال مجدم نیستم و لیکن کسی هست که می طلبد و داوری می کند حقیقت را به شما می گویم که اگر کسی کلام مرا حفظ کند تا ابد مرگ را نخواهد دید (انجیل یوحنا اصحاب هشتم).

۱۴۹- الشعراء: ۲۱۰ - ۲۱۱.

۱۵۰ - بصائر درجات ص ۸۲.

و از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام تفسیر ایه: این کتاب ماست که به حق باشما تکلم می کند - فرمود کتاب سخن نمی گوید و نخواهد گفت لکن رسول الله صلی الله علیه و آله خود کتاب ناطق است. (۱۵۱)

وصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شب وفات:

همان عهد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصلی از قانون معرفت حجت الهی است و در آن حجت خدا به اختیار خداوند انتخاب می شود.

امام صادق علیه السلام بعد از اینکه قول رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد وصیت در هنگام مرگ را ذکر کرد فرمود علیه السلام: (تصدیقش در سوره مریم است که خداوند می فرماید **﴿لَا يَلْكُونُ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾** (شفاعتی برای آنها نیست مگر نزد رحمان عهدی گرفته باشند) و وصیت همان عهد است). (۱۵۲)

امام صادق می فرماید: (آیا نشنیدید که خداوند می فرماید: « شما حق کاشتن درخت آنرا ندارید » می فرماید، شما حق اینکه امامی از طرف خود انتخاب کنید و او را به دلخواه و اراده خود محق بنامید را ندارید و سپس امام صادق (ع) فرمود: سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نمی کند و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود، کسی که درختی را بکارد که خدا نکاشته است یعنی امامی را منصوب کند که از طرف خدا منصوب نشده است). (۱۵۳)

(در حدیث طولانی از سعد بن عبدالله قمی او از امام مهدی علیه السلام سوال کرد درحالی که ایشان در قید حیات پدرش امام حسن علیه السلام بود گفت: مولای من علتی که مانع می شود قوم برای خود امام انتخاب کنند چیست؟ فرمودند علیه السلام: مصلح یا مفسد را انتخاب می کنید؟ گفتم مصلح، فرمودند: آیا احتمال اینکه انتخاب آنها مفسد باشد؛ آن هم به خاطر اینکه آنها نیت او را مبنی بر فساد و یا صالح نمی دانند انتخاب کنند؟ گفتم: آری، فرمود: این همان علتی است که با برهان برای شما آوردم که عقلت به آن اعتماد می کند، در مورد پیامبرانی که خداوند آنها را انتخاب کرده و کتاب را بر آنها نازل و آنها را با وحی و عصمت تایید کرده است خبرم کن اگر آنها سرکرده امت

۱۵۱ - کافی ج ۸ ح ۱ او آیه در سوره جاثیه ۲۹.

۱۵۲ - بحار الانوار ۱۰۰/۲۰۰.

۱۵۳ - تحف العقول - صفحة ۳۲۵

بوده خداوند اختیار را به بعضی از آنها داد همانند موسی و عیسی علیهما السلام آیا این احتمال وجود دارد با وجود فراوانی عقل و کمالات علمشان، آنها کسی را اختیار کنند آنگاه انتخاب آنها شخص منافق باشد و آنها فکر کنند که او مومن است؟ گفتم: خیر.

فرمودند حضرت موسی کلیم و هم صحبت خداوند با وجود زیادی عقل و کمال علم و نزول وحی بر او، هفتاد نفر از اعیان قوم و سران لشکر را برای میقات خداوند انتخاب کرد و آن هم از کسانی بودند که در ایمان و اخلاص آنها شکی نداشت ولی انتخاب یا اختیار او بر منافقین واقع شد و خداوند متعال عز و جل فرمودند که موسی هفتاد نفر از قوم خود را برای میقات ما انتخاب کرد... تا ادامه گفتارش که گفتند ای موسی: به شما ایمان نمی آوریم تا اینکه خداوند را به چشم بینیم آنگاه به خاطر ظلمشان صاعقه آنها را برد.

پس هنگامی که اختیار کسی که خداوند او را برای نبوت انتخاب کرده بر مفسد بدون مصلح واقع شده و در حالی که خود آنها را صالح نه مفسد می دانست اتفاق افتاد متوجه شدیم که اختیار به جزء نزد کسی که آنچه در سینه ها مخفی است آگاه است و اسرار در مقابل او اشکار می شود می باشد..^(۱۵۴)

و در حدیث طولانی از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: (امامت عهدی از خداوند عز و جل معهود برای مردانی با اسمشان باشد و نه خود امام است که امامت را به نفر بعد از خود بدهد، خداوند تبارک تعالی به حضرت داود علیه السلام وحی کرد که برای خود وصی از خانواده اش اتخاذ کند پس در علم من سبقت گرفته شد اینکه پیامبری را مبعوث نمی کنم مگر اینکه برای او وصی از خانواده اش باشد و داود صاحب فرزندان عدیدی بود که در آنها غلامی که مادرش نزد داود منزلت خاص داشت، که داود بر او وارد شد هنگامی که وحی به او آمد و به او گفت خداوند عز و جل به من وحی کرد و به من امر نمود که برای خود وصی از خانواده ام انتخاب کنم پس همسرش به او گفت فرزندم خواهد بود فرمودند: من همین را می خواهم و در حالی که قبلاً در علم خداوند حتماً باید سلیمان باشد پس خداوند تبارک و تعالی به داود وحی نمود قبل از اینکه وحی به شما بیاید عجله نکن).^(۱۵۵)

از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: (عالی از ما اهل بیت نمی میرد مگر اینکه خداوند عز و جل با او

۱۵۴ - اثبات الهداه ج ۱ ص ۱۱۵ - ۱۱۶.

۱۵۵ - الکافی ۱/۳۰۷.

آموخت که به چه کسی وصیت کند). (۱۵۶)

۱- وصیت موافق سنت انبیاء و اوصیاء الهی است و در کتاب خداوند ذکر شده و نیز رسول اکرم و اهل بیت علیهم السلام فرموده اند که: و از پیامبر محمد صلی الله علیه و آله نقل شده که: (هرکس بمیرد در حالی که وصیت نکند مرگش مرگ جاهلیت است) و از پیامبر محمد صلی الله علیه و آله: (وصیت حقی بر هر مسلمان است) و فرمود صلی الله علیه و آله: (هرکس مرد در حالی که وصیت نکرده عملش را با معصیت ختم نموده) (۱۵۷)

و از ابی صالح از ابی عبدالله علیه السلام گفت: (در مورد وصیت از او پرسیدم، فرمودند حقی بر هر مسلمان است).

و از امام علی علیه السلام: (وصیت نقص زکات را کامل می کند). (۱۵۸)

و از رسول صلی الله علیه و آله: (هرکس بر وصیت حسنه ای مرد، شهید به حساب می آید). (۱۵۹)

۲- وصیت شب وفات موافق محکم از کلام خداوند دارد::

﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴾ (۱۶۰)

(به شما دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، برای پدر و مادر و خویشاوندان به چیزی شایسته عدل وصیت کند این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است).

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ... ﴾ (۱۶۱)

(ای اهل ایمان، چون یکی از شما را مرگ در رسید برای وصیت خود دو شاهد عادل از خودتان گواه گیرد یا غیر از خودتان).

۳- وصیت شب وفات روایت کثیری نقل از طرفین شیعه و سنی آن را تأیید می کند که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله یاد شده: از سلیم بن قیس هلالی گفت: شنیدم سلمان می گوید: شنیدم علی علیه السلام بعد از اینکه آن مرد (عمر لع) آنچه را خواست گفت و باعث ناراحتی رسول خدا صلی الله علیه و آله شد کتف را هل داد: آیا از رسول خدا سوال نکنیم که روی کتف چه چیزی خواست بنویسد در

۱۵۶ - الکافی ۱/۳۰۷.

۱۵۷ - اثبات الهداه ج ۱ ص ۱۴۳.

۱۵۸ - اثبات الهداه ج ۱ ص ۹۹.

۱۵۹ - بحار الانوار ۱۰۰-۲۰۰.

۱۶۰ - البقره ۱۸۰.

۱۶۱ - المائده از ایه ۱۶۰.

مورد آنچه اگر می نوشت کسی گمراه نمی شود و دو نفر دچار اختلاف نمی شدند و ساکت شد تا آنچه هرچه در خانه بودند و رفتند و حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ماندند من و دوستانم ابوذر و مقداد در حال رفتن بودیم که علی علیه السلام به ما گفت بشنید پس خواست از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال کند تا ما بشنویم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع کرد و فرمودند: (شنیدی که دشمن خدا چه گفت جبرائیل علیه السلام قبل از او پیش من آمد به من گفت که او سامری این امت و صاحبش گوساله اش و خداوند خواست که تفرقه و اختلاف براتم بعد از من بماند پس به من امر کرد مکتوبی را که قبلاً خواستم بنویسم روی کتف برای شما بنویسم و این سه نفر را به عنوان شاهد بر آن قرار دهم پس صحیفه یا کاغذی بیاور. پس آورد و روی آن اسامی ائمه هدایت بعد از من مردی بعد از مرد دیگر را فرمود و علی علیه السلام بادت خود می نوشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من شما را شاهد قرار می دهم که برادر من و وزیر من و وارث من و خلیفه ام براتم علی ابن ابیطالب بود و انگاه حسن و سپس حسین علیهم السلام و پس از آنها نه تا از فرزندان حسین علیه السلام....) (۱۶۲)

حضرت علی علیه السلام با شهادت ابوذر و مقداد در مورد وصیت شب وفات بر طلحه احتجاج

کرد از سلیم بن قیس هلالی: امام علی علیه السلام به طلحه گفت آیا مشاهده نکردی وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست روی کتف مکتوبی بنویسد تا بعد از او امت دچار اختلاف و گمراهی نشود پس دوست شما آنچه را می خواست گفت (پیامبر صلی الله علیه و آله هزیان می گوید) پس رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت شد و منصرف شد {طلحه} گفت: بله من آنچه را می گوئی را مشاهده کردم فرمودند: پس از اینکه شما خارج شدید رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را می خواست بگوید خبرم کرد و اینکه عموم شاهد باشند پس جبرائیل با او خبر داد که (خداوند اختلاف و تفرقه را در امت می داند) انگاه برگی خواست پس به من گفت آنچه را می خواست روی کتف بنویسد و بر آن سه نفر مورد اعتماد را شاهد گذاشت سلمان، ابوذر، مقداد و ائمه هدایت را که خداوند به اطاعت از آنها تا روز قیامت امر کرده است به اسم آورد پس اسم من را اول گفت سپس این فرزندانم و با دست خود به حسن علیه السلام اشاره و انگاه حسین علیه السلام سپس نه نفر از فرزندان این فرزند من- یعنی حسین علیه السلام... ای

ابو ذر وای مقداد اینطور نبود پس بلند شدند و گفتند: به آنچه گفتید شهادت می دهیم که رسول خدا ﷺ گفتند. (۱۶۳)

پس روایت اول توسط سلیم بن قیس هلالی روایت شده آنچه رسول خدا ﷺ بر علی بن ابی طالب (علیه السلام) به صورت تأیید در وصیت املاء کردن ذکر نمی کند بلکه شهود رسول خدا ﷺ سلمان و مقداد و ابو ذر ذکر می کند به آنچه فرمودند: (من شما را به عنوان شاهد براینکه برادرم و وزیرم و خلیفه من براتم علی ابن ابی طالب (علیه السلام) آنگاه حسن سپس حسین و آنگاه نه نفر از فرزندان حسین (علیه السلام)....) و این کلام موجه به این سه نفر است و نه آن متنی که رسول خدا ﷺ آنرا بر امام علی (علیه السلام) در وصیتش املاء کرد و علی (علیه السلام) نوشت تا اینکه وصیت کامل شد رسول خدا ﷺ سه نفر شهود نگاه داشت و با این کلام با آنها صحبت کرد همانطوری که در روایت یاد شده آنگاه رسول خدا ﷺ هنگامی که برای سه نفر شهود تعداد ائمه فقط همین نفرات است بلکه قضیه بعد از ائمه مفتوح مانده که بعد از آنها اوصیاء هستند و رسول خدا ﷺ به عدم ضرورت، آنها را برای شهود ذکر نکرد زیرا آنها در آنچه علی (علیه السلام) در وصیت املاء کرد اطلاع نداشتند. بلکه او از گفتن اسامی نه نفر از نسل حسین (علیه السلام) و صفات آنها را نگفته.

او ﷺ یکی یکی اسامی آنها در وصیت ذکر نموده... این روایت تمام متن که رسول خدا ﷺ آنرا املاء کرد و علی (علیه السلام) از وصیت نوشت را ذکر نمی کند بلکه حادثه را بصورت خلاصه و بدون تفصیل ذکر کرد. و همین طور روایت دوم که سلیم بن قیس هلالی آن را نقل کرد همه متن که رسول خدا ﷺ آنرا املاء کرد علی (علیه السلام) از وصیت رسول خدا ﷺ نوشت را ذکر نمی کند بلکه علی (علیه السلام) به آنچه رسول خدا ﷺ بر آن شهادت سلمان و ابوذر و مقداد گذاشت اکتفاء می کند.

از امام موسی ابن جعفر (علیه السلام) فرمودند: (به ابی عبدالله گفتم: آیا مگر امیرالمومنین وصیتی که رسول خدا ﷺ آنرا بر او املاء کرد را نوشت و جبرائیل و ملائکه مقربین (علیه السلام) بر آنها شاهد بودند امام (علیه السلام) اندکی ساکت ماند آنگاه فرمودند: ای ابا حسن آنچه گفتمی درست است، لیکن هنگامی که امر بر رسول خدا ﷺ نازل شد وصیت از جانب خداوند متعال به صورت مکتوبی نوشته شده نازل شد، و با آن جبرائیل و امناء خداوند تبارک تعالی و ملائکه نازل شدند پس جبرائیل

فرمودند: به وصی خود بگو که آنرا از ما تحویل بگیرد و برای مخالف آن ما شاهد هستیم که شما آنرا تحویل او دادی، و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام مابین ستر و درب بودند... (۱۶۴)

اما وصیت در کتب اهل سنت: مجلونی در کتاب کشف الخفاء این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله را ذکر کرده است (ای علی صحیفه و دواتی برای من بیاور پس رسول صلی الله علیه و آله املاء کرد و علی نوشت و جبرائیل شاهد بود پس وصیت را تا کردند) راوی گفت: هرکس به شما بگوید که آنچه در صحیفه است را به غیر از کسانی که آنرا املاء کرد و کسی که آن را نوشت و شاهد بود می داند دروغ می گوید و حرف او را قبول نکنید (۱۶۵) ابن جوزی در کتاب موضوعات خود این روایت را با سعی در تضعیف روایان آن و طعنه زدن به آن آورده است. زیرا با عقیده او در خلافت ابوبکر و عمر و عثمان تعارض دارد.

ابن جوزی گفت:..... از ابی عرجه از عطیه گفت: بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله همان بیماری که در آن از دنیارفت در حالی که حفصه و عایشه پیش او بودند به آنها گفت دنبال خلیم بفرستید پس فرستادند و ابوبکر آمد و سلام کرد و وارد مجلس شد ولی رسول صلی الله علیه و آله با او کاری نداشت آنگاه رفت پس به آنها نگاه کرد و فرمود دنبال خلیم بفرستید پس دنبال عمر فرستادند پس او آمد و سلام کرد و وارد شد و چون رسول صلی الله علیه و آله با او کاری نداشت پس به آنها گفت دنبال خلیم بفرستید پس دنبال علی علیه السلام فرستادند و چون آمد و سلام کرد و وارد شد و پس از اینکه نشست به آنها گفت بروید و فرمود: ای علی صحیفه و دواتی بیاور آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله املاء کرد و علی علیه السلام نوشت و جبرائیل شاهد شد. پس صحیفه جمع شد و هرکس به شما بگوید که آنچه در صحیفه است را به غیر از کسی که آنرا املاء کرد و آنرا نوشت می داند حرف او را قبول نکنید. (۱۶۶)

۴- وصیت شب وفات موافق کلام اهل بیت علیهم السلام که زمین تا قیامت بدون حجت باقی نمی ماند است.

۵- وصیت شب وفات موافق روایات کثیر اهل بیت علیهم السلام که آن مصداقی جهت شناخت حجت و خلیفه می باشد:

حارث بن مغیره نضری گفت: از ابی عبدالله علیه السلام پرسیدیم: صاحب امر با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: (با آرامش و وقار و علم و وصیت). (۱۶۷)

از امام علی ابن الحسین علیه السلام فرمودند: (هرامی از ما نخواهد بود مگر معصوم باشد و عصمت در ظاهر خلقت نیست که با آن شناخته شود و آن نخواهد بود مگر به او وصیت شده - پس به او گفتند ای فرزند رسول خدا معنی معصوم چیست؟ فرمودند: اوست معصم به جبل یا ریسمان خداوند و ریسمان خداوند همان قرآن است که جدا نمیشوند تا روز قیامت و امام به سوی قرآن هدایت می کند و قرآن به سوی امام هدایت می کند و آن گفتار خداوند تعالی: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (۱۶۸)

از آنها علیهم السلام نقل شده است: از امیر مؤمنین علیه السلام در حدیث طولانی آمده: (... برای ما پرچی است که هر که از آن گمراه شد درمانده است و هر کس از آن سبقت بگیرد پیروز و هر کس از آن تخلف کند به هلاکت رسیده و هر کس به آن تمسک جوید نجات خواهد یافت...) (۱۶۹)

و در حدیث طولانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده: (... تا اینکه خداوند پرچی برای ما از جانب مشرق بفرستد هر کس به یاری آن شتافت پیروز شد، و هر کس به آن استهزاء نمود مورد استهزاء قرار می گیرد، آنگاه مردی از اهل بیت من اسم او همانند اسم من و خلق او همانند خلق من بیرون می آید...) (دلائل الإمامه للطبری الشیعی: ص ۴۴۵).

امام باقر علیه السلام که در آن می فرماید: (... زمین گیر باش ولی از کسی - از آنها تبعیت و پیروی مکن تا اینکه مردی را می بینی از فرزندان حسین علیه السلام که با او عهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پرچم و سلاحش است که عهد پیامبر خدا...) تهاترین پرچم که با عهد رسول اکرم آمد و آن وصیت رسول اکرم است پرچم یمانی می باشد:

از امام باقر علیه السلام در حدیث طولانی آمده است: (... در همه پرچمها پرچی باهدایت تر از پرچم یمانی نیست که آن پرچم هدایت است زیرا به صاحب شما دعوت می کند و اگر یمانی بیرون آمد فروش اسلحه بر مردم و هر مسلمانی حرام خواهد بود و اگر یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب زیرا پرچم او پرچم هدایت است و برای هیچ مسلمانی جایز نیست که از او روی برگرداند

۱۶۷ - بحار انوار: ج ۵۲ ص ۱۳۸.

۱۶۸ - معانی الاخبار ص ۱۳۲.

۱۶۹ - البحار: ج ۱۰ ص ۸۹.

زیرا هر کس این کار را انجام دهد از اهل آتش خواهد بود چون او به حق مستقیم دعوت می کند (۱۷۰)

و حدیث در این مورد روایات و ذریه امام علیه السلام بسیار است برای تحقیق به کتب انصار مراجعه شود.

۶- و چون این وصیت شب وفات اصل قانون شناخت حجت است، صاحب آن علیه السلام در هنگام وفات فرمود کاغذ و قلمی به من دهید تا چیزی را برای شما بنویسم که هرگز بعد آن گمراه نخواهید شد - وایا این امکان وجود دارد که شخصی چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله امت را در گمراهی رها کند و آنچه را که تمسک بدان نجات دنیا و آخرت است را بخاطر کلام شخصی به او رها کند؟ و اگر کسی بگوید که بله بخاطر گفتار آن شخص ^(۱۷۱)...!! رسول صلی الله علیه و آله از نوشتن وصیت شب وفات باز ماند پس شما رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به نقص مروت و یا به مرگ جاهلیت... و مخالف کلام خدا متهم ساخته اید و حال آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر مردی هفتاد سال به کار بهشت عمل کرده آنگاه در وصیت خود کوتاهی کند پایان کار او با اهل آتش است و اگر مردی هفتاد سال به کار آتش عمل کرده آنگاه عدالت را در وصیت خود پیشه کند پایان کار او با اهل

۱۷۰ - غیبة للنعمانی: ص ۲۵۶.

۱۷۱ - قل از کتاب بخاری ج ۵ ص ۱۳۷ نقل از ابن عباس گفت در هنگام رسیدن وفات رسول (ص) هنگامی که در منزل جمع شده بودند فرمود (ص) کاغذ و دواتی بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم تا بعد از آن هرگز گمراه نمی شوید، بعضی گفتند بیماری بر پیامبر غلبه کرده است و نزد شما قرآن کلام خدا موجود است، و بین حضار در خانه اختلاف پیش آمد و از آنها کسی که می گفت کاغذ و دوات بیاورید تا چیزی بنویسد تا گمراه نشویم و بعضی نیز مانع می شدند و وقتی لغو و گفتار زیاد شد پیامبر آنها را خارج ساخت. عبیدالله گفت: ابن عباس بیرون آمد و گفت مصیبت تمام مصیبت بر آنچه بین شما و پیامبر و آن نوشته که سبب گمراهی و اختلاف آنها نشود... و اگر قاری محترم بین ربط کلام رسول خدا در حدیث شب وفات تامل و تفکر کند، در قول ایشان (... کاغذ و قلمی برای من بیاورید تا چیزی برای شما بنویسم که هرگز گمراه نشوید) و در قول رسول خدا (ص) (من دو امانت گرانبها در بین شما گذاشتم اگر به آنها تمسک جوید هرگز گمراه نمی شوید کتاب خدا و عزتم اهل بیتم) با این دو ربط قاری عزیز متوجه می شود که در دو مورد کلام یکی میباید و آن چیزی که در هنگام وفاتش می خواست بنویسد و آن را بر همه واجب کند و تفصیل کند همان حدیث ثقلین است. وای کاش کسانی که نزد رسول اکرم (ص) بودند به کلام خدا توجه می کردند و به وصیتش عمل می نمودند و امروزه شیعیان همان کلام را تکرار می کنند که رسول وصیتی در شب وفات نداشته و حال آنکه کلام رسول اکرم کلام خداست و ای کاش کلام خدا را می خواندن که می فرماید: که [قرآن] سخن رسولی بزرگوار است (۱۹) نیرومند [که] پیش خداوند عرش بلند مرتبه است (۲۰) در آنجا [هم] مطاع [و هم] امین است (۲۱) و رفیق شما مجنون نیست (۲۲) التکویر) یا فرموده خداوند در آیات سوره الحاقه: که [قرآن] قطعا گفتار فرستاده ای بزرگوار است (۴۰) و آن گفتار شاعری نیست [که] کمتر [به آن] ایمان دارید (۴۱) و نه گفتار کاهنی [که] کمتر [از آن] پند می گیرید (۴۲) بلکه [پیام] فرودآمده ای است از جانب پروردگار جهانیان است (۴۳) و فرموده خداوند در آیات سوره نجم: یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده (۲) از سر هوس سخن نمی گوید (۳) بلکه وحی است که بر وی نازل می شود (۴) آن را [فرشته] شدید القوی به او فرا موخت (۵).

بهشت ختم می شود آنگاه خداوند {ومن يتعد حدود الله} {و اگر کسی حدود خداوند را بگذرد} و گفت این همان حدود خداوند است) (۱۷۲)

۷- وصیت شب وفات همانگونه که رسول اکرم ﷺ فرموده تمسک به آن ما را از گمراهی نجات می دهد آیا چنین امکانی هست که کسی- غیر از صاحب ان مدعی آن وصیت گردد؟ جواب خیر زیرا که اگر کسی- می توانست چنین کاری را انجام دهد و باعث گمراهی مردم شود، در این صورت کلام رسول اکرم ﷺ خود گمراهی برای مردم می شد ولی کلام رسول اکرم ﷺ کلام خداوند است و از خود چیزی نمی گوید.

و اگر مومنین کلام او ﷺ را تصدیق کنند به اینکه آن وصیت مختص صاحب امر است و کسی- غیر از صاحب حق نمی تواند مدعی آن شود (۱۷۳) چنین چیزی را به زبان نمی آوردند و در کلام او شک نمی کردند.

و در نامه ای طولانی امام رضا (ع) آن را برای مامون نوشت و در آن به تعداد ائمه و فضائل شان گفت: (... حسن بن علی آن گاه حجت قائم منتظر صلوات خداوند به همه با وصیت و امامت برای آنها شهادت میدهم و اینکه زمین در هر عصر- و لحظه ای از حجت خداوند متعال خالی نمیشود و آنها عروه الوثقی و ائمه هدی هستند) (۱۷۴)

و از عبد السلام بن صالح هروی گفت: شنیدم که امام رضا (ع) می گوید: (...وبه آن کسی- که ما را بعد از محمد ﷺ با امامت تکریم نمود و ما را مختص با وصیت نمود که زوار قبرم با کرم ترین بر خداوند در روز قیامت هستند و مومنی نیست که مرا زیارت کند و به صورتش قطره ای از آب بخورد مگر خداوند جسدش را بر آتش حرام کند) (۱۷۵)

و از کلام امام علی (ع) با احدی از یهود که به او گفت: (... در این حالت - ای برادر یهودی آنگاه در طلب حقم که در آن اولاتراز طالب علم گذشتگان از اصحاب رسول خدا ﷺ و هر که در نزد جنابعالی است که من بیشترین عدد و عزیزترین عشیره بودم... و اطاعت ترین آنها. حجت واضح هستم و در این دین بیشتری مناقب و آثار برای سوابقم می باشم و نزدیکی و وارثت من،

۱۷۲ - بحار الانوار ۱۰۰- ۲۰۰.

۱۷۳ - نقل از ولید بن صبیح: شنیدم که ابا عبدالله می فرماید: این امر را جز صاحبش کسی ادعا نمی کند و اگر کسی به دروغ ادعای آن را بکند خداوند او را هلاک می کند. الکافی: ۱ / ۳۷۳، معجم أحادیث الإمام المهدی (ع): ۳ / ۴۲۸، الإمامة والتبصرة: ۱۳۶).

۱۷۴ - عیون اخبار الرضا (ع) ۱ / ۱۳۰.

۱۷۵ - عیون اخبار الرضا (ع) ۱ / ۲۴۸.

واین غیر از فضل و استحقاق من به آن وصیت است که برای عباد راه خروجی از آن نیست و بیعت در گردنهایشان است از کسی که آن را گرفته...» (۱۷۶)

از معاویه بن وهب گفت: ابی عبدالله علیه السلام اجازه ورود خواستم پس به من اجازه داد شنیدم در کلام طولانی میگفت: (ای کسی که وصیت را اختصاص ما نهادی و علم گذشته و علم ما بقی را به ما دادی و دلهای بعضی از مردم را خواستار ما ساخت و ما را وارث پیامبران قرار داد و با ما امته را خاتمه داد و ما را با وصیت اختصاص نمودی) (۱۷۷)

به امام ابی عبدالله علیه السلام گفته شد که با چه چیزی امام شناخته می شود فرمودند: (با وصیت ظاهر و با فضل و به امام کسی نمیتواند با دهان و شکم و فرج تهمت وارد کند و بگوید: دروغگو و اموال مردم را میخورد و شبیه آن). (۱۷۸)

واز آنها علیهم السلام: (... نام او نام پیامبر است حتی اگر دچار اشکال شوید در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و پرچمش و سلاحش دچار مشکل و تردید نخواهید داشت). (۱۷۹)

۸- وصیت، کسی جز صاحبش آن را ادعای کند، و خداوند سبحان این وصیت

پیامبر بر خلیفه بعد خود را از بینات می داند: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ (۱۸۰).

(به یاد آر هنگامی که عیسی ابن مریم گفت ای بنی اسرائیل من فرستاده خدا برای شما هستم تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است می باشم و هنگامی که احمد با دلایل روشن آمد گفتند این سحری اشکار است).

خداوند سبحان بشارت و وصیت به خلیفه بعد خود را از بینات می داند، و اگر کسی غیر صاحب آن - حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله - می توانست مدعی آن شود، چگونه است که خداوند آن را دلیل روشن واز بینات می داند، پس حق و غیر حق چیزی نمی گوید که کسی جز صاحبش نمی تواند مدعی آن گردد. و به فعل هم کسی غیر محمد صلی الله علیه و آله مدعی آن نشد.

۱۷۶ - الخصال ص ۳۴۷.

۱۷۷ - بصائر الدرجات - محمد ابن الحسن الصفار ص ۱۴۹.

۱۷۸ - کافی ۱/ ۲۸۴.

۱۷۹ - بحار الانوار ۲۵/ ۲۲۳.

۱۸۰ - الصف: ۶.

و در این زمان هم کسی جز صاحب حق مدعی چنین امری نشد زیرا که اهل بیت علیهم السلام فرموده اند صاحب حق با آن شناخته می شود و هر چند مدعی باطل فراوان باشد صاحب حق با عهد یا وصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خواهد آمد.

امام باقر علیه السلام که در مورد آن می فرماید: (... زمین گیر باش ولی از کسی از آنها تبعیت و پیروی مکن تا اینکه مردی را می بینی از فرزندان حسین علیه السلام که با او عهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پرچم و سلاحش است که عهد پیامبر خدا...).

از ابی جعفر علیه السلام در خبری طولانی فرمودند: (... مواظب باش که مبادا بین تو و آل محمد فاصله واقع شود زیرا برای آل محمد یک پرچم و برای غیر از آنها پرچمهایی است پس به زمین تمسک نموده و دنبال مردی از آنها نرو تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام را می بینی و با او عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و پرچمش و سلاحش است آنگاه عهد پیامبر خدا پیش علی بن الحسین علیه السلام آنگاه پیش محمد بن علی علیه السلام قرار گرفت پس از دنبال رفتن آنها پرهیز کن و دقت کن در مورد آنچه برایت ذکر نمودم... (۱۸۱)).

۹- و آخر اینکه اگر عزیزی از شخصی طلب آدرس دقیق جهت آمدن به زیارت او را بخواهد، و آن شخص شروع به دادن آدرس کند از شهر - محله - خیابان - کوچه... و هنگام آمدن آن میهمان عزیز می بیند که در این شهر خیابان و کوچه فراوانی وجود دارد که آدرس آنها یکی است و فرقی بین آنها نیست و در پیدا کردن آدرس خواهد ماند، شما تقصیر را گردن که خواهید انداخت؟...

آیا کسی از منتظران یوسف آل محمد علیه السلام می تواند تقصیری را به گردن محمد و آل محمد (ع) بیندازد؟

آنها برای شناخت صاحب هدایتگرترین پرچم امام وقائم به امرش وصیت را دلیلی روشن جهت هدایت به او قرار داده اند، مردم پس از بالا بردن وصیت توسط مدعی باید خوشحال شوند زیرا که آنها را به حق و صراط مستقیم و صاحبشان هدایت می کند، زیرا این وصیت همان علامتی است که پدران در مورد آنها روایات کثیری وارد کرده اند، و اگر مدعی باطل مدعی آن

شود، وصف آنها مانند دادن آدرس شخص قبلی است، و حاشا محمد وآل محمد علیهم السلام چنین هدایتگرانی باشند. اگر هنوز در شک هستید جواب را از امام رضا علیه السلام بشنوید.

واز امام رضا علیه السلام در محاجش با جاثلیق انصاری و راس جالوت و چون طولانی است خلاصه ای از آن را می آوریم: ((... جاثلیق گفت: او را توصیف کن فرمودند: توصیف نمی کنم مگر به آنچه که خداوند او را وصف کرده، او صاحب شتر و عصا و عبا {همان پیامبرانی که در کتابهای خودتان در تورات و انجیل نوشته شده که به معروف امر می کند و از منکر نهی می کند و طبیات را بر آنها حلال و خبائث را بر آنها حرام می کند و اسارت و زنجیرهایی که به گردنشان بسته شده را از بین می برد} به راه بهتر هدایت می کند و منہاج یاورش عدالت و صراط قائم تر... شما را ای جاثلیق به حق عیسی روح الله و کلماتش قسم می دهم آیا این صفات را در انجیل برای این پیامبر پیدا نکردی؟ پس جاثلیق سکوت فراوان اختیار کرد، چون او می دانست که اگرانکار کند انجیل را تکذیب کرده پس گفت: بله این صفات در انجیل است و عیسی علیه السلام در انجیل این پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر نموده و من آنچه در انجیل به این صفات محمد صلی الله علیه و آله اقرار کرده و صحه گذاشته است را قبول دارم پس امام فرمود در این سفر مرا مجبور به ذکر او و ذکر وصیش و ذکر دخترش فاطمه علیها السلام و ذکر حسن و حسین علیهم السلام را که در کتاب یافته بودم را یاد کنم. پس وقتی جاثلیق و راس جالوت شنیدند و متوجه شدند که امام رضا علیه السلام به تورات و انجیل داناست گفتند: به خدا این بحثی است که ما نمی توانیم آنرا انکار و رد کنیم مگر اینکه با تکذیب انجیل و تورات و زبور و داود و موسی و عیسی علیهم السلام که به او بشارت داده بودند، ولی برای ما ثابت نشده که این همان محمد است و صحیح نیست که ما برای شما نبوت او اقرار کنیم و او محمد صلی الله علیه و آله شماست. امام رضا علیه السلام فرمودند با شک احتجاج کردید.

آیا قبل یا بعد از آدم و تا این روز خداوند پیامبری به اسم محمد صلی الله علیه و آله مبعوث کرده بود و موردی در او پیدا می کنید که در کتب که به همه انبیاء غیر از محمد نازل کرده است؟ پس در جواب دادن به او ماندند. (۱۸۲)

واز صحبت امام رضا علیه السلام مشخص می شود که خداوند تعالی از قبل به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله بشارت داده بود و این بشارت دهنده به این صفات نیامدند مگر در زمان پیامبری حضرت محمد

پس امکان شک و اعتراض بر او باقی نمی ماند و این مسئله در بحث ما نیز صدق می کند آیا کسی با این روایات و مشخصات غیر از یمانی موعود با این دلایل آمده است....
کلامی از یمانی ال محمد علیه السلام در محرم ۱۴۳۲:....

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (۱۸۳).

﴿و کافران بر تو اعتراض کنند که تو رسول خدا نیستی بگو تنها گواه بین من و شما خدا و عالم حقیقی به کتاب خدا کافی خواهد بود﴾.

پس ای مردم عاقل باشید و قبول نکنید که کسی شما را سبک شمارد تا اینکه شما را در مقام کسانی که فرستادگان و خلفای خدا در زمین تکذیب کرده بودند، بگذارند و به وحی خدا رؤیا و مکاشفه، خوابهای آشفته گویند و خداوند سخن خبیث آنها را که تا امروز تکرار می شود در قرآن ذکر نمود.

﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِالآيَةِ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ﴾ (۱۸۴).

﴿ولیکن گفتند که این سخنان خواب و خیالی است بلکه این فرستاده شاعر بزرگی است که این کلمات را فرا بافته و گرنه برای ما مانند پیغمبران گذشته آیت و معجزه ای بیاورد﴾.

ای مردم، علمای گمراه و پیروانشان شما را فریب ندهند. بخوانید، جستجو کنید، دقیق باشید و بیاموزید و خود حقیقت را بیابید و بر کس دیگری توکل نکنید تا برای آخرت شما تصمیم گیری کند چون که فردا پشیمان خواهید شد و فردا پشیمانی سودی نخواهد داشت.
﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا﴾ (۱۸۵) ﴿و گویند ای خدا ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان خود را کردیم و ما را به راه گمراهی کشیدند﴾.

این نصیحت من برای شماست و به خدا قسم که این نصیحت دلسوز و مهربان بر شماست. پس در آن تدبیر کنید و چوپان را از گرگها تشخیص دهید، تفکر کنید، و ببینید که خط و مشی امام حسین علیه السلام چه بوده و دشمنان امام حسین علیه السلام که با او مبارزه کردند بر چه خط و مشی بودند آنها بر خط و مشی حاکمیت مردم بودند اما امام حسین علیه السلام بر خط و مشی الهی که حاکمیت خدا بوده قرار داشت علیرغم اینکه رهروان آن راه بسیار اندک اند و متأسفانه امروزه، خیلی از مردم گمراه شده را می بینیم تا حدی که بر خط و مشی قاتلان امام حسین علیه السلام پیش می روند و آن را تأیید می کنند، سپس مدعی می شوند که شیعه ی امام

۱۸۳ - الرعد: ۴۳.

۱۸۴ - الأنبياء: ۵.

۱۸۵ - الأحزاب: ۶۷.

حسین علیه السلام هستند و به زیارت امام حسین علیه السلام می روند و به ظاهر سنت هایی را احیاء می کنند که هیچ ارزشی ندارد اگر از هدف دور باشد و آن احیاء امری است که امام حسین علیه السلام بخاطر آن قیام نموده و آن حاکمیت خداست. پس چگونه ممکن است که آنها سنن حسینی را بر پا می دارند و پرچم دشمنانش را برافراشته اند و آن حاکمیت مردم است... (انتخابات آخر الزمان).

کتاب، بیانگر

شخصی از سید احمد الحسن یانی موعود علیه السلام سوال نمود که چگونه است که می گویند همه آنچه در دنیا و آسمانها - مانند ذرات میکروها اتم ها و یا قطار و هواپیمای... موجود است در قرآن یاد شده ولی اثری از آنها نیست... سید یانی علیه السلام در جواب و تفسیر ایه ذیل اینگونه به او می فرماید:

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (۱۸۶)

(روزی که از هر امتی شاهد و گواهی از خودشان بر آنها بر می انگیزیم و تو را گواه بر اینان قرار می دهم و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است).

وقال تعالی: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَل لَّهِ لَأَمْرٌ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَنبَأِ الَّذِينَ آمَنُوا أَن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (۱۸۷)

(اگر بوسیله قرآن کوه ها حرکت درآیند یا زمین قطعه قطعه شود و یا مردگان سخن گویند باز هم کافران ایمان نمی آورند همه امور و کارها بدست خداوند است و آیا کسانی که ایمان آورده اند نمی دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را به اجبار هدایت می کند اما پیوسته بلاهای کوبنده ای بر کافران بخاطر اعمال شان وارد می شود و یا بنزد یکی از خانه آنها فرود آید تا وعده نهایی خدا فرا رسد به یقین خداوند در وعده خود تخلف نمی کند).

قبل از این که در قرآن بحث وجستجو کنیم که چگونه و کی بیانگر همه چیز دنیوی و دینی است، باید متوجه شویم که برای بیان یک قانون کلی که در آن زیر مجموعه ی زیادی وجود دارد و یا حتی قوانین جزئی که در آن است، بیانی برای آن جزئیات و یا قوانین جزئی آن است و برای مثال این امر می گویم:

اگر گفتیم (همه چیز پاک و طاهر است تا وقتی که برای تو نجاست به عینه مشاهده گردد) این یک قانون شرعی عام است که زیر مجموعه آن قوانین زیادی وجود دارد، و از آن آب مجهول الحال در طریق طاهر و پاک است، ظرفی که مجهول الحال بر زمین افتاده پاک است و یا حصیر مجهول الحال افتاده در مسیر و راه و یا گوشه اطاق طاهر و پاک است، و اینگونه می توان از این قانون کلی فروع فراوانی خارج ساخت.

و این امر در مجال علم جسمانی دنیوی معروف است که اگر بگویم: (برای هر عمل عکس العملی است) یک قانون فیزیکی عام است و فروع و زیر مجموعه فراوان می شود از آن خارج ساخت از تصادم ذرات و اجزاء آن گرفته تا قوانین احتکاک و یا قوانین پرواز... و قوانین کثیری که همه در ضمن وزیر مجموعه این قانون عام (برای هر عمل عکس العملی است) قرار می گیرند. حال به قرآن باز می گردیم و می گویم چگونه قرآن بیانگر همه چیز است؟ و کجا بیانگر همه چیز گشته؟

و جواب در دو جهت قرار می گیرد و آن - یکی جهت دین و دیگری دنیاست- اما در جهت دین قرآن عقیده ی که نجات در آن است را کاملاً روشن نموده و آن حاکمیت خداوند در وجود خلیفه خداوند سبحان می باشد و با او خلق را در همه وقت بروی زمین امتحان می نماید و دین زیر مجموعه این خلیفه می باشد و نجات در پیروی و اطاعت و عمل بدانچه امر می کند می باشد ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (۱۸۸)

و همانگونه که قرآن قوانین کلی عبادی را بیانگر شده، مثلاً نماز را نمایان ساخت که قرائت قرآن رکوع و سجود است و روزه را نمایان ساخت که ترک شهوات در ماه رمضان است و اینگونه قرآن قوانین کلی را نمایان می سازد و بقیه آن عبادات مذکور را از سنت خلیفه خداوند در زمین یاد می گیریم و بدان عمل می کنیم.

اما آنچه مختص به دنیاست قرآن قانون عام را بیان نموده و آن این که عالم اجسام - مادیات - همه به قدرت اول خود که از آن خلق شده باز می گردد و هنوز که هنوزه بدان قائم است ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ

فِي الصُّورِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١٨٩﴾ (اوست که آسمانها و زمین را به حق آفرید و آن روز که به هر چیز که بگوید خلق شود - موجد شو - موجودی می شود گفتارش حق و در آن روز که در صور دمیده می شود حکومت مخصوص اوست از پنهان و آشکار با خبر است و او حکیم و آگاه است).

و در آخر قرآن بیان می نماید که ماده جسمانی به قدرت اول - یا انرژی همانگونه که بعضی بر آن نام نهادند - باز می گردد و ماده چیزی نیست جز جمع شدن انرژی، و این امر امروزه بعد از گذشت هزار سال و از خلال نظریه خاص نسبیت انشتین و از تجربه آزمایشگاهی تحویل ماده به انرژی و بر عکس آن معلوم و واضح گشت.

این یک قانون عام می باشد که عالم جسمانی را حکمرانی می کند و زیر مجموعه آن قوانین وجود دارد.

پس بیان همه موجودات در قرآن موجود است چه در این عالم جسمانی و یا آنچه در آن است و یا آنچه در امور دین نمایان گشته، اما در مورد مضمون سوال فوق، - مثال آن در زیر مجموعه بیان عام موجود در قرآن برای این عالم جسمانی موجود است - و در آن بیان شده، و بیان قانون کلی که بر وجود و بقا و ترکیب آن حکم می کند، و چیزی که باید متوجه آن باشید این که نباید در تفصل و بیان چیزی که ما در صدد آن هستیم امر بر شما غاطی گردد - زیرا که ذکر این امور جسمانی که در سوال یاد کرده اید در قرآن موجود نیست، زیرا که قرآن کتابی برای ذکر و شمارش موجودات موجود در عالم ملک و ملکوت نیست، و کتابی دیگری غیر از قرآن وجود دارد که همه موجودات در آن شمارش شده است. ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ (۱۹۰).

(به یقین ما مردگان را زنده می کنیم و آنچه را از پیش فرستاده اند و تمام آثار آنها را می نویسیم و همه چیز را در کتاب آشکار کننده ای بر شمرده ایم).

به اختلاف در این آیه و آیه فوق توجه کنید ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾.

(و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز...).

در این دو آیه اختلاف فراوانی - بین شمردن همه چیز و بیانگر همه چیز - پس تبیان همه موجودات در قرآن ضمن بیان عام عوالم خلق و حقیقت آن موجود است، و عدم ادراک تبیان کلی

آن توسط مردم این نیست که آن موجود نیست بلکه تقصیر از ادراک مردم است، و این سبب قصور به خود آنها باز می‌گردد زیرا که فطرت آنها قدرت فهم چنین بیانی را دار است.

آنها در حقیقت ایمانشان همراه با شک است و تردیدی که باعث شده آنها اقلتا" از تدبیر صادر دور گردند و اگر چه ادعا دارند که به مصدر ایمان دارند، مثلاً هنگامی که قرآن بیش از هزار سال است که ندا می‌دهد ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعَبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْخَيْرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^(۱۹۱)، (این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست، و زندگی واقعی سرای آخرت است اگر می‌دانستید) و هنگامی که انبیاء و اوصیاء به مردم می‌گویند شما در این دنیا در توهم زندگی می‌کنید و حقیقت جهان آخرت است مردم بدانها می‌خندیدند.

بلی، در زمان حیات شان با بی‌شرمی به انبیاء و اوصیاء می‌خندیدند، زیرا که اصلاً آنها را تکذیب و قبول نداشته‌اند، و کسانی که بعد از آنها می‌آیند روایات آنها را تکذیب می‌کنند به این حجت که غیر معقول است و عقل آن را نمی‌پذیرد، پس مردم نه از غیب می‌شنوند و نه قبول می‌کنند، زیرا که به غیب اعتقاد و ایمان ندارند، بلکه به این مادیات و اجسام معتقد و مومن هستند، و آنها را اینگونه می‌یابی که روایات و آنچه که از انبیاء و اوصیاء و قرآن در باره اینکه دنیا خانه گذر است را قبول ندارند و تصدیق نمی‌کنند و اینکه ماده جسمانی مجرد وهم و خیالی بیش نیست، و آخرت همان حقیقت ثابت می‌باشد.

ولی اگر آزمایشگاهی تجربی خبری را به آنها بدهد، مثلاً آزمایشگاهای غربی خبری را به مردم می‌دهد به اینکه ماده خیال و وهم است و وجودی برای آن نیست و موجود یک انرژی و نیروی واحد است و ماده جمع شدن این انرژی و نیروها است که در اصل به نیروی واحد باز می‌گردد، همه آن خبر را قبول و با خوشحالی تصدیق می‌کنند.

حتی اگر آن را تعقل و ادراک نمی‌کنند، مثلاً مردم علماء فیزیک دان و قولشن را قبول دارند، زیرا که تطابقی را بر کلام سابق شان در این عالم جسمانی لمس کردند، در حالی که کلام انبیاء و اوصیاء غیب است و در اکثر احیان از این عالم جسمانی بدور است، و مردم برای قبول آن ابتدا باید به غیب و نیروی غیبی حقیقی ایمان بیاورند تا آثار او را لمس کنند، یعنی این که تصدیق و وثوق قبل از اثر است در حالی که مردم اثر جسمانی مادیات را لمس کرده سپس به آن ایمان و قبول داشته‌اند، و بخاطر این که مردم تماماً" بر این عالم متمرکز شده و چیزی غیر از آن را نمی‌بینند نتیجتاً" به ماده جسمانی ایمان دارند نه به غیب یا ایمانی ضعیف و شکست پذیر نسبت به غیب دارند که آن را در نفوس خود جستجو می‌کنند تا آن را تقویت دهند آنها را از طریق آثار

جسمانی ملموس، و آن یعنی نصف ایمان یا ربع و یا یک دهم در حالی که ایمان کامل به غیب نیست، و حال اینکه این ایمان به اثر جسمانی همراه است و بر آن نام معجزه یا کرامات قرار داده اند.

با کمال تأسف این اختیار تمام مردم، و تغییر پذیر هم نیست ایمان به این عالم مادیات و آنچه در آن است می باشد، و حتی اگر ایمان به غیب را طلب کنند، اصرار دارند به اینکه ایمان آنها از طریق این عالم جسمانی باشد و در تناقض عظیمی فرو خواهند افتاد هنگامی که به اصرار طلب کنند که معرف به غیب یک حادثه جسمانی - معجزه - باشد، بلکه در بیشتر اوقات اصرار دارند که این معجزه قاهر و غیر قابل تاویل و بودن هیچ شکی باشد، آنها می خواهند غیب به جسم و مادیات محض تحویل گردد، و ایمان به غیب در ساحت ایمانی مدعی شده آنان صفر می باشد، و با وجود این طلب خود - از معجزات - را صحیح و مشروع جهت ایمان به غیب می دانند، آیا متناقض بودن طلب آنان و بین آنچه خدا در ایمان به غیب می خواهد روشن و واضح است؟

و اگر معرفت این را داشته باشیم که خداوند خود غیب حقیقی است و حال طلب کنندگان معجزات را دریابیم می بینیم که آنها تماما و صدصد بت پرست حقیقی می باشند آنها نفس خویش را بتی جهت عبادت عالم جسمانی قرار داده اند.

بلی، اینجا استثنائی وجود دارد، و آنها اقلیتی هستند که غیب و حقیقت را نصرت داده و آثار آن را در انفس و افاق مشاهده کردند^(۱۹۲). و گویا آنان را می شنوم که با هم و یک صدا می گویند (ای کاش قوم من می دانستند)^(۱۹۳) پس حقیقت تلخی که انسان مدعی ایمان باید آن را بداند و با آن با نفس خود مواجه گردد این است که صاحب ایمان تقی و پاک نمی شود بلکه ایمانش - اگر که نسبتی از ایمان به غیب را دارد - با شک و تردید معجون شده، تا وقتی که به مصدر شک دارد نمی توان از چیزی که صادر شده نفع و استفاده برد.

۱۹۲ - امام متقین و امیر المؤمنین (ع) می فرماید: (.... بنده هایی که خداوند در افکارشان با آنها مناجات و در ذات عقلايشان با آنها سخن گفت و همچون نور صبحدم در چشمها و گوشها و قلبهايشان روشنی گرفتند... چراغهای روشن آن ظلمات و هدایتگران در شبهات بودند و همانا کسانی بودند که ذکر را به جای دنیا برگزیدند و هیچ تجارت یا داد و ستدی آنها را از آن غافل نمی کند و روزهای زندگی را با آن سر می کنند و با انزجار از محارم خداوند در گوش غافلین فریاد می زنند به برابری امر کرده و خود نیز تابع آن هستند و نهی از منکر می کنند و خود از آن ممانعت می کنند و گویی ترک دنیا به قصد آخرت کرده و در آن هستند و ماورای آنرا مشاهده کردند و انگار از غیبهای اهل برزخ در طول اقامه در آن مطلع شده اند و اتفاقات قیامت برای آنها محقق شده و حجاب آن را برای اهل دنیا کنار زده حتی انگار چیزی را می بینند که دیگران نمی بینند و چیزی را می شنوند که دیگران نمی شنوند....) نهج البلاغه

۱۹۳ - و به او گفته شد وارد بهشت شو گفت ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است) پس ۲۷

این حقیقتی است که نفوس بیشتر مردمی که ادعای ایمان را دارند بر آن معطوف شده، و برایم مهم نیست که بدان اعتراف کنند و یا در علن منکر شوند، آنها به وجود غذا و شراب و امریکا و بمب هسته ای و وجود این عالم جسمانی هزار برابر بیشتر از ایمان به وجود خداوند سبحان ایمان دارند، این همان حقیقت است و این دوا و اگر با نفس خود مواجه نگردند و اگر حقیقتشان برایشان کشف نگردد و نفس خود را با آن بشناسند دوائی نمی یابند و از مرض مسری آن شفای نخواهند یافت .

لو ألقى هذا القول الفصل على حجر لتشقق ولخرج منه الماء ساقياً للقلوب الظامئة ومنعشاً لها من حالة الجذب العلمي الإلهي الذي عاشته طوال غيبة الإمام المهدي عليه السلام الكبرى، حيث أصبح ماء الناس غوراً، وها هو الله جلت قدرته ووسعت رحمته كل شيء يمن علينا بفضله ويأتينا بالماء المعين أحمد الحسن عليه السلام وصي ورسول الإمام المهدي عليه السلام ليجعل جديب النفوس معشوشباً ممرعاً بنور الله سبحانه وعطائه العظيم.

اگر این کلام را بر سنگی بخوانی آن سنگ سینه خود را باز می نمود وقلوب تشنه علم الهی را بعد از غیبت امام مهدی عليه السلام از آب گوارای علم معین بعد از اینکه از علم عالمان بی عمل شور شده سیراب می نمود، این قدرت الهی است که تجلی یافت و رحمتش شامل حال همه گشته و با منت خود آب گورا را از یمانی آل محمد وصی ورسول آل محمد عليه السلام دریافت کردیم و نفوس خویش را از آن آب گورا سیراب گردانیدیم.

بن تمام بر ترجمه از کتب انصار یمانی موعود عليه السلام اول ربیع الثانی ۱۴۳۳